



عید قربان

"بین الملل انقلاب و قربانی"

گرامی باد

در صفحه ۲

\* سالروز شهادت

حجت الاسلام مجاهد

حبیب الله آشوری در صفحه ۱۴

\* "نوزدهمین گذرگاه"

سروده‌ای از: اسماعیل وفا- یغمانی

در صفحه ۱۵

سال پنجم - پنجشنبه ۲۴ شهریورماه ۱۳۶۲ - تک شماره ۵۰۰ ریال (خارج از کشور معادل یک دلار)

## تلگراف

مسئول شورای ملی مقاومت

برادر مجاهد مسعود رجوی

به دبیرکل سازمان ملل متحد

در رابطه با انتشار

اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن

از شهدای انقلاب نوین مردم ایران

خمینی اخیراً در پاسخ به سوال رئیس دادگاه‌های باصلاح انقلابی خود درباره‌ی مشکل انباشتنی بیش از حد زندان‌ها و سرنوشت نامدینی که در صورت آزادی آنان می‌توان جای شان را با دستگیر شدگان جدید پر نمود؛ شخصاً تأکید کرده است: حال که آنان به جرائم خود کتبا اقرار نموده‌اند، آزاد کردن موردی ندارد بلکه باید آنان را کشت!!

آقای پرزد و گولار

دبیرکل سازمان ملل متحد؛

محترماً، همراه با تلگرام حاضر، لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از خواهران و برادران هموطن خود را که قبل از هر چیز به دلیل آزادیخواهی و دفاع از آزادی‌های مطرح در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق‌های ملل متحد، توسط رژیم خمینی اعدام شده‌اند؛ تقدیم می‌کنم. این فهرست که بیش از ۱/۳ تعداد کل اعدام شدگان توسط خمینی طی دو سال اخیر نیست، بوسیله‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران تنظیم شده و نام، نام خانوادگی، سن، جنس، شغل، تحصیلات، تاریخ شهادت، چگونگی شهادت، محل شهادت و هویت سازمانی شهدا در آن قید شده است.

۳۶۷۱ تن از اسامی لیست حاضر، شامل کسانی است که بطور مخفیانه توسط رژیم خمینی اعدام شده‌اند و اسامی آنان هرگز توسط این رژیم فاش نشده است. همچنین تقریباً ۱۳ درصد اعدام شدگان شامل زنان می‌باشند که اسامی تعدادی زنان حامله نیز در میان آنان به چشم می‌خورد. ۱/۳ این لیست را نیز دانش‌آموزان و دانشجویان تشکیل می‌دهند و بقیه شامل کارمندان، بقیه در صفحه ۲

## تروریست‌های صادراتی خمینی

بازهم جنایت آفرینند

شهادت برادر مجاهد احمد ذوالانوار (هوادار مجاهدین)

بدست آدمکشان خمینی در پاکستان



مجاهد شهید احمد ذوالانوار (عموزاده‌ی فرمانده‌ی شهید کاظم ذوالانوار) که روز دوشنبه هفتم شهریورماه در کراچی (پاکستان) مورد تهاجم یکی از تروریست‌های صادراتی خمینی واقع گردید. طی ۶ روز دو عمل جراحی روی مغز او انجام گرفت و برای ادامه‌ی معالجات به دانمارک منتقل گردید ولی معالجات موثر واقع نشد و روز ۱۶ شهریور به شهادت رسید. در صفحه ۷

## خاطره‌تأبناک

شهید مقدس

مجاهد قهرمان

مجید نیکو

گرامی باد

شهید مقدس مجید نیکو

طی یک عملیات انتحاری

مدنی جنایتکار

مهره‌سر سپرده‌ی خمینی را

به همراه ۱۷ تن از پاسداران

مزدورش

به هلاکت رساند

در صفحه ۱۱

## گزارشی از اجلاس کمیسیون

منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها

(وابسته به سازمان ملل متحد)

و فعالیت‌های هواداران

مجاهدین خلق در این رابطه

\* رژیم خمینی در سی و ششمین اجلاس کمیسیون جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها (وابسته به سازمان ملل متحد) محکوم شد.

\* در عرض یکسال اخیر، ۶۹۵۸ شکایت در مورد نقض حقوق بشر در ایران به سازمان ملل متحد ارسال شده است.

در صفحه ۳

## نامه‌کاک مصطفی شلماشی

عضو دفتر سیاسی و نماینده

حزب دمکرات کردستان ایران

در خارج از کشور

به "مجاهد"

"دفاع از خلق کرد یا شکستن"

شورا و مجاهدین؟!"

در صفحه ۴

## درباره‌ی دادگاه

بین المللی اسلامی خمینی؟!!

\* اعضای این دادگاه قلبی، لدی‌الورود در یک کنفرانس مطبوعاتی چند بار تأکید کرده‌اند که: "به هیچ جا" وابستگی ندارند. اما جالب اینکه بلافاصله در مقابل این سوال که چرا این دادگاه در تهران برگزار می‌شود، سخنگوی قضات شرع! بین المللی پاسخ می‌دهد: "چه جایی بهتر از تهران، در اینجا، با رفتار و برخورد کاملاً اسلامی مواجه هستیم!"

در صفحه ۲۳

## "نوگشائی"!

دانشگاه‌ها و

درماندگی‌ها

و

مشکلات ارتجاع

در صفحه ۶

نامه‌ی خدا حافظی آقای مهدی سامع

عضو مرکزیت سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

به برادر مجاهد مسعود رجوی

همراه با مقاله

برای ثبت در تاریخ

در صفحه ۵

## عید قربان

## "بین الملل انقلاب و قربانی"

## گرامی باد

در برابر طوفان انتخاب اصلح، درو و محو خواهد شد.

طی همین جریان است که نیروها و احزاب و عناصر انقلابی آبدیده شده و صیقل می‌یابند و مدعیان کاذب حذف و تصفیه می‌گردند. مبنای لازم حقانیت و شایستگی یک جریان انقلابی و حتمیت پیروزی نبرد انقلابی آن نیز مبتنی بر آمادگی تمام‌عیار برای فدا شدن و نثار خون و هستی پیشانان و رهروان آن می‌باشد.

پس جاده‌ی تکامل، همواره جاده‌ی سرخ‌فام و شفق رنگ بوده است که سرانجام، فجر پیروزی و صلح و آشتی و وحدت دائمی را مژده می‌دهد.

آری چنین است داستان ابراهیم (ع)، یا همان داستان عروج و ارتقاء یگانه‌ساز بشری، که در اوج مراسم حج به زبانی سمبلیک، در چارچوب یک "بین‌الملل عقیدتی" یادآوری و تکرار می‌شود. از این نظر داستان - در اصل - داستان آزادی و رهائی و نیل به یگانگی کمال مطلوب انسانی است.

ابراهیم (ع) منادی توحید و قهرمان ضدیت با ارتجاع و شرک‌ورزی که به حق پدر تمام رسولان و انبیاء لقب گرفته است، بنیانگذار و پیش‌تاز تاریخی این سنت انقلابی و توحیدی است.

پس از آنکه او یکتاپرستی خود را اعلام می‌کند، دیری نمی‌گذرد که اصحاب تزویر که بر کرسی مذهب رایج برگردهی مردمان حکم می‌راندند، توده‌های ناآگاه مردم را بر علیه ابراهیم می‌شورانند، زیرا که او در مسیر بت‌شکنی، به "خدایان" و ارزش‌های مجازی و کاذب آنان "توهین" کرده است...

آنگاه ابراهیم در پی محاکمه‌ای فرمایشی، راهی آتش می‌شود تا شعله‌ور گردد و بسوزد. اما آتش به قدم ابراهیم به گلستانی مفرح بدل می‌شود...

۲۷ شهریور (۱۰ ذیحجه) روز فرخنده‌ی عید قربان را با تعظیم در برابر روان‌های پاک تمامی قربانیان انقلابی تاریخ بشری، بویژه شهدای جاودان آزادی و انقلاب نوین ایران، گرامی می‌داریم و آنرا به خلق قهرمان و مجاهدپرو ایران و همه‌ی مسلمانان تبریک می‌گوئیم.

عید قربان یادآور فلسفه‌ی بزرگ فدا و قربانی است. همان پشتوانه و رمزی که بدون آن هرگز راه انقلاب و تکامل هموار نخواهد گشت. چرا که تکامل و پیشرفت در هر قلمروی یک امر انقلابی است که مستلزم قربانی دادن و فداکاری‌های شایسته است. این منطق بنیادین طبیعت و انسان و جامعه است. منطقی مبتنی بر فلسفه‌ی توحید که بر حسب آن هستی حقیقی در تمامیت تکاملی خود، مرهون "فدا" و "قربانی" و "ایثار" وحدت‌گرایانه است. نه تکامل، بدون انقلاب و جهش میسر است و نه انقلاب بدون فدا و قربانی. یعنی برای گام برداشتن در مسیر تکامل و انقلاب، از قربانی دادن، هر قدر هم که سهمگین باشد، نباید هراسید. شکوه و عظمت تکامل نیز در همین جاست. سراسر ماجرای پر فراز و نشیب تکامل، گویای این حقیقت است که: جهش و تعالی در هر قلمروی پیوسته بر دوش پیش‌تازانی پیش رفته است که فدیه‌ی "رهائی" و گشودن راه خروج از اسارت جبرهای کور و نیروهای سرکش ضد تکاملی شده‌اند؛ جاده‌ای که در انتهای آن، پس از همه‌ی کشاکش‌های خونینی که میان اضداد مختلف قله‌ی شکوهمند آزادی و صلح و وحدت و رستگاری را نوید می‌دهد.

این قانون آفرینش است که: پدیده‌ی "نو" از خلال درگیری و سختی و از میان قربانی و رنج و فدا بیرون می‌آید تا شایستگی و اصلحیت خود را در نبرد اضداد به اثبات برساند؛ و الا

## تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت

## برادر مجاهد مسعود رجوی

## به دبیرکل سازمان ملل متحد

## در رابطه با انتشار اسامی و ...

بقیه از صفحه‌ی اول

کارگران، بازاریان، نظامیان، اطباء و سایر فارغ‌التحصیلان دانشگاهی می‌باشند. کارگردآوری و تکمیل مشخصات این لیست علیرغم اختناق شدید حاکم بر ایران، با صرف انرژی بسیار صورت گرفته و در همین رابطه به دستگیری و اعدام تنی چند از محققان در داخل ایران نیز منجر شده است. تحقیق پیرامون گردآوری مشخصات هزاران شهید مقاومت ایران، همچنان ادامه دارد که نتایج آن متعاقباً ارسال خواهد شد.

لازم به تکرار نیست که آمار واقعی اعدام شدگان سیاسی ایران چندین برابر لیست مزبور است و مطابق آمار و گزارشات موثق واصله به اینجانب، رقم آنان از ۲۰،۲۰۰، ژوئن، ۱۹۸۱ (۳۰ خرداد، ۶۰) تا کنون (صرف نظر از شهدای مقاومت گروستان ایران) به بیش از ۳۰/۰۰۰ تن بالغ می‌شود. گمانیکه آمار زندانیان سیاسی ایران نیز از مرز یکصد هزار تن گذشته است.

آقای دبیرکل؛ چنانکه می‌دانید، اختناق،

سرکوب گسترده‌ی عمومی، شکنجه و اعدام‌های روزمره کماکان در ایران ادامه دارد و رژیم خمینی همچنان از اعلام اسامی اعدام شدگان و وضعیت زندانیان سیاسی (حتی برای اطلاع خانواده‌های آنان) خودداری ورزیده و از تحقیقات نمایندگان سازمان‌های جهانی مدافع حقوق بشر نیز ممانعت بعمل می‌آورد.

ضمناً بر اساس خبر موثقی که دریافت کرده‌ایم، خمینی اخیراً در پاسخ به سوال رئیس دادگاه‌های باصلاح انقلابی خود درباره‌ی مشکل انباشتگی بیش از حد زندان‌ها و سرنوشت نادمینی که در صورت آزادی آنان می‌توان جایشان را با دستگیر شدگان جدید پر نمود، شخصاً تأکید کرده است: حال که آنان به جرائم خود گتبا اقرار نموده‌اند، آزاد کردن موردی ندارد، بلکه باید آنان را گشت!!

در چنین شرایطی با توجه به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق

از عید قربان و داستان آزمایش و قربانی دادن ابراهیم (ع) سخن می‌گوئیم که میهن‌خونبارمان درگیر و دار یک نبرد دوران‌ساز میان پرچمداران انقلاب و توحید با اهریمنان شرک و ارتجاع است. نبردی که در پرتو آن، مفاهیم و شعائر و سبب‌های فوق‌الذکر از عینیت و معنای ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. چرا که این نبرد در عمق ایدئولوژیک خود، ادامه‌ی تاریخی همان بت‌شکنی انقلابی است که طی آن نسل پاکباز مجاهد خلق پرچم انقلاب و یکتاپرستی را بدست گرفته و در اوج آگاهی و شور و ایمان، در حالی که همه‌ی هستی و خانسانش را در طبق اخلاص و فدا گذاشته، قلب تیرگی را نشانه گرفته است تا

سرانجام پس از آزمایشات خالص‌کننده‌ی بسیار، شایسته‌ی منصب پیشوائی و امامت می‌گردد. از مهمترین این آزمایشات، آمادگی برای قربانی کردن فرزند محبوب است که پدر و پسر هر دواز آن سربلند بیرون می‌آیند. بهراستی هم که مقام رهبری راستین انقلابی و توحیدی در منها درجات و ارستگی، از هر وابستگی و جاذبه‌ی غیر متعالی تهی باید گردد.

"و اذ ابلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماماً"

(و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود که آنها را به پایان رساند، سپس گفت همانا که من ترا بر خلق‌ها پیشوا و راهبر قرار می‌دهم).

امروز ما در شرایطی

بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که دولت حاکم بر ایران نیز به اجرای آن‌ها متعهد است، از شما بعنوان دبیر کل سازمان ملل متحد درخواست می‌کنم که به حکم مسئولیت خطیر خود در قبال تمام جامعه‌ی بشری، نماینده‌ی ویژه‌ی را به منظور تحقیق درباره‌ی ۷۷۴۶ تن اعدام‌شدگان لیست ارسال شده دهها هزار اعدام شده و زندانی سیاسی دیگر، به ایران اعزام نماید.

همچنین تقاضا می‌کنم که مفاد تلگرام حاضر و اسناد ضمیمه را که امروز با پست اکسپرس ارسال گردید، در اختیار نمایندگان کشورهای صلح‌دوست و طرفدار حقوق بشر قرار دهید.

بدیهی است شورای ملی مقاومت ایران با درخواست طرح جنایات خمینی در مجمع عمومی و سایر ارگان‌های ملل متحد پیوسته آمادگی دارد نمایندگان خود را برای ادای هرگونه توضیحات به همراه مدارک، اسناد، تصاویر و اطلاعات دقیق و مکفی اعزام دارد.

با تشکر:  
مسئول شورای ملی مقاومت  
مسعود رجوی  
۱۹۸۳/ سپتامبر/ ۸  
(۱۷/ شهریور/ ۱۳۶۲)

رونوشت:  
- صلیب سرخ جهانی  
- عفو بین‌الملل  
- مطبوعات

استبداد و استعمار و استثمار را در این میهن از ریشه درآورد و آئین حنیف و پاک ابراهیمی را از لوث وجود اهریمنان هزار و پانصد ساله‌ی ارتجاع، بکلی پاک نماید؛ و در این راه بی‌هراس از قربانی دادن، هر روز صحنه‌های جدیدی از حماسه و فداکاری یک خلق در زنجیر را به نمایش می‌گذارد. حماسه‌ی هزاران پدر و مادر و همسری که با روی گشاده فرزندان و همسران خود را ابراهیم‌وار فدیه‌ی رهائی خلق و میهن خویش نمودند؛ حماسه‌ی فرماندهان و واحدهای جنگاور مجاهد و ملیشپایانی که با جسارت‌ها و جان‌بازی‌های خود در میدان نبرد انقلابی مسلحانه، دشمن خدا و خلق را دچار هراس نمودند، حماسه‌ی

بقیه در صفحه‌ی ۱۹

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

## گزارشی از اجلاس کمیسیون منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها (وابسته به سازمان ملل متحد) و فعالیت‌های هواداران مجاهدین خلق در این رابطه

سی‌وششمین اجلاس کمیسیون جلوگیری از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها وابسته به سازمان ملل متحد که از ۱۵ اوت (۲۴ مرداد) آغاز به کار کرده بود در ۹ سپتامبر (۱۸ شهریور) بکار خود پایان داد. بررسی مسئله نقض حقوق بشر در چند کشور جهان و از جمله ایران، آفریقای جنوبی، اسرائیل، السالوادور، شیلی و ... از جمله موارد دستور کار این اجلاس بود.

در این رابطه برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن ارسال نامه‌ای برای رئیس این کمیسیون، با ذکر اهم موارد تبعیض و سرکوب عمومی در ایران و همچنین تجاوز به حقوق اقلیت‌های مذهبی و ملی، از کمیسیون درخواست کرد تا رژیم خمینی را محکوم کند. این نامه که توسط هواداران مجاهدین در بین برخی از شرکت‌کنندگان در این اجلاس توزیع گردید، از طرف کمیسیون نیز در شمار اسناد و گزارشات داخلی آن تکثیر و در اختیار نمایندگان قرار گرفت (متن نامه در مجاهد ۱۶۶ درج شده است). همچنین مدارک و گزارشات مستند و بولتن‌های مربوط به نقض حقوق بشر در ایران که مستمراً از سوی دفتر مجاهدین خلق در پاریس برای ارگان‌های مختلف سازمان ملل متحد ارسال می‌شود - همانگونه که در متن گزارشات کمیسیون منعکس است - به عنوان مآخذ و منبع مناسبی، مورد استفاده‌ی این کمیسیون قرار گرفته است.

از سوی دیگر هواداران مجاهدین قبل از تشکیل کنفرانس، طی تماس‌های متعدد با بسیاری از نمایندگان کشورها و سازمان‌های غیر دولتی که در کنفرانس شرکت داشتند، ضمن ارائه اسناد و مدارک مربوط به نقض حقوق بشر در ایران، فحایح خمینی را برای آنان افشاء نمودند. همچنین آنان پیوسته نامه‌های افشاگرانه‌ای از نقاط مختلف جهان برای سازمان ملل متحد ارسال داشته و مردم انساندوست این کشورها و هموطنان مقیم خارج از کشور را نیز به نوشتن گزارشات و نامه‌های افشاگرانه به سازمان ملل متحد ترغیب نموده‌اند. گزارشات سازمان ملل متحد به کمیسیون منع تبعیض، نشان می‌دهد که این قبیل نامه‌ها نیز به سهم خود در افشاء چهره‌ی خمینی موثر بوده است. ذیلاً توجهی خوانندگان را به قسمت‌هایی از این گزارشات جلب می‌نمائیم (توضیح اینکه گزارشات سازمان ملل متحد به کمیسیون، در اختیار نمایندگان قرار گرفته و مبنای بررسی و

ارزیابی آنان در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران بشمار می‌رود):

"... زنان باردار و حتی کودکان خردسال و بطور کلی همه طبقات مردم مورد اذیت و آزار و شکنجه و اعدام قرار می‌گیرند تا آنجا که کودکان شیرخوار نیز "دستگیر" می‌شوند..." (سند E/CN/...B/...).  
"... نامه‌ی مورخ ۱/اکتبر/۱۹۸۲ از طرف دفتر مجاهدین خلق در فرانسه تاکید می‌کند که اخیراً ۵۱ نفر در یک دهکده‌ی ایرانی بنام "ده‌گز" توسط پاسداران و به جرم سمپاتی نسبت به مجاهدین خلق اعدام شده‌اند. در همین دهکده ۲۰ نفر دستگیر شده و تحت شکنجه قرار گرفته‌اند. مقامات اجازه ندادند اجساد اعدام‌شدگان در قبرستان دهکده به خاک سپرده شود. نام، سن و محل دفن ۱۹ تن از آنان مشخصاً ارائه شده و نویسندگان از سازمان ملل متحد تقاضای اقدام نموده‌اند..."

"یازده نامه‌ی مشابه که در دسامبر ۱۹۸۲ دریافت شده و از جانب افراد متفرقه و یا سازمان‌های مدافع حقوق بشر در ایالات متحده ارسال گردیده و از سازمان ملل تقاضا کرده‌اند، که به جنایات رژیم خمینی علیه مردم این کشور پایان دهد.

نویسندگان نامه‌های مزبور برای افشاء اینکه رژیم خمینی برای حرمت انسان‌ها و جان آنان ارزشی قائل نیست، به یک زن حامله‌ی ۲۳ ساله بنام معصومه عضدانلو که بعد از ۶ ماه اسارت و تحمل شکنجه اعدام شد، اشاره می‌کنند."

"... تعداد ۵۴۴ نامه‌ی یکسان که در ماه اوت ۱۹۸۲ از طرف سازمان‌ها و افراد متفرقه در استرالیا، کانادا، فرانسه، ایتالیا و ایالات متحده‌ی آمریکا ارسال شده است، حاکیست که حقوق اساسی مردم بطور آشکار در ایران نقض می‌شود. نویسندگان نامه منجمله تاکید می‌کنند که دهها هزار ایرانی بخاطر عقاید سیاسی شان زندانی می‌باشند و بسیاری تحت شکنجه قرار گرفته‌اند و چندین هزار نفر در عرض یکسال اعدام شده‌اند. همچنین اقدامات سرکوبگرانه بر علیه کلیه اقشار جامعه حتی زنان باردار و کودکان خردسال اعمال می‌شود. نویسندگان نامه‌ها از سازمان ملل متحد خواسته‌اند که به جنایات رژیم خمینی در ایران

پایان داده شود."

"... نامه‌ی مورخ ۲۸ و ۳۰ اوت ۱۹۸۲ از جانب دفتر مجاهدین خلق (فرانسه) حاکیست که در عرض ۱۴ ماه گذشته بیش از ۲۰ هزار نفر بطور بی‌رویه‌ای در ایران اعدام شده‌اند و حدود ۵۰/۰۰۰ نفر نیز در زندان بسر می‌برند. همچنین نام ۹ نفر از جمله ۲ زن که اخیراً به طور علنی به دار آویخته شده‌اند ذکر شده است. نویسندگان این نامه از سازمان ملل متحد تقاضا کردند که در این مورد تحقیق کنند."

در مجموع، گزارشات سازمان ملل متحد به کمیسیون به ۶۹۵۸ نامه‌ی شکایت‌آمیز استناد کرده است که با مضامین افشاگرانه دربار‌های جنایات ضدبشری خمینی، از نقاط مختلف جهان برای سازمان ملل متحد فرستاده شده‌اند.

### تشکیل اجلاس کمیسیون و واکنش‌های نمایندگان خمینی

در جریان برگزاری کمیسیون نمایندگان برخی از کشورها و سازمان‌های شرکت کننده پیرامون نقض حقوق بشر در ایران سخن گفتند و رژیم خمینی را به شدت مورد حمله و انتقاد قرار دادند، به نحویکه نمایندگان رژیم کاملاً ایزوله و رسوا شدند. البته نمایندگان خمینی خیلی تلاش کردند که بر جنایات رژیم سرپوش بگذارند اما فحایح ننگین رژیم خمینی گسترده‌تر و پلیدتر از آن بود که با چنان تلاش‌های مذبحانهای بتوان آن را پوشاند. بویژه آنکه جوش خون فرزندان آگاه و رشید خلق و تلاش‌های افشاگرانه‌ی بعمل آمده در سطح جهانی، مدت‌هاست که کوسر سوانی رژیم ننگ و خیانت خمینی را در سراسر جهان به‌صدا درآورده است.

بنابراین، نماینده‌ی رژیم خمینی چاره‌ای نداشت جز آنکه سازمان مجاهدین خلق ایران را مورد حمله و اهانت قرار دهد. وی با استفاده از شیوه‌ی تبلیغاتی رسوای خمینی مدعی شد که: "... بعد از انقلاب اسلامی ایران و بیرون کردن ابرقدرت‌ها و امپریالیسم آمریکا از ایران، تحریکات بسیاری بر علیه انقلاب، با پشتیبانی قدرت‌های خارجی شروع شد... بزرگترین و مخوف‌ترین این

سازمان‌های تروریستی سازمان منافقین بود که صدها تن از مقامات و روحانیون ما را ترور نمودند.

تعدادی از نمایندگان این سازمان در حول و حوش این کمیسیون پرسه می‌زنند و در میان نمایندگان به پخش و توزیع اطلاعات نادرست مشغول هستند و حال باز هم شاهد هستیم که یکی از اعضای این سازمان تروریستی در لباس سازمان‌های غیردولتی وارد این جلسه شده است و با مطالبی که پخش می‌کند ذهن نمایندگان را مسموم می‌نماید این تروریست که متأسفانه "... در اینجا یکی از نمایندگان ضمن اعتراض و قطع نمودن حرف‌های وی تاکید می‌کند که هیچکس حق ندارد به نمایندگان محترم سازمان‌های غیردولتی توهین نماید و آنها را تروریست بنامد و از رئیس‌خواهش می‌کند که صحبت‌های اخیر ناطق از متن جلسات حذف شود و رئیس‌نیز قبول می‌نماید (البته این طرز برخورد نماینده‌ی خمینی باعث تمسخر حضار شده بود). نماینده‌ی رژیم خمینی سپس ادامه داد:

"در جمهوری اسلامی ایران وضع زندانها و زندانیان بسیار مناسب است... اخلاق اسلامی و ترمش و انسانیت در رفتار مسلمانان انقلابی که بدون اغراق در هیچ گجای دنیا یافت نمی‌شود در ایران وجود دارد." وی در زمینه‌ی اعزام کودکان به جبهه‌ها گفت: "البته در بین اسیران ایرانی که در زمان حمله‌ی عراق به ایران به اردوگاه‌های عراقی منتقل شده‌اند تعدادی هم کودک و زن و بچه یافت می‌شوند و آنوقت به ما چنین برجسی می‌زنند که کودکان را به جنگ می‌فرستیم. ما تا به حال کسی را که زیر ۱۶ سال داشته باشد به جنگ نفرستاده‌ایم."

جالب این که نماینده‌ی دیگر خمینی روز قبل در مورد وجود کودکان در جبهه‌ها گفته بود: "ما به این افتخار می‌کنیم. این افتخار اسلام است که کودکان خردسال بر علیه گفتمی‌چنگند." در روز ۲۲/۸/۸۲ نماینده‌ی دیگر خمینی بدون هیچ ارتباطی با موضوع مورد بحث و با کینه نسبت به برادر مجاهد مسعود رجوی گفت: "... این شواهد افشاء‌کننده‌ی چهره‌ی واقعی این گروه می‌باشد، گروهی که بسیاری انفجارات را به انجام

رسانده و بسیاری از مقامات ایرانی را کشته و بدن طعمه‌های بیگناه خود را نقص عضو کرده است. رهبر این گروه تروریستی قبول می‌کند که با عراقی‌های متجاوز همکاری کرده است..."

### آخرین تلاش مذبحانخانه

#### نماینده خمینی

پس از نطق‌های نمایندگان و قبل از صدور قطعنامه، نماینده‌ی خمینی در نامه‌ای که درواز چشم مطبوعات، در روز ۲/۹/۸۲ در بین نمایندگان پخش نمود، ضمن رد اعزام کودکان به جبهه‌ها می‌نویسد: "یک رای مثبت به حمایت از چنین قطعنامه‌ی، فقط می‌تواند به مثابه‌ی یک موضع سیاسی دشمن بر علیه جمهوری اسلامی ایران باشد."

در همین رابطه رئیس جلسه در ابتدای شروع جلسه‌ی بعدی توضیحاتی در باره‌ی نامه‌ی تهدید آمیز داد و گفت: "برخی کشورها مبادرت به تهدید مسئولین کمیسیون می‌نمایند، اینان بدانند که این نوع صحبت‌ها و نوشته‌هایی که پخش می‌کنند تأثیری در نظر هیئت تصمیم گیرنده نخواهد داشت..."

### قطعنامه‌ها

سرانجام با توجه به بحث‌های نمایندگان، دو قطعنامه - یکی در مورد تبعیض و دیگری در مورد کودکان - به تصویب کمیسیون رسید. در قطعنامه‌ی مربوط به تبعیض، نمایندگان حاضر در جلسه ضمن اشاره به قطعنامه‌ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ۸ مارس گذشته و نیز با اشاره به گزارش دبیرکل "اضطراب خود را از نقض شدید حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در جمهوری اسلامی ایران که در گزارش دبیرکل به آن اشاره شده است بخصوص در رابطه با اعدام‌های سریع و بی‌رویه، شکنجه‌ها و زندانی‌های بدون محاکمه، اعمال استبدادی و ستم مذهبی، عدم استقلال قدرت قضائی و فقدان هر گونه تضمین شناخته شده‌ی دیگر در مورد محاکمه‌ی عادلانه اظهار داشتند. آنان همچنین ضمن اظهار نگرانی عمیق خویش از اخبار مربوط به ادامه‌ی تجاوز شدید به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در جمهوری اسلامی ایران از اینکه "دولت جمهوری اسلامی ایران تاکنون به درخواست‌های بین‌المللی پاسخ نداده است" اظهار "تأسف" کردند. در قطعنامه‌ی مربوط به کودکان نیز از رژیم خمینی خواسته شد تا "بر اساس قوانینی که قبلاً ذکر شد فوراً اعزام کودکان به نیروهای مسلح و بخصوص اعزام آنان به جنگ علنی، خودداری کند."

## نامه کاک مصطفی شلماشی عضو دفتر سیاسی

## و نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور به "مجاهد"

متن نامه

## "دفاع از خلق کرد"

## یا شکستن شورا و مجاهدین؟! "

مجاهدین - حزب دمکرات) خار چشم اینان، می خواهند با توهم پراکنی برای هواداران و به خیال خود تجزیه‌ی این دو نیرو در صحنه مبارزات انقلابی ایران، جو را برای اربابانشان آماده کنند. ما به سهم خود این نوع برخوردها را به نفع خلق کرد ندانسته و در رابطه با برگزاری شب‌های مقاومت کردستان از سازمان مجاهدین و شرکت اعضا و هواداران این سازمان و اعضا سازمان‌های دیگر داخل شورا تشکر کرده و تلاش‌های انقلابی آنها را در رساندن صدای حق طلبانه‌ی خلق کرد ارج می‌نهمیم.

مصطفی شلماشی  
عضو دفتر سیاسی و نماینده‌ی  
حزب دمکرات کردستان ایران  
در خارج از کشور  
۱۶ شهریور/۱۳۶۲

"دفاع!" از خلق کرد را که در واقع جز مجاهدزادانی و شورشکنی نیست بخوبی برملا کرده است. تلاش‌های مذبحخانه و مزرورانه‌ی که در واقع جز بمنظور زمینه‌سازی بقیه در صفحه‌ی ۲۱

روزنامه‌ی ایران شهر در شماره‌ی ۲۴ (جمعه ۴ شهریورماه ۱۳۶۲) مطلبی تحت عنوان "چرا تظاهرات فرانکفورت برگزار نشد" به چاپ رسانده که ظاهراً نام‌مایست از یک کرد در دفاع از خلق کرد و حزب دمکرات کردستان ایران و برعلیه سازمان مجاهدین خلق ایران و با سنگر گرفتن در پشت سر خلق کرد و حزب دمکرات، مجاهدین را مورد آماج کین تورا نه قرار داده است.

این نوع حملات نسبت به رابطه‌ی مجاهدین و حزب دمکرات اخیراً از چند کانال شروع شده که در نهایت به موازات همدیگر و در راستای تفرقه‌اندازی‌های کودکانه و کهنه‌ی امپریالیسم است از آنجا که شورای ملی مقاومت سد راه آلترناتیوهای آمریکائی با چهره‌های مختلف بوده و وحدت دو نیروی اساسی شورا (سازمان

صفحه‌ی "مجاهد" ملاحظه می‌کنید آقای مصطفی شلماشی عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و نماینده‌ی این حزب در خارج از کشور، بروشنی ماهیت اینگونه سینه چاک‌دادن‌ها و

شده از جانب حزب دمکرات (و رابطه با سازمان مجاهدین) آماده می‌شدند، اما حتی از تبلیغ گسترده برای برگزاری مراسم شب مقاومت کردستان در پاریس نیز دریغ نکردند. حال آنکه مراسم شب مقاومت کردستان ایران در پاریس - همچنانکه پیشاپیش در مجاهد ۱۵۴ نیز اعلام شده بود - نه به دعوت شورای ملی مقاومت بلکه از طریق فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر برگزار می‌شد. اما اخیراً در چارچوب تمایل صد انقلابی مجاهدزادایان و شورا شکانه که تجزیه‌ی شورای ملی مقاومت و منجمله رودر و فرار دادن حزب دمکرات و سازمان مجاهدین را در نظر دارد، یکی از نشریات خارج از کشور (ایران شهر ۴ شهریور) قسمت‌هایی از نامه‌ی یک کرد را که "ظاهراً برای معالجه به آلمان آمده" به چاپ رسانده است. نامه‌ی مزبور با اشاره به برگزاری شب‌های مقاومت کردستان از جانب شورای ملی مقاومت حاوی حملاتی به این شورا و بویژه به مجاهدین خلق، البته با سنگر گرفتن در پشت مقاومت کردستان و بویژه حزب دمکرات کردستان ایران است. چنانکه ذیلاً ملاحظه خواهید کرد قسمت‌هایی از نامه‌ی مزبور با عنوان: "چرا تظاهرات فرانکفورت برگزار نشد" در نشریه‌ی مورد بحث منتشر شده و علت عدم برگزاری تظاهرات درخواست

توضیح: چنانکه خوانندگان عزیز می‌دانند و در پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت شب مقاومت کردستان ایران که در مجاهد شماره‌ی ۱۵۵ نیز خواندید: "شورای ملی مقاومت برحسب یکی از تصمیمات نخستین اجلاس خود در فروردین ماه سال جدید به برگزاری "شب کردستان" همت گماشت تا به این ترتیب حمایت‌ها و پشتیبانی‌ها و کمک‌های هر چه بیشتری برای مقاومت کردستان فراهم نماید."

سپس برحسب دستورالعمل مسئول شورا - که به کلیه‌ی نمایندگی‌ها و اعضا شورا منجمله سازمان مجاهدین خلق ایران نیز ابلاغ شد - مراسم "شب مقاومت کردستان" در خرداد ماه گذشته در کشورهای مختلف جهان با موفقیت برگزار گردید. نیازی به تذکر ندارد که کارها و وظایف اجرائی مربوط به برگزاری این مراسم اساساً برعهده‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) بود که برحسب وظیفه‌ی انقلابی خود در این رابطه هیچ کوتاهی نکردند. بعنوان مثال برحسب گزارش مسئولین اتحادیه، اگرچه دانشجویان انقلابی در بحبوحه‌ی امتحانات خود بسر می‌بردند و ضمناً در همین هنگام نیز برای برگزاری

جمعه ۱ شهریورماه ۱۳۶۲ دوره پنجم شماره ۲۴ شماره بی دربی ۲۰۵  
Vol: V No. 24 Aug. 26th, 1983 Page 8

## ایران شهر

صفحه ۸

## چرا تظاهرات فرانکفورت برگزار نشد؟

کمیته هماهنگی ایرانیان دمکرات میگوید به «دین نظر گرفتن فرصت اندکی که در پیش بود» مسمداً ماتوسیم «بایش از ۱۱ نفر از نمایندگان در محل تظاهرات شرکت کنیم.» در ادامه گزارش آمده است که «از مجموع نیروهای مشکل در شورای ملی مقاومت» فقط پنج نفر شرکت کرده بودند که آنها نیز هواداران سازمان مجاهدین خلق بودند.

از بقیه سازمان‌های چپ (که خارج از کمیته هماهنگی ایرانیان دمکرات فعالیت می‌کنند) نیز نوشته این گزارش جمعا ۱۵ نفر آمده بودند.

## انتقاد از مجاهدین

برغم گزارش کمیته هماهنگی که انتقاد را متوجه هواداران سازمان مجاهدین خلق، هواداران سازمان مجاهدین خلق، هواداران سازمان چریکی فدائی خلق (اقلیت)، کمیته وحدت کمونیستی، چریکیهای فدائی خلق و بقیه سازمان‌های چپ میدانده آقای سیدظاهر کدوله ای که بنیان یک هموطن کرد شدت از «شورای ملی مقاومت ضمن محکوم نمودن

به اعدام ۵۹ نفر از اهالی سهاباد در روز ۱۲ خرداد ۱۳۶۲، بدست رژیم، حزب دمکرات کردستان ایران - تشکیلات ارو پا (آلمان) اعلام تظاهرات می‌نماید.

به نوشته گزارش مندرج در «بولتن کمیته هماهنگی» با وصف آنکه حزب دمکرات به «تصامی سازمان‌های سیاسی و فرهنگی لهزیسیون دعوت نامه فرستاده و خواهان پشتیبانی رسمی و شرکت فعال وسیع آنان در تظاهرات روز ۱۸/۹/۸۳ گردید»، مسمداً بعلت عدم حضور افراد کافی تظاهرات برگزار نگردید.

در گزارش آمده است «متأسفانه در روز تظاهرات محدود ۱۴۰ تا ۱۵۰ نفر ایرانی، کل شرکت کنندگان را تشکیل میداد. و با توجه به این جمع اندک شرکت کننده عملاً امکان برگزاری تظاهرات نبود. بدین جهت نماینده حزب دمکرات کردستان با اظهار تأسف از عدم شرکت و پشتیبانی نیروهای سیاسی و فکری از «احساس مسئولیت» آنها، برگزاری تظاهرات را به فرصتی دیگر موکول کرد.»

یکی از هموطنان کردما که ظاهراً برای «معالجه» به آلمان آمده است، در ارتباط با برگزاری (با در واقع عدم برگزاری) تظاهراتی که قرار بوده است دعوت حزب دمکرات کردستان در روز ۱۸ جون ۸۳ در شهر فرانکفورت برگزار گردد، نامه ای به «بولتن خبری کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران - تشکیلات ارو پا» نوشته و رونوشت آنرا برای چند نشریه، منجمله «بولتن خبری شورای ملی مقاومت، مجاهد، پیام آزادی، جهان و ایران شهر» فرستاده است.

در این نامه ایشان شدت از سازمان مجاهدین خلق بعلت عدم شرکت در این تظاهرات انتقاد نموده، گذشته از آن انتقادات دیگری را نیز به این سازمان وارد دانسته است.

## در ارتباط با تظاهرات

بطوریکه از نامه این هموطن، همچنین گزارش مندرج در «بولتن فدایی» - خبری کمیته هماهنگی ایرانیان دمکرات» برمی آید، ظاهراً بنظر اعتراض و ایراد از تجار و تفرقه‌نویسان

عدم برگزاری این تظاهرات ناراحت شده است،

• دفاع از خلق کرد در پشت تریبون‌های جلسات و سمینارها مایه چندانی نمیخواهد و در عمل میتوان دید که چه کسی مدافع خلق کرد است

ظاهراً همه تقصیرات را متوجه سازمان مجاهدین خلق، متحد حزب دمکرات در شورای ملی مقاومت دانسته و همانطور که اشاره شد نامه مفصلی در این مورد به نشریات یاد شده فرستاده است.

ایشان در نامه مفصل خود، ضمن اشاره به مسائل دیگری که احتمالاً جای طرح آنها در اینجا نیست، در ارتباط با مساله عدم برگزاری تظاهرات و کم توجهی هواداران مجاهدین، به این مساله می‌نویسد: «آخرین خطی می‌شود که از طرفی آقای رجوی در آن پیامشان (پیام) به مناسبت شب مقاومت کردستان [این گونه به فعالیت (در واقع) اتحادیه‌های انجمن دانشجویان مسلمان شاخ و بال و پرده و آن را بر مردم ماسک‌کننده، و حتی درباره اعدام این ۵۹ نفر اطلاع دهی و بنویسد: «شورای ملی مقاومت ضمن محکوم نمودن

این جنایات وحشیانه و ضد انسانی رژیم خمینی؛ بار دیگر همه‌ی سازمان‌ها و شخصیت‌های جهانی مدافع حقوق بشر، برای متوقف نمودن اعدای مستجسی که بطور روزمره در نقاط مختلف ایران تکرار می‌شود، استمداد می‌نمایند.»

و از طرف دیگر نه تنها دیگر متحدین حزب دمکرات در شورای ملی مقاومت، بلکه هواداران سازمان مجاهدین نیز حاضر نیستند حتی به احترام استمدادی که از جانب رهبری سازمانشان شده، در تظاهرات شرکت جویند و عملکرد و حیثیت رژیم را محکوم کنند!

به نظر اینجانب این رکنی شایسته توبیخ است مگر اینکه بنای نوشته بولتن خبری فدایی کمیته هماهنگی ایرانیان دمکرات ماتوسیم گرددیم که:

«دفاع از خلق کرد در پشت تریبون‌های جلسات و سمینارها مایه چندانی نمیخواهد، و در عمل می‌توان دید که چه کسی مدافع خلق کرد است؟

ولی به عقیده اینجانب علت اصلی عدم شرکت و پشتیبانی سازمان‌های درون شورا و مجاهدین از تظاهرات حزب دمکرات را می‌توان در این نکته دید که هیچکدام از سازمان‌های درون شورا حتی حزب دمکرات هم «حق و حجت» ندارند و در واقع از موازات هم می‌روند و مجاهدین هستند بدون کسب اجازه از مجاهدین و حتی (مسئول شورای ملی مقاومت) که آکسیون یا سمیناری را در ارتباط با خلق کرد و دفاع از حقوق دمکراتیک آنها و اعتراض به عملکرد نظامیستی رژیم باشد، مستقلاً برگزار کنند.»



## “نوگشائی”! دانشگاهها و درماندگی‌ها و مشکلات ارتجاع

مرتجعین ضد علم و آگاهی که سه سال قبل، دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور را طی توطئهای ضد انقلابی، به خاک و خون کشیده و تعطیل کردند، اکنون مدتی است که با مشکلات و مسائل مربوط به بازگشائی دانشگاهها دست به گریبانند و آنچنانکه خود نیز هرازگاهی اعتراف می‌کنند، در این مورد نیز بسختی درمانده شده‌اند.

خمینی و دارودستهایش که اساسا به منظور کشتن آزادی‌ها و در جهت سرکوب نیروهای انقلابی اقدام به بستن دانشگاهها نمودند، ضمن اینکه با شیادی تمام، این جنایت خود در حق فرهنگ و آموزش عالی کشور را در کمال وقاحت “انقلاب فرهنگی” نامیدند، عوامفریبانه ادعا کردند که قصد دارند دانشگاهها را باصطلاح “اسلامی” نمایند. می‌دانیم که این واژهی مقدس، در طول حاکمیت رژیم ضد اسلامی و دین‌فروش خمینی، از جمله بعنوان پوشی جهت اقدامات ارتجاعی و ضد مردمی از قبیل تفتیش عقاید، تصفیه و زندان و اعدام مخالفین رژیم، در کلیه مراکز، منجمله کارخانجات، ادارات، مدارس و ... بکار گرفته شده است. در زمینهی دانشگاهها نیز واژهی اسلامی کردن، بلافاصله جنایت بزرگ رژیم در حق ذخائر علمی و فرهنگی مملکت را تداعی می‌کند که البته بدلیل پیچیدگی مشکلات دانشگاهها و عدم سنخیت موضوع کار آنها (علم و آگاهی) با اذهان پوسیده‌ی باند قرون وسطائی خمینی، مشکلات عدیده‌ای را برای آنها بوجود آورده است. لازم به توضیح است که اساسا اهداف رژیم از “یکدست کردن دانشگاهها” عبارتند از: پر کردن دانشگاهها از دانشجویان وابسته، تامین کادر آموزشی لازم برای آنها، از میان آیدادی رژیم و تغییر محتوای درسی کتب و جزوات دانشگاهی و ارتجاعی کردن تمامی آنها که هر کدام از این هدفها مشکلات زیادی را برای رژیم به بار آورده است.

در رابطه با مشکل اول، آیدادی خمینی تاکنون طی دو فقره باصطلاح کنکور، چند رشتهی درسی را در معدودی از مراکز عالی، بزعم خودشان براه انداخته‌اند و طی آن با ایجاد هفت خوان بر سر راه ورود دانشجویان غیروابسته، بسیاری از آیدادی خود را بر سر میز کلاسها نشانده‌اند. ما در مقالهای تحت عنوان “هفت‌خوان کنکور ارتجاع... مندرج در “مجاهد” ۱۶۳، این مسئله را مفصلتر توضیح دادیم. نکتهی قابل ذکر اینستکه، تازه این

مرحله از کار، آسان‌ترین مرحله از سلسله مشکلات رژیم در زمینهی “ارتجاعی” کردن دانشگاههاست. چرا که با وجود ارگانها و آیدادی جاسوس و خبرچین... و همچنین با توجه به ضدتکنیک‌هایی که دانشجویان غیروابسته برای ورود به دانشگاه بکار می‌گیرند، ظاهرا رژیم مسئلهی خود را در این مورد، قابل حل تصور می‌کند. اما مشکلات رژیم در زمینهی تامین کادر آموزشی‌ای که هم مرتجع و سرسپرده باشند و هم اینکه چیزی برای گفتن در سر کلاسهای تخصصی داشته باشند و همچنین مشکل کتب درسی با محتوای لازم همچنان بر جای خود باقی می‌باشند.

### مدرسه تربیت مدرس!

همچنانکه پیش از این اشاره کردیم، توطئهی “انقلاب فرهنگی” توسط ارتجاع، منجمله تصفیهی وسیع اساتید و کادرهای آموزش-دهندهی دانشگاهها و مدارس عالی کشور را بدنال داشت. همچنین تعدادی از استادان و استادیاران دستگیر گردیده و تحت شکنجه قرار گرفتند و برخی نیز بدست دژخیمان خمینی به شهادت رسیدند. علاوه بر این بسیاری از آنان نیز حاضر به همکاری با رژیم نشده و کناره گرفتند. بدین ترتیب رژیم در این رابطه شدیداً دچار مضیقه است. از سوی دیگر تکنیکهای رژیم در زمینهی تامین کادر لازم جهت آموزش، در صدها ارگانها و آیدادی دست‌اندرکار باصطلاح “انقلاب فرهنگی” خمینی به شدت دامن می‌زند. فی‌المثل اقدامات و تصفیه‌های وزارت علوم و آموزش عالی را، جهاد دانشگاهی قبول نمی‌کند و یا ستاد انقلاب فرهنگی از همین موضع با جهاد دانشگاهی سرشاخ است و بالاخره دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (به نمایندگی از سوی آخوندهای مزدور خمینی در قم) هیچکدام از اینها را قبول ندارد!

قابل ذکر است که پاسداران و فالانزهای مزدوری که تحت عنوان دانشجوی سر کلاسها نشسته‌اند، بسیاری از کسانی را که بعنوان استاد تدریس می‌کنند، تا حد لازم سرسپرده و مرتجع نمی‌یابند و از همین رو

نمی‌گویند این را باید دعوتش کنیم. در اینجا باید تقسیم قائل شد. گارهای کلیدی و اساسی را نباید بدست این افراد بدهیم! تصمیم‌گیری به دست این افراد نباشد اما تدریس بیایند بکنند. باید از آن استفاده کرد. برای اینکه نیرو کم داریم. انشاءالله در آینده همین بچه‌ها درس می‌خوانند و متعهد هم هستند. و در آینده در رشته‌های خوب و مورد نیاز متخصص می‌شوند و بعد آن استاد بازنشسته می‌شود و می‌رود کنار (!)، مدرس بهتر جایش می‌آید. اگر یک دفعه ما بخواهیم تمام اساتید صد در صد اسلامی صد در صد انقلابی، بدون سابقه‌ی سوء باشند نمی‌شود، کم داریم، نداریم...”

(اطلاعات ۶۲/۴/۸) جالب اینجاست که صرفنظر از کادرهای آموزشی متخصص، رژیم خمینی حتی برای رشته‌های باصطلاح “معارف اسلامی” - که آن را “ملک طلق” خود می‌داند - نیز استاد ندارند و می‌گویند: “تا حالا فکر آخوندی را که بخواید بیاید در دانشگاه تدریس بکند نگردیده بودیم!” منتظری ضمن اظهارات فوق به نمایندگان خودش در دانشگاهها توصیه می‌کند که برای “اساتید متخصص در علوم اسلامی” به “جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم” متوسل شوند. اما اگر جامعه‌ی ضد علمی فوق‌الذکر هم استادی در بساط نداشت “برخی آقایان!” دیگر را معرفی کنند. منتها از آنجا که همپالکی‌های خود را خوب می‌شناسد که در تنها چیزی که سررشته ندارند تدریس علم، آنهم در دانشگاه است، باز هم توصیه می‌کند:

“به آقایان که آنجا به صورت منبر، شما نخواهید برای دانشجویان منبر بروید، نه! تدریس باشد، یک رشته‌ی فلسفه‌ی اسلام، فقه اسلام، اخلاق اسلام و عقاید اسلامی... آقایانی که این مسئولیت را پذیرفتند از افرادی دعوت کنند که هم خوش‌بینان (!) باشند و هم بتوانند خودشان مسائل را درک بکنند (!) تا بتوانند تدریس بکنند. خلاصه نخواهند سر دانشجویان را بیچکانند...”

(اطلاعات ۶۲/۴/۸) ملاحظه می‌کنید که اظهارات

جهت تصفیهی آنها به ارگانهای دست‌اندرکار فشار آورده و بالطبع تضاد بین جناح‌های رژیم را تشدید می‌کنند. از سوی دیگر این نکته نیز روشن است که تصفیهی کامل مراکز علمی از عناصر غیر وابسته به رژیم امکان‌پذیر نیست. بویژه اینکه بدلیل حضور عنصر آگاهی در قشر دانشگاه‌دیده، گرایش ضد ارتجاعی در آن گسترده‌تر است و لذا در صورت چنین تصفیهی کاملی، صرفنظر از تعداد انگشت-شماری مزدور و سرسپرده، رژیم بهیچوجه نمی‌تواند کادر آموزشی مورد نیاز دانشگاه را تامین نماید. در نتیجه اگر هم کلاسی تشکیل شود، عملا تدریسی در کار نخواهد بود. حتی آنچه که این روزها نیز در سر کلاس دانشکده‌ها می‌گذرد در واقع کاریکاتوری است از آموزش عالی!

اما در مقابل گرایشی که تصفیهی کامل دانشگاهها از عناصر غیر وابسته به رژیم را دنبال می‌کند، جناحی دیگر “باز” بودن و راه افتادن دانشگاهها - ولو به هر وضعیت فلاکت‌باری که هست - را بدلائل مختلف، منجمله جنبه‌ی تبلیغی آن و تخفیف و تسکین برخی مشکلات اجتماعی، ارجح می‌شمارد. این جریان معتقد است که باید “عجلالتا” از تخصص عناصر “غیرمکتبی!” و یا کم‌تر مکتبی! (البته از بین آنها که حاضرند با رژیم همکاری کنند) برای برپا نگاه داشتن کلاسها استفاده نمود و سر فرصت و با حل مسئله‌ی جایگزینی، آنها را کنار گذاشت.

در این زمینه منتظری سفیه که اینروزها به نمایندگی از جانب خمینی، بین دست‌اندرکاران مختلف “ارتجاع فرهنگی” مصالحه و جوشکاری می‌کند، می‌گوید: “حالا یک همچون استادی اگر فرض کنیم سوابقش هم آنچنان که مطابق میل ما نیست، اما حالا تغییر روش داده، این را بچه‌ها، پردش نکنند، ما نیرو کم داریم، در بسیاری از رشته‌ها تخصصی کم داریم... حالا این استادی که در این رشته‌ی پزشکی تخصص دارد و نظیرش را در کشور نداریم و می‌دانیم اگر هم بیاید سر کلاس جز رشته‌ی خودش چیزهای دیگر را تدریس نمی‌کند و چرت و پرت

منتظری خود به اندازه‌ی کافی گویاست و نیاز به توضیح بیشتری ندارد و در همین رابطه است که “ستاد انقلاب فرهنگی” خمینی اخیرا تصمیم به تاسیس مدرسه‌ی تربیت مدرس گرفته است تا داوطلبان “متعهد!” طی دو سال و نیم “و حداکثر ۳ سال و نیم” تحصیل در آن، به عنوان استاد در دانشگاهها به تدریس اشتغال ورزند! جالب اینکه یکی از اعضای ستاد فوق گفته‌است که دانشگاهها تا سال آینده علاوه بر کادر آموزشی کنونی به ۱۲ هزار استاد نیاز خواهند داشت و این مدرسه باید نهایت سعی خود را در این زمینه بعمل آورد! (کیهان اول/شهریور/۶۲) مکانیسم دست‌چین کردن کارآموزان سرسپرده و از نوع باصطلاح مکتبی نیز قابل توجه است: داوطلبان در مرحله‌ی اول از نظر تعهد و اخلاق! مورد آزمایش قرار می‌گیرند، سپس از کسانی که در این مرحله پذیرفته شده‌اند، پس از طی کردن یک دوره‌ی آموزش علمی بعمل می‌آید.

### مشکل کتاب‌ها و جزوات درسی دانشجویان

آنچه که در مورد ارتجاعی کردن دانشگاهها و مراکز آموزش عالی بلحاظ مشکل کمبود استاد مرتجع و وابسته طرح گردید، در زمینه‌ی کتب و جزوات درسی مورد نیاز دانشجویان نیز کم و بیش صدق می‌کند. بخش مهمی از فعالیت‌های ستاد باصطلاح فرهنگی از آغاز به تغییر محتوای کتب و جزوات دانشگاهی اختصاص داشته است. صرفنظر از کتب تخصصی و فنی، آیدادی ارتجاع در این ستاد و در راس آنها عناصر منفوری همچون سروش و فارسی و شریعت‌مداری، ماموریت تغییر دادن و بازنگاری کلیه کتب و جزوات درسی بویژه در زمینه‌های علوم انسانی و جامعه‌شناسی و ... را در دستور کار ستاد قرار دادند. شاخه‌های فرعی مختلف با شرکت آیدادی رژیم در نهاد ضدانقلابی موسوم به “جهاد دانشگاهی”، و آخوندهای مزدور دست به تغییر و زیور کردن و باصطلاح اسلامی کردن کتابهای زدند که کمترین صلاحیتی در آنها نداشتند. به عبارت دیگر خمینی، آیدادی خود را که حتی صلاحیت حاشیمنویسی بر همان کتاب‌های ارتجاعی، در زمینه‌ی عقاید و فقه و اصولشان را نداشتند، وادار کرده بود تا برای آموزش عالی بقیه در صفحه‌ی ۱۹

## فشارها و تضییقات

## رژیم ارتجاعی خمینی بر کارمندان

رژیم خمینی نه تنها شرایط سخت و طاقت فرسائی را بر کارگران و زحمتکش شهر و روستا تحمیل کرده است، بلکه دیگر اقشار و طبقات جامعه، منجمله کارمندان را نیز تحت فشارها و تضییقات ارتجاعی خود قرار داده است. اعمال این سیاست‌های بغایت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم بحدی است که گاهی کارمندان و خصوصا کارمندان کم درآمد قادر به تأمین حداقل مایحتاج روزمره خود نیز نیستند. چرا که علاوه بر مالیات‌های سنگینی که رژیم بر حقوق آنها وضع کرده است و علاوه بر چپاولگری‌ها و اخاذی‌هایی که تاکنون به بهانه‌های گوناگون از قبیل "بازسازی مناطق جنگی!" و "کمک به جبهه‌ها!" و ... از کارمندان صورت گرفته است، رژیم بتدریج به حذف و کسر حقوق و مزایای رسمی کارمندان نیز پرداخته است. بطور مثال وزارت آموزش و پرورش از اوایل سال جاری، پرداخت اضافه کار به کارمندان و معلمان کشور را متوقف کرده است (کیهان ۶۲/۴/۲) و در همین رابطه رژیم یک سوم حقوق کلیه کارمندان بازنشسته را تحت عنوان "کمک حقوق زمان اشتغال" کسر نموده است (اطلاعات ۶۲/۵/۲). علاوه بر این چپاولگری‌ها که رسماً و بطور مستقیم صورت گرفته و می‌گیرد، رژیم برخی دیگر از مزایای کارمندان از جمله واگذاری زمین و مسکن (از طرف ادارات) به کارمندان، وام مسکن و کمک هزینه‌های غیر نقدی و ... را که در گذشته جزئی از حقوق به رسمیت شناخته شده‌ی کارمندان محسوب می‌گردید را نیز مسکوت گذاشته یا لغو کرده است. در همین رابطه باید به اقدام ضد مردمی رژیم در قطع کمک‌های غیرنقدی کارمندان اشاره کنیم که چیزی جز نشاندهنده‌ی افلاس و درماندگی بی‌حد و حصر رژیم نمی‌باشد. چرا که رژیم از اوایل فروردین ماه سال جاری با قطع "بن خواربار" کارمندان که هم خود و هم همسرانشان به کار اشتغال داشته‌اند، این

قسمت از حقوق کارمندان را نیز غارت کرده و به کیسه‌های خود سرازیر نموده است. این اقدامات ارتجاعی رژیم در شرایطی که حقوق کارمندان نسبت به گذشته هیچگونه افزایشی نداشته و با توجه به گرانی و تورم سرسام‌آوری که همگی ناشی از سیاست‌های خائنانه‌ی رژیم خمینی است، فشارهای سنگین و مضاعفی را بر کارمندان تحمیل کرده است. بطوریکه حقوق فعلی کارمندان کفاف تأمین حداقل مخارج زندگی روزمره‌ی آنها را نیز نمی‌دهد و چنانکه از گزارشات متعددی که منجمله در روزنامه‌های رژیم نیز منعکس است، برمی‌آید، در برخی موارد کارمندان مجبورند حتی تمامی حقوق خود را بابت کرایه خانه بپردازند. جالب اینکه در مقابل این همه فشارها و تضییقات، هر گاه نیز کارمندان مسئله‌ی افزایش حقوق خود را مطرح کرده‌اند، سردمداران رژیم با طبق معمول آنرا به "شرایط جنگی" مصادره کرده‌اند یا با سرهم کردن یکسری اراجیف دیگر به توجیه آن پرداخته‌اند. منجمله موسوی نخست‌وزیر خائن رژیم ضمن اقرار به وضعیت رقت‌بار کارمندان، دلیل عدم افزایش حقوق کارمندان را چنین عنوان کرده است:

"... در چنین شرایطی زیاد کردن حقوق کارمندان به معنای روانه کردن حدود ۱۰ یا ۱۲ میلیارد تومان به بازار است. ضربه به خود کارمند برنگردد" اما این مزدور جنایتکار در شرایطی که چنین اظهاراتی پرداخته و با "مصلحت‌اندیشی!" برای کارمندان علت عدم افزایش حقوق آنها را جلوگیری از رشد تورم و ضربه نخوردن به خود کارمندان قلمداد کرده است که رژیم خمینی از مدت‌ها قبل، با افزایش حجم اسکناس در گردش کشور به چهار برابر میزان قبلی، در حقیقت سه چهارم از کل درآمد و دارائی مردم میهنمان را با این شیوه‌ی عمیقاً خائنانه و ضد خلقی به کام مطامع جنگ‌افروزانه،

## شهادت برادر مجاهد احمد ذوالانوار (هوادار مجاهدین)

## بدست آدمکشان خمینی در پاکستان

روز دوشنبه هفتم شهریور ماه جاری دو تن از هواداران مجاهدین در شهر کراچی پاکستان، بوسیله‌ی یکی از تروریست‌های صادراتی خمینی که سوار بر موتورسیکلت بود، مورد تهاجم واقع گردیدند. یکی از آنها - برادر مجاهد احمد ذوالانوار - در اثر این تهاجم دچار خونریزی مغزی گردید که بلافاصله به بیمارستان منتقل شد و در بیمارستان، طی ۶ روز، دو عمل جراحی بر روی مغز او انجام گرفت. اما این معالجات موثر واقع نشد. در نتیجه به ناچار احمد را به دانمارک منتقل کرده و در بیمارستانی در کپنهاگ بستری نمودند، اما بعلت شدت ضربات وارده، در صبح روز ۱۶ شهریور به شهادت رسید. لازم به توضیح است که باند تروریست‌های خمینی در پاکستان، بسیار فعال و تقریباً از آزادی عمل زیادی برخوردار می‌باشند. سفارتخانه‌ی خمینی با صرف مبالغ هنگفت، کار سازماندهی و بسیج این مزدوران را بعهده دارد. آنها آزادانه در نقاط مختلف پاکستان با تهیه‌ی خانه‌های مختلف، به برنامه‌ریزی و تدارک اعمال تروریستی و جنایتکارانه‌ی خود مشغول می‌باشند. بنحوی که این روزها پناهندگان ایرانی مقیم پاکستان - بویژه فعالین سیاسی بر علیه رژیم خمینی - از تهاجمات این مزدوران در امان نیستند. طبق اخبار واصله تاکنون دهها مورد از اعمال تروریستی ایادی خمینی در شهرهای پاکستان بویژه در کراچی، اسلام‌آباد، لاهور، کوئته، برعلیه هواداران نیروهای انقلابی، منجمله مجاهدین ترتیب یافته که اساساً با هشیاری کسانی که در معرض تهاجم بوده‌اند

و همچنین با کمک مردم محل، این توطئه‌ها خنثی گردیده است. زیرا علیرغم شواهد و قرائن و دلائل روشن و مشخص بودن هویت تروریست‌ها که در کسوت کارمند و وابسته‌ی سفارت و یا دانشجوی باصطلاح حزب‌اللهی در شهرهای مختلف پاکستان حضور دارند، مقامات محلی در این زمینه مامشات بخرج می‌دهند! قابل توجه است که در جریان ترور شهید احمد ذوالانوار، جاسوس‌خانه‌ی خمینی در اسلام‌آباد، با بیمارستان کراچی (محلی که احمد در آنجا مورد عمل جراحی قرار گرفته بود) تماس می‌گیرد تا از به نتیجه رسیدن جنایت مزدورانش اطمینان حاصل نماید!

لازم به توضیح است که ۵ نشریه‌ی پاکستان اقدام تروریستی فوق را منعکس نموده و آن را مشخصاً کار کارمندان و فالانزهای سفارت خمینی دانسته‌اند. همچنین انجمن دانشجویان مسلمان در پاکستان با انتشار اطلاعیه‌ی، ضمن شرح جریان تروریستی فوق‌الذکر و با اشاره به برخی دیگر از اعمال تروریستی اخیر مزدوران خمینی در پاکستان، از دولت این کشور خواسته است تا تروریست‌های صادراتی خمینی را از پاکستان اخراج نماید.

## مختصری از

## زندگینامه مجاهد شهید

## احمد ذوالانوار

احمد ذوالانوار (پسر عموی مجاهد شهید، فرمانده کاظم ذوالانوار) در سال ۱۳۴۲ در شهر شیراز در خانواده‌ی متوسط و مذهبی دنیا آمد و دوران

چیزی جز ماهیت عمیقاً ارتجاعی، ضد مردمی و پیوسیده‌ی آن نیست و تنها با نابودی این رژیم پاورقی: موسوی نخست‌وزیر خمینی در گزارش برنامه‌ی پنج‌ساله‌اش به مجلس، میزان افزایش مالیات‌ها را در سال گذشته چنین عنوان کرده است: "مالیات حقوق‌بگیران در سال ۱۳۶۰، ۵۵/۷ میلیارد ریال و مالیات مشاغل ۱۶/۸ میلیارد

تحصیلات ابتدائی و متوسطاش را در این شهر گذراند. و از هنرستان صنعتی آی‌الله‌طالقانی، در رشته‌ی مکانیک موفق به اخذ دیپلم گردید. دوران تحصیلات متوسطه‌ی احمد مصادف بود با روزهای قیام ضد دیکتاتوری مردم برعلیه رژیم شاه، که او در آن فعالانه شرکت داشت. پس از قیام ۲۲ بهمن، با گسترش فعالیت‌های علمی سازمان، احمد در ارتباط با ستاد جنبش ملی مجاهدین - مرکز شیراز قرار گرفت. در جریان تهاجمات فالانزهای خمینی به ستاد مجاهدین بسرگردگی ربانی جنایتکار، احمد در کنار صفوف دیگر خواهران و برادران مجاهدش، شجاعانه ایستادگی کرده و به دفاع از ستاد پرداخت. پس از ۳۰ خرداد/۶۰، و آغاز سلسله جنایات ضد بشری رژیم خمینی در قبال وابستگان و هواداران مجاهدین، برخی از اعضا خانواده‌ی ذوالانوار نیز چه بدلیل وابستگی به فرمانده کاظم ذوالانوار و چه هواداری از مجاهدین، از تاخت و تاز و اذیت و آزار مزدوران خمینی در امان نماندند و در این میان شهید احمد ذوالانوار به همراه برادرش از کشور خارج شده و بطور مخفیانه به پاکستان رفتند و با هواداران سازمان در آن کشور ارتباط برقرار نمودند. تا اینکه در ۷ شهریور امسال، احمد بدست تروریست‌های صادراتی خمینی بشدت مصدوم شده و پس از چند روز مقاومت در میان مرگ و زندگی، عاقبت در تاریخ ۱۶ شهریور به شهادت رسید. ما شهادت او را به بستگان و خواهران و برادران هم‌زمش تبریک و تسلیت می‌گوئیم. یادش گرامی باد

رژیم ضد بشری امکان رفع این گونه آثار شوم از جامعه وجود خواهد داشت. ■

ریال، یعنی کمتر از ۳٪ درآمد مالیاتی بوده است. در سال ۱۳۶۱ این ارقام به ۶۵ میلیارد ریال و ۲۱/۵ میلیارد رسیده. به عبارت دیگر مالیات حقوق‌بگیران ۳ برابر مالیات سایر مشاغل بوده است! (کیهان ۶۲/۵/۲۶)

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

## حماسه‌های مجاهد خلق،

## لحظه‌های انقلاب

## ارتباط...!

تاریخ: ۶۱/۱۲/۲۶  
الی: ۶۲/۱/۹  
مکان: تهران و... کردستان

مرد میان‌سالی که قدی بلند و اندامی لاغر داشت و از ایستادن در صف کلافه شده بود، از جیبش پاکت سیگاری بیرون آورد و از آن سیگاری برداشت و بدنبال کبریت، جیب‌هایش را گشت و چون نیافت، نگاهی به من که پشت سر او در صف ایستاده بودم انداخت و گفت: "کبریت داری برادر؟"

کبریت را به او دادم و او پس از آنکه پک عمیقی به سیگارش زد، کبریت را به من برگرداند و مشغول کشیدن سیگارش شد. به دقت به چهره‌اش نگاه کردم. قیافه‌اش آشنا بود و ناگهان یادم آمد که او همسایه‌ی روبروی خانه‌ی ما در چند سال پیش است. آن موقع او راننده‌ی تاکسی بود و از کردستان با زن و بچه‌اش به تهران آمده بود و در خانه‌ی کوچکی مقابل خانه‌ی ما زندگی می‌کرد، دستی به شانهاش زدم و گفتم: "ببخشید، شما محمود آقا نیستید؟"

مرد که تعجب کرده بود بدقت مرا نگرست و گفت: "چرا خودم هستم ولی شما...". نگذاشتم صحبتش تمام شود و گفتم: "شما چند سال پیش در تهران نو... کوچی... همسایه‌ی ما بودید، قیافه‌ی شما هنوز از خاطرم نرفته."

مرد که از یافتن آشنائی در صف خوشحال شده بود، اندکی فکر کرد و گفت: "چیزهایی در خاطرم مانده ولی روزگار مگر هوش و حواس درستی برای آدم باقی می‌ذاره، اونهم با این وضع و بدبختی‌هایی که از صبح تا شب گریبانگیر ماست" وقتی بیشتر برایش توضیح دادم مرا بیاد آورد. او که ابتدا از دیدن ریش‌انپوه من فکر کرده بود از عناصر طرفدار رژیم هستم، پس از آشنائی شروع به صحبت کرد و از خودش گفت که پس از رفتن از تهران در شهرستان مشغول کار شده و

بایستی با یک ماشین قراضه زندگی چند نفر را اداره کند و سپس از برادرش صحبت کرد که به علت مبارزه با رژیم، مدت‌هاست که در زندانست و از او خبری ندارد و سرانجام گفت: "من که مدت‌هاست از تهران رفته‌ام و کمتر سر و گارم به اینطرف‌ها می‌افتد و نمی‌دانم وضع اینجا چطور است. ولی در محل ما که مردم مثل یک بشکه بنزین می‌مانند و از بس فشار و بدبختی و ظلم دیده‌اند با یک جرعه منفجر می‌شوند."

گفتم: "اینجا هم مثل شهر شاست. یک نمونه‌اش همین صف، یک لحظه به حرف‌هایشان گوش کن ببین چه می‌گویند. اکثراً مدت‌هاست از کار و زندگی افتاده‌اند و..."

سرانجام ساعتی بعد نوبت او و سپس نوبت من رسید و پس از خرید قطعات مورد نیاز با هم راه افتادیم و پس از آنکه مقداری از اینطرف و آنطرف صحبت کردیم، صحبت را بجائی که می‌خواستیم کشیدیم و پس از مقداری سوال در مورد وضعیت کردستان و منطقه و وضعیت رژیم و نیروهای که در آنجا برعلیه رژیم می‌جنگند گفتم: "اینطوری که می‌گویند رژیم همه‌ی راه‌های ورود به منطقه را بسته و اگر کسی بخواهد وارد منطقه بشود دستگیر می‌شود و خلاصه حسابی راه‌ها زیر کنترل ارتش و پاسدارهاست."

همسایه‌ی سابق ما با صدای بلند خندید و گفت: "خدا پدرت را بیامرزه، اینها همه تبلیغات رژیم خمینی است، درست است که سعی می‌کنند جاده‌ها را کنترل بکنند و افراد مشکوک را دستگیر بکنند، ولی در حقیقت مسئله‌ی آنطور که شایع کرده‌اند مشکل نیست، خودم تعدادی از افراد را می‌شناسم که از شهرهای مختلف به منطقه آمده‌اند و عده‌ای از آنها به مجاهدین و حزب دمکرات و نیروهای مبارز دیگر پیوسته‌اند. من خودم تا بحال دو نفر از آشناهایم را به منطقه برده‌ام، و هیچ مسئله‌ای هم پیش نیامده." این مسئله را که شنیدم

اندکی فکر کردم و گفتم: "با این وضع که تعریف می‌کنی می‌توانی یکی دو نفر را که از تهران می‌آیند به منطقه‌ی آزاد شده ببری؟"

جواب داد: "چرا نمی‌توانم؟ روی چشم می‌گذارم و انجام می‌دهم. این تبلیغات خمینی را نباید باور کرد. در شهرهای کردستان ۹۰٪ درهای خانه‌ها به روی کسانی که می‌خواهند به منطقه بروند باز است. آنجا مردم از حزب‌اللهی و پاسدار بیزارند و خمینی اگر خودش را هم بکشد نخواهد توانست رای مردم را برگرداند" من که وضع را اینطور دیدم، دیگر سکوت را جایز ندانستم و حرف نهائی را به او زدم و گفتم: "حقیقت اینکه خود من به اتفاق همسرم مدتی است که می‌خواهیم به کردستان بیاییم و به منطقه‌ی آزاد شده برویم، ولی تا بحال موفق نشده‌ایم تا راهی مطمئن برای رفتن به کردستان پیدا کنیم. تا اینکه امروز خدا خواست و شمارا دیدیم و..."

مرد گفت: "زودتر می‌گفتی، اینکه اینقدرها مشکل نیست، شما خودت را برسان به کرمانشاه بقیه‌اش با من" و بعد اسم و آدرسش را روی تکه کاغذی یادداشت کرد و گفت: "اگر نتوانستی خانه‌ی ما را پیدا کنی، مستقیماً به مسافرخانه‌ی... مراجعه کن و در آنجا سراغ مرا بگیر، دوستانم شما را به من خواهند رسانید."

و لحظاتی بعد پس از گذاشتن قرار، به گرمی با من دست داد و روبوسی کرد و رفت. پس از رفتن او شادی سراپایم را فرا گرفت. احساس می‌کردم سرانجام راهی برای پیوستن دوباره به سازمان یافته‌ام.

\*\*\*

دو روز بعد، پس از بررسی محل‌هایی که در هنگام برخوردهای احتمالی با مزدوران رژیم به آن احتیاج داشتیم، برای حرکت به طرف کرمانشاه به سوی ترمینال میدان آزادی راه افتادیم.

من و همسرم پس از یکی دو ماه سرگردانی و قطع ارتباط سر از پا نمی‌شناختیم. ما در ظرف این مدت برای وصل شدن

دوباره به سازمان به هر کاری دست زده بودیم، ولی با سوختن قرارها در شرایط پیچیده‌ی امنیتی، امکان وصل مجدد را نیافته بودیم؛ آنهم در شرایطی که مبرمترین وظیفه‌ی ما وصل شدن به تشکیلات بود. سرانجام پس از مدتی تلاش، منطقی‌ترین و عملی‌ترین راه را (در شرایطی که ما در آن بسر می‌بردیم) رفتن به منطقه و وصل شدن به سازمان از طریق پایگاه‌هایش در کردستان یافتیم، ولی به علت ناآشنائی به وضعیت منطقه، نمی‌دانستیم چگونه شروع کنیم و نهایتاً تصمیم گرفتیم با محل ملاقات با سربازی که فامیل یکی از دوستان ما بود به منطقه برویم. تا اینکه از سر اتفاق در صف خرید لوازم یدکی اتومبیل، با یک هموطن کرد اهل کرمانشاه آشنا شدیم و این مسئله کار ما را خیلی آسان کرد و...

صدای ترمز ماشین و راننده‌ی تاکسی ما را به خود آورد: "اینم ترمینال آزادی" کرایه را پرداختم و پیاده شدیم. ترمینال حساسی شلوغ بود و بعلت نزدیک شدن عید، از جمعیت موج می‌زد. بعلت آنکه خودم شناخته شده بودم "احمد" را با همسرم برای گرفتن بلیط به تعاونی ۷ و ۹ فرستادم، ولی آنها پس از مدت کوتاهی بازگشتند و "احمد" گفت: "از بلیط خبری نیست. بلیط‌های فردا را هم فروخته‌اند، فکر می‌کنم بایستی چند روزی صبر کنید."

گفتم: "بایستی هر جوری شده حرکت کنیم. الان بهترین موقعیت است. دنبال ماشین‌های توراها و در حال حرکت بگردید تا هر گجای مسیر غرب را که بروند، خوبست. با آنها خواهیم رفت."

"احمد" برای پیدا کردن ماشین رفت و دقایقی بعد، دوان دوان بازگشت و با عجله گفت: "زودتر راه بیفتید" و به اتوبوسی که در حال حرکت بود اشاره کرد و گفت: "این یکی تا همدان می‌رود. از آنجا هم می‌توانید خودتان را به کرمانشاه برسانید."

بسرعت با "احمد" خداحافظی کردیم و سوار شدیم. در آخرین ردیف چند جای خالی دیده می‌شد. بنابراین بطرف انتهائی اتوبوس رفتیم و نشستیم. پس از آنکه اتوبوس براه افتاد، به اطرافم نگرستم. کنار من دو جوان، یکی حدود ۲۸ ساله و دیگری ۲۴ ساله نشسته بودند. هر دو لباس سربازی به تن داشتند و پس از آنکه متوجه

شدند آنها را نگاه می‌کنم، یکی از آنها نگاهی به ریش و کاپشن من کرد و گفت: "پاسداری؟" و وقتی جواب منفی دادم، خندید و گفت: "خوب الحمدالله، همش تو فکر این بودم که تا همدان چطوری با یک حزب‌اللهی همسفر بشم، آخه این ریش چیه که گذاشتی؟" گفتم: "چطور مگه؟ تو ولایت شما از ریش خوششون نمیاد؟"

"گجا از ریش خوششون میاد که تو ولایت ما بیاد؟ ای لعنت به هر چه ریشه. ما خودمون جبهه بودیم، اونجا هم از ریش، همه بیزارن. اونجا سرباز دهشاهی ارزش نداره، هر چی هست مال ریشوهاست. خلخالی و املشی آمده بودند جبهه‌انگار نه انگار سرباز هم بنده‌ی خداست. حتی پس از مرگ هم جنازه‌ی ریش‌دارها راه شهراشان برمی‌گردانند و استخوان سربازان باید توی آن بیابان‌ها بپوسد و علف رویش سبز بشه..."

من که دیدم صدایش کم‌کم از حد معمول بلندتر می‌شود گفتم: "یواش‌تر صحبت کن، ممکن است همه مثل ما بی‌طرف! نباشند"

ولی او دست‌بردار نبود و همچنان با خشم و کینه از پاسداران و سران رژیم حرف می‌زد. سرانجام صحبت را به وضعیت راه‌ها کشاندم و گفتم: "از اینجا تا سنندج چقدر راهست و چطوری می‌شود رفت... اینطوری که شایع است شب‌ها جلوی آدم را می‌گیرند و نمی‌گذارند کسی رد بشود"

"اگر منظورت پیشمرگ‌ها و مجاهدین است که آنها مزاحم مردم نمی‌شوند. فقط می‌مانند پاسدارها که آنها هم نمی‌توانند کار زیادی انجام بدهند."

دوباره پرسیدم: "وضع مسافرخانه‌های همدان چطوره؟ شب که می‌رسیم راه می‌دهند یا بایستی فکر دیگری بکنیم؟" "شناسنامه که داشته باشید راه می‌دهند. البته گمیته‌ها و سپاه فشار زیادی روی هتل‌ها و مسافرخانه‌ها می‌آورند، ولی بهر حال می‌توان..."

و بعد ناگهان سکوت کرد و پس از مدت کوتاهی گفت: "اصلاً چطوره شب را مهمان ما باشید، و آنجا بمانید. خودم صبح می‌رسانمتان گاراژ و برایتان بلیط می‌گیرم." گفتم: "خیلی ممنون ولی نمی‌خواهم مزاحم شما..." حرف مرا قطع کرد و گفت: "چه مزاحمتی؟ خیلی هم بقیه در صفحه‌ی ۱۷"



## اخبار کوتاه

### ممنوعیت پخش هرگونه اخبار مربوط به

### سازمانها و گروههای انقلابی

### از رادیو-تلویزیون و مطبوعات رژیم

در دنباله خبر مربوط به "ممنوعیت اعلام هرگونه اخبار اقدامات سیاسی از رادیو-تلویزیون مشهد" که در شماره قبلی مجاهد درج گردید، توجه شما را به مضامین بخشنامه‌های صادره در زمینه ممنوعیت پخش هرگونه اخبار مربوط به سازمانها و گروههای انقلابی از رادیو-تلویزیون و مطبوعات رژیم جلب می‌کنیم:

از سوی دادستان ضدانقلابی خمینی (موسوی تبریزی جلد) در تاریخ ۶۲/۱/۲۲ بخشنامه‌ای به شماره ۱۴۰/۱۷۸۵/۱۸۱ خطاب به دادسراها و دادگاههای سراسر کشور صادر شده است، مبنی بر اینکه از دادن هرگونه اطلاعیه و خبر در رابطه با "گروهکها" بطور مستقیم به خبرگزاریها و روزنامهها و رادیو-تلویزیون خودداری نمایند.

بدنبال این بخشنامه در تاریخ ۶۲/۲/۴ از سوی موسوی تبریزی نامه‌ی شماره ۵۱۵۰/۰۲۸۰/۲۳ برای مدیر عامل صدا و سیما خمینی فرستاده شده مبنی بر اینکه: "اگر هم دادسراها و دادگاههای انقلاب جهت درج اخبار مربوط به گروهکها اجبار کردند خود خبرگزاریها و رادیو تلویزیون مجاز نیست این خبرها را درج کند."

در پی این نامه مدیر عامل سازمان صدا و سیما مطلب فوق را به کلیه مراکز رادیو تلویزیون در سراسر کشور ابلاغ کرده است.

### بازهم کشیدن خون زندانیان سیاسی

### برای پاسداران ضد خلقی

"۴۴۰ تن از خواهران و برادران زندانی گروهکها در زندانهای کارون و فجر اهواز، جهت تامین نیاز جبهه‌های نبرد حق علیه باطل خون خود را اهداء کردند."

بر اساس این گزارش، برادران و خواهرانی که در رابطه با گروهکها زندانی شده‌اند سال گذشته نیز در سه نوبت اقدام به اهدای خون کردند.

(اطلاعات ۶۲/۶/۹)

### طرح "لیک یا خمینی"

### دانش آموزان و معلمان را هم دربرگرفت

از سوی ستاد مرکزی امداد و پشتیبانی وزارت آموزش و پرورش: "دانش آموزان و معلمان برای شرکت در طرح لیبیک یا خمینی دعوت شدند... از کلیه محصلین و معلمان که چه از طریق واحد بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و یا از ستاد امداد و پشتیبانی آموزش و پرورش سراسر کشور به جبهه‌های نور علیه ظلمت بمنظور اجرای عملیات رزمی و پشتیبانی رزمی اعزام شده‌اند دعوت می‌نماید که جهت ثبت نام... این اطلاعیه به منزله بخشنامه‌ی ستاد امداد و پشتیبانی به استانها و شهرستانهای سراسر کشور تلقی می‌شود." (کیهان ۶۲/۶/۱۰)

### فرار بسیجی ها و توهن کشیدن نیرو در جبهه‌ها

### وتلاش های جدید رژیم برای جمع آوری نیرو

سپاه ضد خلقی خمینی در بخشنامه‌ای که اخیراً صادر کرده، گفته است که: "هر کس که پیرو ولایت فقیه است می‌بایست به جبهه برود." در همین رابطه قابل

ذکر است که بسیجی‌هایی که قبلاً فرم ثبت نام را پر کرده بودند، برای گریز از رفتن به جبهه فراری شده و مراکز بسیج را خالی کرده‌اند. بطوری که در بعضی از ستادهای بسیج به علت فرار افراد، فقط تعداد انگشت‌شماری از اعضای ستاد باقی مانده‌اند.

در تسلیحات ارتش نیز پرونده‌ی کلیه‌ی کارگران را مورد بررسی قرار داده‌اند تا به طریقی بتوانند کارگران را به جبهه‌ها اعزام کنند. و این درحالیست که از مدت‌ها قبل کارگران تسلیحات ارتش جهت رفع نیازهای جبهه‌ها بجای ۸ ساعت کار معمول روزانه ۱۲ ساعت کار می‌کنند که این مسئله در بین کارگران ناراضی‌تندی بوجود آورده است.

### پوسیدن لاستیک اتومبیل در انبارهای رژیم

### و کمبود و گرانی سرسام آور آن در بازار

وزارت بازرگانی در سال جاری مصرف دو سال لاستیک اتومبیل را وارد کرده و در بنادر انبار نموده است. اگر این لاستیک‌های خریداری شده به بازار عرضه شود، سبب از بین رفتن بازار سیاهی می‌شود که توسط باندهای مختلف رژیم اداره می‌شود. و اگر لاستیک‌ها را توزیع نکنند در انبارها خواهد پوسید. قابل توجه است که هر حلقه لاستیک اتومبیل ۲ هزار تومان خرید و فروش می‌شود.

### لاستیک... لاستیک... لاستیک...



صف خریداران لاستیک در تهران

(اطلاعات ۶۲/۵/۲)

### صدا و سیما ارتجاع در خدمت جنگ و ویرانی

موسوی نخست وزیر: "یکی از مسائلی که باید صدا و سیما بدان توجه کند، مسئله‌ی انگیزش‌هاست. باید دید این چه انگیزه‌ایست که مردم را علیرغم فشارها و کمبودهایی که وجود دارد ترغیب می‌کند که همیشه آماده باشند و همچنان به جبهه‌ها بروند. باز کردن و نشان دادن این انگیزه‌ها توسط صدا و سیما می‌تواند اثرات عمیقی در استقامت و پایداری مردم، جهت تداوم جنگ و تحقق شعار جنگ جنگ تا پیروزی ببخشد." (اطلاعات ۶۲/۶/۱۲)

### ۱۵ روز قطع آب در تبریز

در اواخر مردادماه سال جاری جریان آب شهر تبریز به مدت ۱۵ روز بکلی قطع گردید. این مسئله که ناراضی‌تندی‌های شدیدی را در بین مردم بوجود آورده و می‌رفت تا به یک حرکت اعتراضی از طرف مردم تبدیل شود، مقامات رژیم را بر آن داشت تا برای جلوگیری از تکرار جریان افسریه به دست و پا بیفتند. از جمله ملوکوتی امام جمعه تبریز در نماز جمعه ضمن مطرح کردن قطع آب تبریز، به مسئولین

اخطار کرد که هرچه زودتر درصد رفع این مسئله برآیند. در حال حاضر نیز بطور متوسط روزانه بین ۲ تا ۱۲ ساعت آب مناطق مختلف شهر قطع می‌شود. برق شهر تبریز هم وضعیت مشابهی دارد.

### امتیاز! جهت چپاول هرچه بیشتر شالیکاران

جراحی معاون امور اقتصادی وزیر مشاور در امور اجرائی و مسئول خرید برنج: "بمنظور حمایت و تامین امکانات برای کشاورزانی که محصول برنج خود را به مراکز دولتی می‌فروشند مقرر شده وجه برنج خریداری شده از آنان بر اساس قیمت‌های مصوب شورای عالی اقتصاد نقداً و یا بوسیله‌ی چک به هر کشاورز پرداخت شود و علاوه بر آن معادل ده درصد ارزش کل برنج خریداری شده از هر کشاورز مجوز خرید کالا با نرخ دولتی در قبال پرداخت وجه از فروشگاههای سازمان تعاون روستایی به آنان داده خواهد شد."

(اطلاعات ۶۲/۶/۱۴)

همچنانکه ملاحظه می‌شود رژیم از یکطرف با زور و اجبار و از طرف دیگر با دادن یک چنین امتیازی، جهت ارزان خریدن برنج، به چپاول شالیکاران زحمتکش اقدام کرده است.

### همه چیز به خمینی ختم می‌شود

موسوی نخست وزیر: "برادران ما در دولت همه مقلد امام خمینی هستند و این تقلید فقط در مراسم عبادی خلاصه نمی‌شود. در مواجهه با مسائل اجتماع، سیاست داخلی و خارجی نیز رهنمودهای امام خمینی یک تکلیف شرعیست و تلاش‌های دولت همیشه در جهت امحاء این دسیسه‌های استعمار بوده و به این دلیل همیشه رهنمودهای امام خمینی را مد نظر قرار داده‌ایم." (رادیوی ارتجاع ۶۲/۶/۱۱)

### دعوی "ثبات"!

ناطق نوری سخنران پیش از خطبه‌های نماز جمعه‌ی اراک: "کشور ایران به یاری الله امروزه مستقل‌ترین کشور در جهان بحساب می‌آید و در راس تمام کشورهای جهان تبلور دارد... اوضاع ایران در شرایط فعلی بحدی مطلوب و خوب است که کشورهای اروپایی درخواست روابط متقابل اقتصادی با ما را دارند." (اطلاعات ۶۲/۶/۱۳)

### دلجویی از امپریالیست‌ها پرداخت بدهکاری

محمد فاضل نماینده‌ی بابل: "نکته‌ی جالب اینکه توانستیم در این شرایط سخت و سنگین بیش از ده میلیارد دلار از بدهکاریهای رژیم طاغوت به اربابانش را بپردازیم." (کیهان ۶۲/۶/۷)

### اوج گیری تضادهای بین مقامات رژیم در ارومیه

در اواخر مرداد ماه امسال حسنی امام جمعه و نماینده‌ی خمینی در ارومیه، قبل از رفتن به مکه، هریسی امام جمعه‌ی میاندوآب و نجمی امام جمعه‌ی خوی را بعنوان جانشین خود تعیین کرده تا هریک از این دو نفر بطور متناوب دو هفته نماز جمعه‌ی ارومیه را برگزار کنند.

بدنبال آن در تاریخ ۶۲/۶/۱۱ هریسی در سخنرانی نماز جمعه‌ی ارومیه، فرصت را مغتنم شمرده و به تسویه حساب با برخی از مقامات این استان پرداخته است. از جمله او، قریشی نماینده‌ی خمینی در جهاد سازندگی آذربایجان غربی و نماینده‌ی منتظری در دانشگاه ارومیه و استاندار آذربایجان غربی و تعداد دیگری از مقامات و نهادهای رژیم در این استان را مورد حمله قرار داده است. قابل ذکر است که هیچیک از آخوندهای ارومیه در این نمایش شرکت نکرده بودند.

این جریان که تضادهای داخلی بین مقامات رژیم در ارومیه را دامن زده است، باعث شد تا هفته‌ی گذشته (۶۲/۶/۱۸) برخی از جناح‌های رژیم در این شهر درصدد جلوگیری از سخنرانی هریسی در نماز جمعه برآیند.

## سروده‌های مقاومت

### آهوی آتش

و بر پلگانی که می‌رفت تا اوج معراج  
 - تو بودی! تو بودی  
 و از قعر شب، با دهان ستاره  
 تو بودی!  
 تو بودی که خواندی  
 و شب در درون صدای تو جان داد  
 و شب در درون ستاره  
 و پره‌های شب، همچو پره‌های جعدی  
 زطوفان خون تو می‌ریخت  
 زطوفان خون سپیده،  
 چه بودی؟!  
 چه بودی?!  
 و بر پلگانی که می‌رفت تا اوج معراج  
 (و بر پلگانی که هر پله‌اش یک ستاره)  
 - تو بودی! تو بودی  
 چه تیز و چه عاصی  
 چو آهوی آتش  
 و یا چون گوزنی، گذشتی  
 تو از شب گذشتی و شب همچو برجی  
 و هر خشت او، چشم جعدی  
 - گذشتی  
 تو با تیغ خونت گذشتی و خواندی:  
 (چه سبز و صمیمی)  
 - نه اسطوره‌سانم

### کمال رفعت صفائی (ک - صبحگاهان) به مجید نیکو و دیگر شهدای مقدس مجاهد خلق

- نه روئینه برجم  
 - همانند و همتای دیگر کسانم  
 - همه گین من، گین زحمتگشان  
 - همه عشق من عشق این مردمان  
 - نه نامی فرازم، نه چهری ز خود  
 - فقط بر فرازم، من انگیزه را  
 - فقط بر فروزم من این گینه را  
 ...  
 چه بودی؟! چه بودی?!  
 چو خورشید سرخی  
 که دستان به خفتان شب برد و  
 شب را فرو کند و بر خاک تیره، فروزد  
 و خود را و شب را  
 بناگاه به نارنجکی، منفجر کرد  
 و افشان شدش گرد او خون و  
 - خونش:  
 چو بیرق به معراج عزت، فرا رفت و خون شب اما:  
 چو گندیده آبی به اعماق ذلت فرو شد  
 چه بودی?!  
 چه بودی?!  
 و بر پلگانی که می‌رفت تا اوج معراج  
 و بر پلگانی که هر پله‌اش یک ستاره  
 تو بودی! تو بودی  
 (۱۵/ مرداد/ ۶۲)

### زاده شدن

سال باران از ابر.  
 سال آب -  
 از چشمه،  
 از چشمه‌ی جوشان زندگی  
 از درون برف‌های قله  
 و از قندیلک‌های یخزده  
 قطره  
 قطره  
 و همواره از این راه  
 سیلاب‌های همراه، جاری، همراه  
 همساز، همراز  
 پا به پا، لا به لا  
 با تلالو خورشید در چشمانشان  
 شتابان در سراشیب زندگی،  
 با شور با شوق.  
 - آی ...  
 سیماب‌های سرازیر  
 بر قاموس زندگی اینک  
 از قله‌ی زاده شدن تا پستی پیری  
 در شیار گدام تل‌خاک و در نظرگاه گدام سنگ  
 به هم می‌پیوندید  
 و ز پیوندتان دست در دست به گجا  
 در نفس داغ گویر فر می‌نشیند؟  
 یا  
 در خفتگاه آبهای زنده می‌مانید!؟

### گزمه

باز ای گزمه بتاز  
 که بود همراه من مادر من، گودک من، خواهر من  
 باز ای بوسه‌ی شلاق بیوس گونهای دختر من  
 داغ خونین بگذار بدل مادر من  
 تا شکوفا شود از داغ سیه صبح سپید  
 تا که اشکی بچکد رحم بمیرد جاوید  
 باز بر نعش من ای دیو برقص  
 دسترنج همه یاران تو به تاراج ببر  
 شعله در دفتر آموختنی‌ها درکش  
 با سم اسب تن شهر برآشفته بگوب  
 هر چه خواهی بکن ای مست می‌بیگانه  
 تا تماشاگر رقص تو و بی‌تابی من  
 راز تلخی که ندانسته بداند اکنون  
 خون اگر نقش ستم بر رخ یاران بنوش  
 خون گرمی که به هر چهره دوید  
 رنگ ترسی که ندید  
 سر مغرور رفیقان که شکست  
 نشکسته‌ست غروری که در اوست  
 گر چه دژخیم سر راه گرفت ره فردا که نسبت  
 با هجوم تو و غارتگریت شد آزاد  
 هر کتابی که تنش در قفسی چوبین بود  
 آشیانی ز رفیقان من ار سوخته شد  
 برگ بادآور و بر باد نشین  
 برگ آتش خور و آتش بر جان  
 بیشتر شعله زند خانه‌ی پوشالی تو  
 دیدی آخر تو که در گشنگش نیزه و چشم  
 برق چشمان همه جا گور نمود  
 برق سرنیزه‌ی پوشالی را  
 گر چه آن اختر تابنده نبیند  
 سحری را که براهست هنوز  
 گر چه آن دخترک چشم به در  
 می‌نشیند پس از این

### محمد محمود حیدری

### ای یار

بر دوش می‌افرازم  
 بر سینه می‌فشارم  
 از دست نمی‌دهم  
 تا آندم ... تا آندم  
 که جان دهم  
 \* \*  
 بیافروز  
 بیافروز آتش را  
 تا در حلقه‌ی آتش تو  
 دوستان و دشمنان خلق را بهتر ببینم  
 \* \*  
 بیافروز، بیافروز آتش را  
 نازنین من در راهست  
 بیافروز، آتش را  
 تا در حلقه‌ی آتش تو  
 نازنین من، مرا بیاید  
 آی ... نازنین من!  
 آی ... آزادی  
 \* \*  
 اگر نه بر دوش من  
 بر هزاران دوش دیگر، افراشته خواهی ماند  
 اگر نه بر سینه‌ی من  
 بر میلیون‌ها سینه‌ی دیگر، فشرده خواهی گشت.  
 مهربان! ای یار!  
 ای سلاح گرم و خونین خلق  
 تا مرگ دیکتاتور، بیافروز آتش را  
 تا سپیده‌ی آزادی، بیافروز آتش را  
 بسوزان، بسوزان  
 ظلمت شبانه‌ی میهنم را.

# گرامی باد خاطرۀ تابناک شهیدای مجاهد خلق

## شهید مقدس، مجاهد قهرمان مجید نیکو

شهید مقدس مجید نیکو، طی یک عملیات انتحاری مدنی جنایتکار مهره سرسپرده خمینی را به همراه ۱۷ تن از پاسداران مزدورش به هلاکت رساند

مردانی، زبانی  
کوبش گامهاشان عبور تاریخ بر سینه و ستخوان فرتوتیان  
در نی نی دیدگان نشان جنگل عظیم خشم در حریق  
بی مرگ پدیدگانی  
که در قدومشان سدهای پولادین فرو می ریزند  
از دیوارهای ستر  
از انبوه نگاهبانان هوشیار  
به نهن می گذرند  
آنگاه آوای خشمگین و پیروز حقیقتی مجروح است  
که در آتش و دود و انفجار  
انتقام قربانیان را قهقهه می زند  
انتقام نی لبک و گیاه و عشق را قهقهه می زند  
انتقام جنگل سوخته‌ی دیدگان عاشق شهیدان را  
قهقهه می زند  
انتقام نزیستن آنانرا  
که شایسته‌ی زیستن بودند  
قهقهه می زند

بِسْمِ اللّٰهِ الْمَجْهَدِیْنَ عَلٰی الْفَاعِلِیْنَ اِخْرَاعِیْمَا



آثار سازمان عمق و غنای بیشتری یافت و او بیش از پیش مجذوب ایدئولوژی ناب توحیدی سازمان و ارزش‌ها و مواضع انقلابی آن گردید. مجید ضمن کسب آگاهی‌های انقلابی و با مشاهده‌ی لگدمال شدن ثمرات انقلاب خلقمان بدست مرتجعین حاکم، فعالیت‌های انقلابی خود را در جهت ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ انقلابی سازمان و افشای خیانت‌های مرتجعین آغاز کرد. او بارها و بارها طی فعالیت‌های انقلابی و از جمله حین فروش "نشریه‌ی مجاهد" و فعالیت‌های گسترده‌ی تبلیغاتی در دوران کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی در انتخابات ریاست جمهوری، بدست چماقداران مزدور ارتجاع مجروح و مصدوم شد، اما هر بار با کینه‌ای عمیق تر نسبت به "ارتجاع" و با شور و انگیزه‌ای مضاعف، فعالیت‌های روشنگرانه‌ی خود را از سر گرفت. او یکی از فعالترین ملیشیا‌ی مجاهد خلق در منطقه‌ی کوی ولیعصر شهر تبریز بود. در یکی از روزهای اسفندماه سال ۵۹ مجید هنگامی که برای دفاع از واحدهای ملیشیا‌ی "پیک انقلاب" با چماقداران درگیر شده بود، توسط پاسداران مزدور خمینی دستگیر شد و به زندان تبریز منتقل گردید و پس از ۲ ماه اسارت در اواخر فروردین ماه ۶۰ از زندان آزاد شد. پس از ۳۰ خرداد ۶۰ و با آغاز مقاومت انقلابی مسلحانه، مجید نیز دوشادوش دیگر خواهران و برادران مجاهدش، دوران جدید فعالیت خود را آغاز کرد. او در این دوران ضمن انجام مسئولیت‌های محوله، بارها و بارها تقاضا نمود، تا با انجام عملیات انتحاری، یکی از سردمداران جنایتکار رژیم را به مجازات برساند. از روزی که مسئولین مجید، بقیه در صفحه‌ی ۱۳

### کلیشه‌ی وصیت‌نامه‌ی شهید مقدس مجید نیکو

بِسْمِ اللّٰهِ الْمَجْهَدِیْنَ عَلٰی الْفَاعِلِیْنَ اِخْرَاعِیْمَا  
ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كما نهم من مروض  
خدا آن مومنان را که در صف جهاد کافران مانند سد آهنین همدست و پایدارند بسیار دوست می‌دارد.  
همانا خداوند بندگان مومن خود را به تشکل و انضباط و انسجام در مقابل ظالمان و کفار دعوت می‌کند، تا در جهت الهی حرکت کرده و منطبق بر قانونمندی‌های عروج دهنده‌ی هستی و وجود در متن اجتماعی و عینی به پیش روند، و در این روند تکاملی است که حرکت‌های ضد استعماری و ضد استعماری خود را که از فطرت الهی سرچشمه می‌گیرد، در بیان آزادی از هر قید و بند و سد تکاملی، بروز دهند. من مجید نیکو، تبلور این خصوصیت‌های هستی‌بخش و تکامل دهنده را در سازمان مجاهدین خلق ایران می‌بینم که پیام آور اسلام راستین و توحید ناب و جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی هستند و این از ایدئولوژی آنها و درک عمیقشان از اسلام و مکتب، برمی‌خیزد. و من امیدوارم در تحقق آرمان‌ها و اهداف الهی این سازمان وظیفه‌ی الهی و انقلابی خویش را انجام بدهم.  
درد بر شهیدان گلگون گفن راه آزادی  
مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکا  
درد بر سازمان مجاهدین خلق ایران  
مرگ بر ارتجاع حاکم  
پیش بسوی جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی  
مجید نیکو ۶۰/۵/۲

### متن تایپ شده‌ی وصیت‌نامه

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كما نهم من مروض  
(سوره‌ی صف، آیه‌ی ۴)

خدا آن مومنان را که در صف جهاد کافران مانند سد آهنین همدست و پایدارند بسیار دوست می‌دارد.

همانا خداوند بندگان مومن خود را به تشکل و انضباط و انسجام در مقابل ظالمان و کفار دعوت می‌کند، تا در جهت الهی حرکت کرده و منطبق بر قانونمندی‌های عروج دهنده‌ی هستی و وجود در متن اجتماعی و عینی به پیش روند، و در این روند تکاملی است که حرکت‌های ضد استعماری و ضد استعماری خود را که از فطرت الهی سرچشمه می‌گیرد، در بیان آزادی از هر قید و بند و سد تکاملی، بروز دهند. من مجید نیکو، تبلور این خصوصیت‌های هستی‌بخش و تکامل دهنده را در سازمان مجاهدین خلق ایران می‌بینم که پیام آور اسلام راستین و توحید ناب و جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی هستند و این از ایدئولوژی آنها و درک عمیقشان از اسلام و مکتب، برمی‌خیزد. و من امیدوارم در تحقق آرمان‌ها و اهداف الهی این سازمان وظیفه‌ی الهی و انقلابی خویش را انجام بدهم.

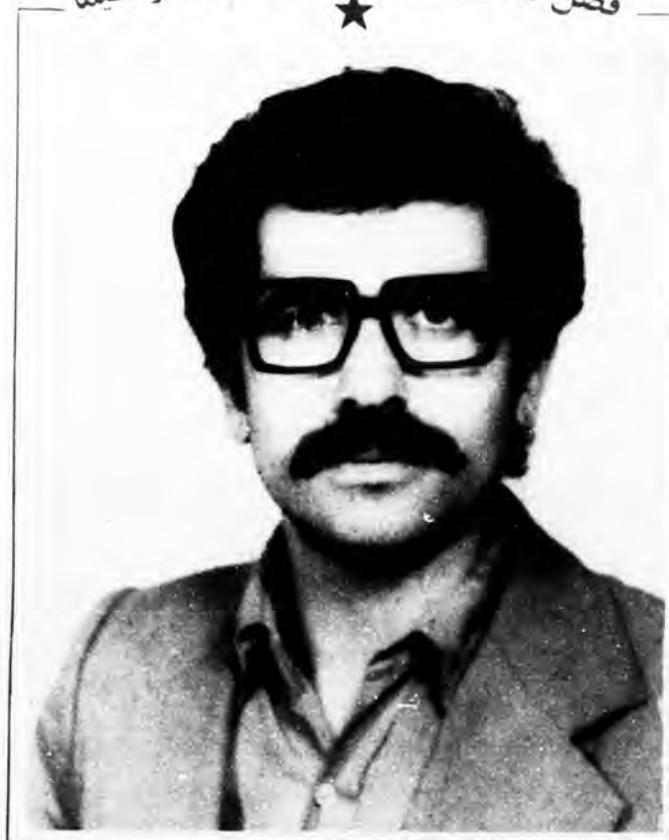
درد بر شهیدان گلگون گفن راه آزادی  
مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکا  
درد بر سازمان مجاهدین خلق ایران  
مرگ بر ارتجاع حاکم  
پیش بسوی جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی

مجید نیکو ۶۰/۵/۲

## گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای مجاهد خلق

### مجاهد شهید، فرمانده محمد منصورى (هادى رازى)

فضل الله المجاهدین علی القاعدین احرأعظیما



مجاهد شهید فرمانده محمد منصورى در سال ۱۳۳۰ در شهر تربت حیدریه متولد شد و در همانجا به تحصیل پرداخت. سال آخر دبیرستان را در شهر مشهد گذراند و سپس در سال ۵۰ برای ادامه تحصیل در رشته اقتصاد دانشگاه تهران به تهران آمد.

محمد پس از ورود به دانشگاه، بدلیل آگاهی‌های سیاسی و مبارزاتی که از قبل داشت، از همان ابتدا درصدد آشنائی و برقراری ارتباط با دانشجویان مبارزی برآمد که با اعتقاد به خط مشی انقلابی مسلحانه در مبارزه برعلیه شاه، در جستجوی امکان تماس با سازمان مجاهدین خلق ایران بودند.

مجاهد شهید محمد منصورى پس از مدتی توانست هسته‌ی کوچکی از دانشجویان هوادار سازمان مجاهدین خلق در دانشکده‌ی اقتصاد تشکیل دهد. اعضای این هسته علاوه بر کارهای مطالعاتی و آموزشی، توسط دستگاه پلی‌کپی که تهیه کرده بودند، اعلامیه‌ها، کتاب‌ها

هنگامیکه او پس از آزادی به شهر زادگاه خویش بازگشت، مورد استقبال پرشور مردمی قرار گرفت که تا چندین کیلومتر خارج از شهر به استقبال او آمده و وی را با حلقه‌های گل و قربانی کردن چندین گوسفند و... وارد شهر ساختند.

طی روزهای قیام بهمن ماه ۵۷، محمد فعالانه در حرکت‌های مسلحانه‌ی مردمی در جهت تسخیر پادگان‌ها و مراکز نظامی رژیم شاه شرکت داشت و در همین رابطه به شهرهای دیگری نیز مسافرت کرد.

از ابتدای تشکیل ستادهای سازمان بعد از پیروزی قیام، فرمانده محمد منصورى بعنوان یکی از مسئولین و فرماندهان بخش نظامی سازمان، مسئولیت‌های متعددی را عهده‌دار گردید.

از جمله آموزش نظامی اعضاء و هواداران سازمان در ماههای اول پس از پیروزی قیام، تحت نظر و مسئولیت او انجام می‌گرفت. همچنین در جریان برگزاری اغلب میتینگ‌ها و تظاهراتی که از سوی سازمان برگزار می‌شد، فرمانده منصورى مسئولیت فرماندهانی همچون مجاهدین شهید حسین ذوالفقاری، محمود ملک‌مرزبان و... را به عهده داشت. در این رابطه باید به نقش ارزنده‌ی فرمانده منصورى در جریان برگزاری سالگرد شهادت بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق در بهشت زهرا (در خرداد ماه ۵۹) و نیز مراسم برگزاری سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در امجدیه اشاره کنیم. در جریان مراسم امجدیه فرمانده منصورى تحت نظر مسئولین خود با شایستگی تمام توانست مقاومت سرسختانه با هواداران و ظرافت قابل تحسینی، بازجوهای ساواک را سردرگم کند و از این طریق وسیله‌ی "آزادی" یکی از هم‌پرورده‌های هایش را فراهم سازد.

محمد طی دوران ۴ سال محکومیت خود، در ارتباط با تشکیلات مجاهدین در زندان قرار داشت. او طی این دوران توانست بخوبی از تعلیمات سازمانی بهره‌گیرد؛ بطوریکه پس از مدتی، خود مسئولیت آموزش تعداد دیگری از اعضاء و هواداران مجاهدین در زندان را بعهده گرفت.

مجاهد شهید محمد منصورى در سال ۵۶ از زندان آزاد شد. هنگامیکه او پس از آزادی به شهر زادگاه خویش بازگشت، مورد استقبال پرشور مردمی قرار گرفت که تا چندین کیلومتر خارج از شهر به استقبال او آمده و وی را با حلقه‌های گل و قربانی کردن چندین گوسفند و... وارد شهر ساختند.

ارتجاع حاکم و بویژه حزب!! جمهوری خمینی، یعنی سرمنشاء این پدیده‌ی ضد خلقی را بسیار وحشتزده و خشمگین ساخت.

پس از آغاز جنگ ایران و عراق و ورود نیروهای این کشور به میهن ما، مجاهد شهید محمد منصورى فرماندهی نیروهای مجاهد خلق را در جبهه‌های جنگ برای دفاع از مردم و میهن بعهده داشت. وی پس از دستگیری و اخراج رسمی اعضاء و هواداران سازمان از جبهه‌های جنگ توسط رژیم خمینی، دوباره به تهران مراجعت کرد.

در اواخر پائیز سال ۵۹ مجاهد شهید محمد منصورى با یکی از خواهران مجاهد ازدواج کرد. در مدتی که او و همسرش در اتاق کوچکی در یکی از محلات جنوب تهران زندگی می‌کردند، صاحبخانه و فرزندانش آنچنان تحت تاثیر ساده‌زیستی، تواضع، زودجوشی و ویژگی‌های اخلاقی برجسته و مردمی محمد قرار گرفته بودند، که او را یکی از افراد خانواده‌ی خود بشمار آورده و حتی در مسائل و مشکلات خانوادگی خود، از او راه حل می‌خواستند. محمد نیز که خود در خانواده‌ی محروم و زحمتکش تربیت یافته و عشق و علاقه‌ی خاصی نسبت به زحمتکشان و محرومان جامعه داشت برغم تمامی مسئولیت‌ها و وظائف سنگینی که بعهده داشت، تا آنجا که می‌توانست به آنها رسیدگی کرده و در حل مشکلات یاریشان می‌نمود.

پس از ۳۰ خرداد و آغاز نبرد انقلابی مسلحانه برعلیه خمینی دجال و رژیم ضدبشریش، مسئولیت‌ها و وظایف سنگین‌تری برعهده‌ی فرمانده محمد منصورى قرار گرفت. او فرماندهی بخشی از تیم‌های ویژه‌ی عملیاتی را بعهده داشت. تیم‌های تحت فرماندهی او طی عملیات متعددی توانستند ضربات بسیاری بر پیکر رژیم خمینی وارد ساخته و تعدادی از مهره‌ها و عوامل مزدور رژیم خمینی را بهلاکت برسانند.

از جمله عملیاتی که فرمانده منصورى مستقیماً در طراحی و فرماندهی آن شرکت داشت، باید به عملیات حمله به مینی‌بوس دادستانی ضد انقلاب اشاره کنیم که طی آن تعدادی از

بازجوها، شکنجه‌گران و مزدوران جوخه‌های اعدام زندان اوین به کیفر جنایات خود رسیدند.

مجاهد شهید محمد منصورى فرماندهی ارزنده و کارآمد و مجاهدی پرشور و خستگی‌ناپذیر بود که همواره با احساس مسئولیتی عمیق و درخور یک کادر مسئول مجاهد، به بهترین نحوی وظائف و مسئولیت‌های خود را به انجام می‌رساند. او از روحیه‌ی شاداب و پرنشاطی برخوردار بود و در سخت‌ترین شرایط و در مواجهه با هر مشکلی، هرگز روحیه‌ی شاداب خود را از دست نمی‌داد و با روئی گشاده به استقبال مشکلات می‌رفت.

از اوایل شهریور ۶۰ فرماندهی نظامی و مسئولیت منطقه‌ی جنوب تهران برعهده‌ی فرمانده منصورى قرار گرفت. چندی پس از آن و در روزهای آخر همین ماه بود که پایگاه محل استقرار وی و تنی چند از هم‌زمان مجاهدش مورد تهاجم پاسداران جنایتکار خمینی قرار گرفت. طی نبردی نابرابر مجاهد شهید محمد منصورى دستگیر و بلافاصله به زندان اوین انتقال یافت. او به مدت یک هفته تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جلادان خمینی ضد بشر قرار داشت و سرانجام در روز ۲۸/شهریور ماه/۶۰ جسد بی‌جان او را که بخوبی آثار شکنجه بر روی آن هویدا بود، به همراه اجساد دهها تن دیگر از شهدای دلیر مجاهد و مبارز به بهشت زهرا منتقل کردند.

به این ترتیب با شهادت قهرمانانه‌ی فرمانده محمد منصورى، اگر چه یاران و هم‌زمانش با فقدان یکی از فرماندهان ارزنده‌ی مجاهد خلق مواجه شدند، اما دیری نپائید که از خون جوشان او، یک گردان منسک از دهها رزمنده‌ی مجاهد بپا خاست و از آن پس واحدهای گردان مجاهد شهید هادی رازی (نام مستعار و مشهور فرمانده منصورى) هر روز در هر کوی و برزن با غرش سلاح‌های آتشین خود، یاد او و دیگر شهدای بخون خفته‌ی خلق را زنده نگاهداشت و مزدوران جنایتکار خمینی ضدبشر را بسزای جنایات و خیانت‌هایشان رساند.

یاد مجاهد شهید فرمانده محمد منصورى گرامی باد

# گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای مجاهد خلق

## شهید مقدس، مجاهد قهرمان مجید نیکو

بقیه از صفحه ۱۱

سرانجام روز جمعه ۲۰/ شهریورماه فرا رسید. این بار مجید علیرغم حفاظت شدیدی که از مدنی خائن به عمل می‌آمد، توانست حلقه‌ی حفاظتی پاسداران مزدور را بشکند و خود را به نزدیک مدنی برساند. او ناگهان دست‌های خود را محکم بدور بدن مدنی حلقه می‌کند و در زیر ضربات قنداق تفنگ بیش از ۱۵ پاسدار، اجازه‌ی کوچکترین حرکتی به مدنی نمی‌دهد. لحظاتی بعد با انفجار نارنجک‌های مجید، مدنی جنایتکار به همراه ۱۷ پاسدار مزدور خود به هلاکت رسیده و مجید قهرمان نیز شهید می‌شود. بدنال این عملیات حماسی، پاسداران جنایتکار در وحشت از انفجارهای دیگر، شروع به تیراندازی‌های بی‌هدف می‌نمایند که در نتیجه‌ی آن نیز ۳ مزدور دیگر خمینی به هلاکت می‌رسند. و این چنین حماسه‌ی مقدس مجاهد قهرمان مجید نیکو همچون ستاره‌ی درخشان بر آسمان میهن در زنجیرمان درخشید. حماسه‌ی که پس از او نیز در هیئت عملیات انتحاری شهدای مقدس گوهر ادب‌آواز، علی پورابراهیمی، هادی علویان، محمد رضا ابراهیم‌زاده و محمد حسین خداکرمی در دیگر نقاط میهنمان ادامه یافت. شهدای مقدسی که با عزم و خورشان سرفصلی تازه در انقلاب نوین خلق ما گشودند.

یاد شهید مقدس مجاهد قهرمان  
مجید نیکو گرامی باد

پختگی و جاافتادگی شخصیتی مسعود که با تواضع، متانت و احساس مسئولیت عمیقی آمیخته بود، او را به کلید و مرجع حل مشکلات در میان دوستان و آشنایانش تبدیل کرده بود. یاران و هم‌زمان مسعود نیز همواره ارزش‌های انقلابی او را به یاد خواهند داشت. شهادت مسعود بی‌تردید جز بر عزم استوار یارانش و خشم و کین تمامی آشنایانش بر علیه خمینی دجال و رژیم ضدبشری او نیفزود.

یاد مجاهد شهید  
مسعود حریری  
گرامی باد

موافقت سازمان را با انجام تقاضای او به وی ابلاغ کردند، مجید با شور و حال دیگری خود را برای انجام مسئولیتش که اعدام انقلابی مدنی جنایتکار بود آماده می‌کرد. او برای انجام شناسائی‌های لازم و تکمیل طرح عملیاتی چند بار به محل انجام عملیات رفت، تا از نزدیک با مشکلات احتمالی انجام طرح آشنا شود.

یکی از هم‌زمان مجید، خاطرات خود را از آخرین هفته‌ی حیات پرافتخار او چنین نقل می‌کند: "ابتدا قرار بود روز جمعه ۱۳/ شهریور این طرح انجام شود. شب قبل از آن مجید ساعت‌ها بیدار بود و با خدای خود راز و نیاز می‌کرد. صبح زود با همان شور و نشاط همیشگی‌اش از جا بلند شد و پس از مرور مجدد طرح و برداشتن تدابیر لازم، آماده‌ی خروج از پایگاه شد. مجید آنروز شور و حال خاصی داشت، پس از خداحافظی پرشوری با هم‌زمانش عازم محل انجام مأموریت انقلابی خود شد، اما بعد از پایان نماز، مجید بازگشت، در حالیکه شدیداً ناراحت و افسرده بود. او آنروز نتوانسته بود خود را به نزدیک مدنی برساند و لذا انجام طرح یک هفته به تعویق افتاد. هفته‌ای که در تمام ساعات آن، مجید در انتظار فرارسیدن لحظه‌ی موعود بود و به راه‌حل‌های جدید برای مقابله با مشکلات احتمالی می‌اندیشید..."

در میان مردم داشت و متقابلاً مزدوران خمینی را سخت وحشت زده ساخت.

سرانجام در شهریور ماه ۶۰، مجاهد شهید مسعود حریری طی تهاجم وحشیانه‌ی پاسداران جنایتکار خمینی به یکی از پایگاه‌های مجاهدین به شهادت رسید و پس از سال‌ها مبارزه‌ی بی‌امان در راه تحقق اهداف و آرمان‌های توحیدی مجاهدین، به عهد خونین خود با خدا و خلق وفا کرد.

مجاهد شهید مسعود حریری بدلیل برخورداری از خصوصیات ارزنده‌ی انقلابی، از محبوبیت خاصی در میان خانواده، آشنایان، دانشجویان و یاران و هم‌زمانش برخوردار بود.

مسئولیت‌های مختلف و انجام آنها به بهترین نحو ممکن نشان داد. پشتکار و جدیت در انجام کارها ویژگی برجسته‌ی دیگر او بود.

پس از مدتی مجاهد شهید مسعود حریری به نهاد کارمندی و اصناف منتقل شد و به عنوان یکی از مسئولین این نهاد، مسئولیت شورای اجرایی بازار را به عهده گرفت. این دوران از فعالیت مسعود درخشان‌ترین فصل فعالیت تشکیلاتی وی بود که طی آن مسعود توانست به اتکاء ویژگی‌های برجسته‌ی انقلابی خود، نقش قابل توجهی در بسیج و سازماندهی این بخش از نیروهای اجتماعی سازمان ایفا کند.

پس از آغاز نبرد انقلابی مسلحانه، مجاهد شهید مسعود حریری کماکان به فعالیت خود در قسمت بازار ادامه داد. او مسئولیت تشکیل و راه‌اندازی تیم‌های نظامی متشکل از نیروی اجتماعی بازار را به عهده داشت و به دلیل کارآئی بالائی که در این رابطه از خود نشان داد، تیم‌های دیگری نیز تحت مسئولیت او قرار گرفتند.

این واحدهای رزمنده‌ی مجاهد، طی تهاجمات بی‌امان خود به مراکز و مهره‌های سرکوبگر رژیم، بسیاری از مزدوران خمینی را به هلاکت رساندند. حماسه‌ی مقاومت پایگاه شهرآرا یکی دیگر از حماسه‌های فراموش نشدنی این واحدهای رزمنده بود که طی آن مجاهدین شهید مسعود غفاری، مهدی توکل و محسن نواده پس از نبردی قهرمانانه با پاسداران جنایتکار به شهادت رسیدند.

پایگاه محل استقرار این تیم در مرداد ماه ۶۰ مورد تهاجم گسترده‌ی پاسداران جنایتکار قرار گرفت. رزمندگان مجاهد حاضر در پایگاه، با استفاده از چند سلاح "ژ-۳" که در اختیار داشتند، بیش از ۸ ساعت با پاسداران جنایتکاری که از همه سو پایگاه را زیر آتش گرفته بودند، جنگیدند و سرانجام پس از اتمام مهمات خود، به شهادت رسیدند.

مقاومت این رزمندگان دلیر که از تیم‌های تحت فرماندهی مجاهد شهید مسعود حریری بودند، انعکاس بسیار گسترده‌ای

## مجاهد شهید مسعود حریری

مجاهد شهید مسعود حریری

استادیار دانشگاه علم و صنعت

ویکی از کادرهای مسئول ارزنده‌ی مجاهد خلق بود

که در شهریور ۶۰ بدست پاسداران جنایتکار خمینی

به شهادت رسید

در همین سال‌ها مجاهد شهید مسعود حریری موفق شد تحصیلات عالی‌ی خود را به پایان برساند و از آنجا که دانشجویی ممتاز و برجسته بود، برغم سابقه‌ی فعالیت‌های سیاسی‌اش، از طرف دانشگاه علم و صنعت از او تقاضا شد که در همانجا به تدریس بپردازد.

طی دوران قیام مجاهد شهید مسعود حریری فعالانه در حرکت‌های مردمی شرکت می‌جست. از جمله در تظاهرات خونین ۱۷ شهریور، صفی که مسعود در آن قرار داشت، هدف رگبار گلوله‌های مزدوران شاه قرار گرفت و در این میان مسعود توانست با پناه گرفتن در یکی از خانه‌های اطراف از تیررس گلوله‌های مزدوران شاه در امان بماند.

پس از آزادی سردار شهید خلق موسی خیابانی به همراه آخرین دسته از زندانیان سیاسی به همت خلق قهرمانان، مسعود همراه چند تن از دوستان مبارزش برای دیدار سردار به تبریز رفت. او تا روز ۲۰ بهمن در تبریز بود سپس با صلاح‌دید سردار عازم تهران شد و فعالانه در جریان قیام روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن شرکت نمود.

مجاهد شهید مسعود حریری پس از پیروزی انقلاب، در قسمت نهادهای دانش‌آموزی و محلات منطقه‌ی شرق تهران فعالیت خود را آغاز کرد. پس از مدتی مسئولیت سازماندهی و آموزش دانش‌آموزان یکی از مناطق تهران را به عهده گرفت.

از اواسط سال ۵۸ مسعود در شورای نهاد دانشجویی سازمان مسئولیت‌های متعددی را به عهده گرفت. طی این دوران مسعود بخوبی توانائی و کارآئی خود را در پذیرش

مجاهد شهید مسعود حریری سال ۱۳۳۳ در شهر زنجان متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه به تهران آمد و در رشته‌ی ساختمان دانشگاه علم و صنعت به تحصیل پرداخت.

مسعود پس از ورود به دانشگاه، فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خود را آغاز نمود. او فعالانه در تمامی فعالیت‌های "سیاسی - صنفی" دانشجویی شرکت می‌کرد. مسعود از طریق مطالعه‌ی کتب و آثار مجاهدین و ضمن برخورد و تماس با دانشجویان هوادار سازمان با اهداف و آرمان‌های مجاهدین آشنا شد. از آن به بعد فعالیت‌های انقلابی مسعود، مشخصاً حول ترویج و اشاعه‌ی فرهنگ انقلابی سازمان و تلاش در جهت برقراری رابطه با مجاهدین دور می‌زد.

اسفند ماه ۵۲ مسعود به جرم هواداری و فعالیت‌های سمپاتیکی در رابطه با سازمان توسط مزدوران ساواک دستگیر شد و پس از پشت سر گذاشتن مراحل بازجوئی، به ۱/۵ سال زندان محکوم گردید.

مجاهد شهید مسعود حریری طی دوران اسارتش در ارتباط با تشکیلات سازمان در داخل زندان قرار داشت. او ۹ ماه پس از پایان محکومیتش و در سال ۵۵ از زندان آزاد شد و مجدداً فعالیت‌های انقلابی خود را از سر گرفت. از جمله او ضمن برگزاری جلسات متعددی با تعدادی از دوستان و آشنایانش که همگی از جوانان پرشور و مبارز شهر زنجان بودند، آنها را بیش از پیش با اهداف و آرمان‌های سازمان مجاهدین خلق آشنا می‌کرد.

## گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای مجاهد خلق

## سالروز شهادت حجت الاسلام مجاهد، حبیب الله آشوری

سحرگاه ۲۸ شهریور ماه سال ۶۰، حجت الاسلام مجاهد حبیب الله آشوری، پس از سپری کردن بیش از ۹ ماه اسارت، سرانجام همراه جمعی از خواهران و برادران مجاهد و همزمش به جوخه‌های اعدام سپرده شد و بدین ترتیب پیر کفتار خون‌آشام و آخوندهای جنایتکارش، انتقام دیرینه خود را از این روحانی مبارز و انقلابی و دشمن آشتی‌ناپذیر مرتجعین دین‌فروش بازگرفتند. حجت الاسلام مجاهد، حبیب الله آشوری در یک خانواده‌ی زحمتکش و تهیدست کشاورز، در یکی از روستاهای گناباد بدینا آمد و در خلال یک زندگی سراسر زحمت و مشقت، در شهر مشهد به تحصیلات طلبگی پرداخت. ذهن باز و خلاق و قلب پر جوش و خروش و مملو از عشقش به زحمتکشان، مانع از این شد که شهید آشوری در چارچوب تعلیمات قرون وسطایی حوزه‌های تحت سلطه‌ی مرتجعین به فسیل تبدیل گردد و لذا با شکستن دیوار قطور قید و بندهای ارتجاعی حوزه‌ها، به علوم جدید و مطالعه‌ی تاریخ و مسائل اجتماعی روی آورد و در پرتو آگاهی و شور انقلابی‌اش از همان آغاز به میدان مبارزات سیاسی بر علیه رژیم وابسته‌ی شاه خائن کشانیده شد. در قیام ۱۵ خرداد سال ۴۲ شرکت نمود و پس از آن نیز نیروی خود را صرف آگاهی دادن به جوانان پر شور مذهبی و دادن حداقل پاسخ به سرگشتگی‌ها و تحیر این نسل سرخورده از ارتجاع نمود. سال ۵۰ در چهی جدیدی بر ذهن و قلب آشوری باز شد و افق تازه و نوی در برابر چشمان جستجوگر و طالبش گسترده گردید. سازمان مجاهدین خلق ایران با ایدئولوژی توحیدی که مبارزه‌ی مسلحانه را به عنوان تنها راه اصولی و انقلابی جهت شکستن طلسم قدرت دشمن و یاس حاکم بر جامعه برگزیده و اسلام انقلابی را راهنمای عمل خود قرار داده بود، اعلام موجودیت کرده بود. شهید آشوری که خود سال‌ها از نزدیک با نیازهای سیاسی - ایدئولوژیک جوانان مسلمان آشنا بود، نه تنها ایدئولوژی و عمل مجاهدین را متکامل‌ترین و تنها پاسخ برای

مسئله یافت، بلکه خود نیز صادقانه با آموزش و تبلیغ پیگیرانه‌ی ایدئولوژی توحیدی و استراتژی مسلحانه‌ی مجاهدین، به مبارزات خود سمت و جهت بخشید. خانه‌ی محقر او در مشهد به کانونی جهت روشنگری دانشجویان و جوانان تبدیل گردید. او جوانان تشنه و مشتاق را در این محافل به پیوستن به صفوف مبارزه‌ی مسلحانه دعوت می‌نمود و اساساً این شکل مبارزه را به مثابه‌ی محک و معیار ارزیابی گروه‌ها و سازمان‌های مبارز قلمداد می‌نمود. برای دانشجویان از مجاهدین می‌گفت و بارها این جمله را تکرار می‌نمود که: "از خدا می‌خواهم که مرگ مرا، مرگ در راه مجاهدین قرار دهد".

مجاهد شهید حبیب الله

در سال ۵۵ بویزه پس از علنی شدن ضربه‌ی اپورتونیست‌های چپ‌نما بر پیکر سازمان مجاهدین - که پس از تلاشی سازمان، ایدئولوژی آن به شدت مورد سوال قرار گرفته بود - تحریکات ارتجاعی بر علیه آشوری را شدت بخشید، زیرا علیرغم خیانت اپورتونیست‌ها و فرصت مناسبی که بدین لحاظ راست ارتجاعی برای تهاجم به مجاهدین و تخطئه‌ی ایدئولوژی توحیدی آنها با مارک‌های مختلف پیدا کرده بود، شهید آشوری با قاطعیت و استواری تمام از مجاهدین و آرمان و اعتقادات توحیدی آنها دفاع می‌نمود و همچنان بر درستی اعتقادات و ایدئولوژی آنان پای می‌فشرد. از همین رو در سال ۵۵ پس از آنکه سردمداران ارتجاع از قبیل بهشتی معدوم، خامنه‌ای،

حجت الاسلام مجاهد آشوری در جریان قیام، به صورت فعالی شرکت داشت. حرکت او در این زمینه، از خط سازشکارانه‌ی آخوندهای وابسته به خمینی کاملاً مشخص و متمایز بود. سخنرانی‌هایش که توأم با برداشتهای انقلابی از اعتقادات اسلامی و نفی دیدگاههای ارتجاعی و قرون وسطایی از اسلام بود، با استقبال پر شور جوانان مبارز روبرو می‌شد. سخنرانی‌های او در مدرسه‌ی عالی بابلسر، دانشگاه تهران، دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران، مدرسه‌ی عالی پارس، دانشگاه مشهد و تعدادی دیگر از مراکز دانشجویی، از آن جمله‌اند. او در جریان زلزله‌ی طبرس در کنار بسیاری از دانشجویان و جوانان به کمک زلزله‌زدگان مصیبت‌دیده و داغدار شتافت

**حجت الاسلام مجاهد شهید حبیب الله آشوری که خود از نزدیک با سردمداران ریاکار و مزور رژیم، آشنائی داشت، نه تنها به هیچیک از درخواست‌های مصرانه‌ی آنان مبنی بر سازش و همکاری با آخوندهای جنایتکار تن نداد، بلکه با صراحت و زبانی آتشین ماهیت آنها را برای مردم، و بویژه جوانان افشاء می‌نمود و همه جا موضعگیری‌های بحق و انقلابی سازمان در قبال آنان را تأیید و تبلیغ می‌نمود.**

و فارغ از تنگ‌نظری‌ها و فرصت‌طلبی‌های هم‌لباسانش، از صمیم دل برای مردم محروم منطقه کار کرد. شهید آشوری پس از آزادی زندانیان سیاسی، در خانه‌ی رضائی‌های شهید، به دیدار برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی شتافت و در فرصت‌های گوناگون نیز به دیدار سایر مجاهدین و مبارزین از بند رسته می‌رفت. حجت الاسلام مجاهد، حبیب الله آشوری پس از قیام ۲۲ بهمن، ارتباط نزدیک‌تری با سازمان برقرار نموده و عمده‌ی وقت و انرژی خود را وقف فعالیت به نفع سازمان نمود. او به ستاد مجاهدین مرتباً رفت و آمد داشت و ارتباط خود را با سازمان گسترش و ارتقاء می‌داد. این مسئله برای مرتجعینی که از دیرباز با او - بر سر هواداری از مجاهدین - خصومت می‌ورزیدند، امروز که حاکمیت را غصب کرده بودند، دیگر غیرقابل تحمل بود. او که خود از نزدیک با سردمداران ریاکار و مزور رژیم آشنائی داشت، نه تنها

مطهری و خزعلی و یزدی (نایب رئیس مجلس خمینی) و سایر آخوندهای خمینی، آشوری را به تهران خواسته و او را برای جمع‌آوری کتاب و یا تجدیدنظر در بخش‌هایی از آن در چاپ‌های بعدی، تحت فشار قرار دادند، آشوری با منطق و استدلال و در عین حال با قاطعیت در برابر آنان ایستادگی نمود. چرا که او در ورای این تهاجمات، نقشه‌ی مشترکی را می‌دید که مشخصاً پس از ضربه‌ی اپورتونیست‌ها، بر علیه مجاهدین برنامه‌ریزی شده بود و او بویژه با توجه به مغاللات و ارتباطات برخی سردمداران این جریان با ساواک، آنهم در شرایطی که رزمندگان مجاهد و مبارز، تحت شکنجه‌های دژخیمان شاه قرار داشتند، آن را نیز در زمره‌ی سلسله توطئه‌های ساواک و مرتجعین بر علیه مجاهدین قلمداد کرده و به دوستانش گوشزد می‌نمود. از همین رو مطهری و دیگران حکم تکفیرش را صادر کردند و آخوند خزعلی دستور داد که: "گرفش باید آب کشیده شود!"

آشوری بارها بر سر عقایدش به زندان افتاد و یا بدست عمال شاه خائن به شهرهای دوردست منجمله ایران‌شهر تبعید گردید. اما او هر بار با ایمانی بیشتر به مبارزه‌اش ادامه می‌داد و از هر فرصتی برای تشکیل جلسات و محافل روشنگرانه استفاده می‌نمود. او علیرغم حساسیت‌هایی که "ساواک" به او داشت و سختگیری‌ها و کنترل‌هایی که برایش اعمال می‌کرد، به دیدار خانواده‌های زندانیان مجاهد می‌شتافت و از این طریق نیز پیوند خود را با سازمان و سبب‌ها و شهدای آن عمق بیشتری می‌بخشید. در چنین شرایطی، شهید آشوری کتاب "توحید" خود را منتشر نمود. انتشار این کتاب، خشم آخوند‌های متحجر و خشک مغز آن روز (و سردمداران کنونی رژیم ارتجاعی خمینی) را برانگیخت. هر چند از آن بیشتر نیز مرتجعین، آشوری را بخاطر افکار مترقی‌اش تخطئه می‌کردند، اما انتشار کتاب "توحید" به مثابه‌ی ارتداد از افکار سنتی حوزه، زعمای ارتجاعی را بر علیه او شورانید. این جریان

به هیچیک از درخواست‌های مصرانه‌ی آنان مبنی بر سازش و همکاری با آخوندهای جنایتکار تن نداد، بلکه با صراحت و زبانی آتشین، ماهیت آنها را برای مردم و بویژه جوانان افشاء می‌نمود و همه جا موضعگیری‌های بحق و انقلابی سازمان در قبال آنان را تأیید و تبلیغ می‌نمود. در ادامه‌ی همین روند، آشوری در سال ۵۹ در ارتباط مستقیم با بخش "روابط" سازمان در تهران قرار گرفت و به فعالیت پرداخت.

روز دوشنبه ۵ آبان‌ماه ۵۹، بدنبال شهادت دکتر احمد طباطبائی (از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران) شهید آشوری بر جنازه‌ی او نماز گزارد و این مسئله خشم مرتجعین را هر چه بیشتر دامن زد. سرانجام در تاریخ ۱۱ آبان که آشوری جهت انجام یک سری ارتباطات به مجلس رفته بود، توسط "دیالمه" شناسائی شد. این مزدور معدوم، سپاه ضد خلقی خمینی را مطلع ساخت. پاسداران ارتجاع به سرعت حکمی از آخوند جنایتکار قدوسی معدوم دریافت کرده و اقدام به بازداشت آشوری نمودند. بازداشتی که وسیعاً مورد اعتراض قرار گرفت، اما هیچیک از اقدامات نیروها و شخصیت‌های متعهد جهت آزادی او به نتیجه نرسید، چرا که پرونده‌ی آشوری بویژه پس از قیام و ارتباطش با سازمان و مبارزات و موضعگیری‌های شدیداً ضد ارتجاعیش، در نزد دین‌فروشان به قدرت خزیده، بسیار سنگین‌تر از قبل شده بود. خواست ارتجاع از او در یک جمله خلاصه می‌شد: روی گرداندن از مجاهدین و آستانبوسی و سازش با دار و دسته‌ی تبهکار خمینی! ... او خود در ملاقات کوتاهی با خانواده‌اش، ضمن مطرح کردن این خواسته‌ی دژخیمان خمینی و تأکید بر ایمان و سازش‌ناپذیریش نسبت به آرمان و سازمانش، گفته بود: "بدین ترتیب از آزادی خبری نیست!" او به عینه می‌دید که مرتجعین مترصد فرصتی هستند تا همچون دادگاه‌های انگیزاسیون قرون وسطایی، او را به جرم عقاید مترقی و پیوستگی‌اش به مجاهدین، زنده زنده بقیه در صفحه‌ی بعد

## گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای مجاهد خلق

## سالروز شهادت حجت الاسلام مجاهد

## حبیب الله آشوری

بقیه از صفحه قبل

تئوری‌های ما عمق می‌بخشد و مانع پرداختن به خیال‌بافی‌های روشنفکرانه و ارائه‌ی تئوری‌های غیرواقعی در باب مسائل اجتماعی وایدئولوژیک می‌گردد. به همین دلیل نیز "اسلام" مرتجعین کف‌آلوده به انواع صیغه‌های طبقاتی استثمارگرانه اعم از سرمایه‌داری و فئودالیسم و حتی برده‌داری بود، برای آشوری شهید بسیار ملموس و طبعاً انزجارآور بود. و دلیل دشمنی دین‌فروشان مدافع فئودال‌ها و سرمایه‌داران و توجیه‌کنندگان استثمارزحمتکشان در کسوت فقیه و مجتهد و آیت‌الله و ... را نیز با مجاهدین و خودش در همین رابطه ارزیابی می‌نمود. شهید آشوری ذهنی باز و خلاق و کنکاشگر داشت و دائماً بدنبال نقطه‌نظرات نو و فضاها و چشم‌اندازهای تازه و جدید بود. علیرغم قید و بندهای حوزه‌های قرون وسطائی باصطلاح علوم دینی، او توانست از دانشگاه مشهد در رشته‌ی ادبیات فارغ‌التحصیل شود و بر همین منوال برای غنا بخشیدن به تفکرات و دیدگاه‌های خود، به مطالعه‌ی انواع کتب و آثار تاریخی و اجتماعی و سیاسی متعهد و مترقی پرداخت. آثار کمی که در طول عمر کوتاه و پربارش از او بجای مانده، بخوبی پویائی ذهن و خلاقیت و تعهد و ایمان او را نشان می‌دهد.

آشوری به زبان عربی و انگلیسی تسلط داشت و کتابی نیز از انگلیسی به فارسی ترجمه نمود که در سال ۵۵ چاپ و منتشر گردید و یک سری آثار دیگر منجمله "نگرشی به نهج‌البلاغه و تاریخ" به قلم وی منتشر گردیده است.

شهید آشوری انسانی آزاده و صادق بود و آگاهی و ایمان و صداقت، در او اعتماد به نفس و صفا و سادگی و صمیمیت ویژه‌ای بوجود آورده بود. درستی راهش را با خلوص نیت و صمیم دل برای همه بیان می‌کرد و هیچ ابائی از طعن و لعن مرتجعین نداشت. به همین دلیل در دوران زندان نیز لحظه‌ای در درستی راه و آرمانش تردید نکرد و همواره در کنار برادران مجاهدش به مقاومت در مقابل دژخیمان خمینی و بحث و آموزش با زندانیان سیاسی و

بسوزانند! که البته پس از ۳۰ خرداد ۶۰، زمانی که دیگر مرتجعین پس از ۲ سال و اندی خیانت نسبت به خلق و انقلاب، بر روی آن‌ها آتش گشوده بودند، دیگر هیچ مانعی برای انتقام گرفتن از آشوری باقی نمانده بود، بویژه اینکه این دانشمند مجاهد خلق در دوران اسارت نیز، علیرغم انواع فشارها و تضییقات روزافزون دژخیمان خمینی، از مبارزه‌ی مسلحانه‌ی مجاهدین برعلیه رژیم ضدبشری خمینی حمایت می‌نمود و تن به محکوم کردن آن نمی‌داد، سرانجام با تاکید و تأیید خمینی و دیگر سردمداران رژیمش بخصوص خامنه‌ای جنایتکار، روز ۲۸ شهریور سال ۶۰، حجت‌الاسلام مجاهد حبیب‌الله آشوری تیرباران گردید.

حجت‌الاسلام مجاهد حبیب‌الله آشوری، به غایت ساده می‌زیست و زندگی محقری داشت. همیشه غذای بسیار ساده‌ای می‌خورد و با دوچرخه‌ی کهنه‌ای که به زحمت تهیه کرده بود، تردد می‌نمود. دو اتاق محقرش در پنجره "پائین‌خیابان" مشهد - که هنگام ساختن خانه، خودش عمدتاً کارگری آن را انجام داده بود - هم محل زندگی همسر و ۵ فرزندش بود و هم به صورت کانونی جهت آموزش‌های مترقی اسلامی و ضداثرجاعی به دانشجویان و جوانان مشهد و شهرهای اطراف تبدیل گردیده بود. این‌گونه ساده‌زیستی و تواضع او کاملاً با خصوصیات انقلابی و مردمی‌اش، هماهنگی و انطباق کامل داشت و از چنین مبنائی نشأت می‌گرفت. چرا که او خود زاده‌ی فقر و رنج و زحمت بود. علیرغم مشغله‌های علمی و مبارزاتی، هرازگاهی برای مدتی به روستای زادگاهش می‌رفت و در آنجا در کنار زحمتکشان روستا به کشاورزی می‌پرداخت. در این رابطه او بارها به دوستان و همزمانش می‌گفت: "... برای ما (منظورش بطور کلی روحانیون بود) که با کار یدی برخوردار می‌نماییم، مسئله‌ی استثمار و درد و رنجی که کارگران و زحمتکشان متحمل می‌شوند، عینی نیست. باید به میان توده‌ها و زحمتکشان رفت و مانند آنان به کار پرداخت. این عمل به

## سروده‌ای از: اسماعیل وفا-یغمانی

## نوزدهمین گذرگاه

می‌گذرند فصول

و می‌گذریم

گولیانه

از گذرگاه‌های تاریک و سهمناک با ارواحی از آشوب عشق و می‌جنگیم

با شاخه‌ای ریحان بر لب

که تلخی امروز و عطر فردا در دین دندان‌هایمان می‌پراکند

و گوله‌باری بر پشت

که گران‌ترین میراث دیروز و امروز قبیله را در خود دارد

\* \* \*

می‌گذرند فصول

و می‌گذریم

گولیانه

از گذرگاه‌های تاریک و سهمناک

و بر دیواره‌ی خشن لحظات چونان تیغ‌های

صیقل می‌خوریم

برنده می‌شویم

و می‌درخسیم چون صاعقه بر مردمک چشمان خصمان، در اعماق دهلیزهای تاریک قلب‌هاشان

و سرودمان بجز این نیست:

- نه ایستادن

نه خزیدن

نه لنگیدن.

تنها، جهش!

با گام‌هایی نیرومند که دو قلعه را به خیزی بهم پیوند دهد و این است سرود ما،

با کلماتی به صداقت آتش و آب

که هراس خصم

... و شگفتا

خشم آنان را که به "زیستنی مگس‌انه

در پشت قاب پنجره‌های روزان آفتابی" خورگده‌اند، بر انگیزخته است.

مردانی پریده رنگ و بی‌خون!

و خشمناک از آنانکه شیرانه درفش خورشید را

بر بام توفان به گردش درآورده‌اند.

برای نوزدهمین سالگرد تاسیس

"سازمان مجاهدین خلق ایران" و به "مسعود"

مردانی هراسان!

با ارواحی از شن، که به اندک نسیمی فرو می‌ریزد.

آنانکه با انبان‌هایی خالی و دندان‌هایی عاریه

در حاشیه‌ی میدان در حصار غبار به انتظار نشسته‌اند

آنانکه نه مشتشان به نفرین خصم بسته شد

نه دهانشان به دعای خلق، باز

و اینک

پاران زرداب‌های اجسام بیمار خود را به گونه‌ی کلمات

و در ردای خطابه‌های مطمئن در چهارسوق‌ها بر ما

فرو می‌بارند

و تیزی دندان‌های عاریه را

بر پیگر پولادین انقلاب می‌آزمایند.

\* \* \*

بگذار تا بیلایند

تک سرفه‌های مسلولین

سرود پرتوان ما را نخواهد پوشاند

و ناقوس بزرگ حقیقت را در آفاق خون و خاکستر،

پیام جز این نیست

- رودها در تهاجم خرسنگ‌ها به سرچشمه

و انقلاب در تهاجم دژخیمان به واپس باز

نخواهند گشت

مقصد:

دریاست و پیروزی!

\* \* \*

در خم نوزدهمین گذرگاه

سرودها مان را چون ستاره بر آسمان می‌پاشیم،

و می‌خوانیم:

- در تاریک شب، تنها

پلنگانند که بی‌باک می‌غرند

عاشقانند که بی‌خویش می‌خوانند

و انقلابست که به راه می‌شتابد

در خم

نوزدهمین گذرگاه.

شهریور/۶۲

می‌خواند، من صبر کردم نمازش تمام شد آنوقت تمام آیه رو برام گفت و معنی کرد ... " و آشوری خود از "صابرین" بود و با ایمان و وفاداری به اسلام انقلابی و حاملان پیشتاز آن (مجاهدین خلق ایران) و مبارزه‌ی آشتی‌ناپذیر با سمبل ارتجاع و ضد اسلام محض یعنی خمینی و دار و دسته‌ی دین‌فروش و تبهکارش، جان پاک خود را همچون هزاران مجاهد خلق، فدیه‌ی آزادی خلق و رهائی زحمتکشان و پالایش اسلام انقلابی از لوث زنگارهای ۱۴ قرن تحریف و ارتجاع طبقاتی و جعلیات سلسله‌ی دین‌فروشان و آخرین بازماندگان آنها- خمینی دجال و باند جنایتکارش- نمود. یاد حجت‌الاسلام مجاهد حبیب‌الله آشوری گرامی باد

"... مامان به همه بگو که من با کمال افتخار و سربلندی در این راه رفتم و با این امید که شاید جان ناچیز من فدیه‌ای باشد در راه آزادی همه‌ی محرومان دنیا انشاءالله روزی که حداقل شما نظاره‌گر آن جامعه‌ی قسط توحیدی باشید ... مامان این آیه‌ای که براتون نوشتم فقط آخرش یادم بود. حجت‌الاسلام آشوری هم جزو ماست، پسر گلزاده‌ی غفوری هم هست. آره داشتم می‌گفتم که این آقای آشوری داشت "و لنبلونکم بشی" من الخوف والجوع و نقصی من الاموال والآنفس والثمرات وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصیبه قالوا انالله وانا الیه راجعون اولئك علیهم صلوات من ربهم ورحمه و اولئك هم المهتدون" را در نماز

برنامه‌ریزی برای فعالیت‌ها و مبارزات درون زندان اشتغال داشت و تا هنگام شهادت لحظه‌ای در این راه متوقف نگردید. و چنین بود که در سحرگاه ۲۸/شهریور/۵۹ به همراه دهها تن از خواهران و برادران مجاهد و هم‌رزمش بصورت دستجمعی به جوخه‌ی تیرباران سپرده شدند.

مجاهد شهید گیتی‌السادات جوزی که همراه با آشوری و دیگر انقلابیون لحظاتی قبل از اعدام دستجمعی با هم در یکجا قرار داشتند، آخرین صحنه‌ی حیات انقلابی خود و آشوری را در نامه‌ی پرشور و تکان‌دهنده‌ای که لحظاتی قبل از تیرباران خطاب به مادرش نوشته، چنین تصویر می‌کند:

## پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه ۱۴

متوالی و هر بار ۳ تا ۴ دقیقه تماس بگیرید.

در رابطه با تذکر قبلی و به منظور بالا بردن راندمان در هر تماس، سعی کنید مطالب خود را از قبل در ذهن آماده کنید.

\* \* \*

خواهران و برادرانی که در هسته مقاومت شهید "مجید کیانی" فعالیت می‌کنند خبرنامه‌ای که حاوی اخبار جالبی می‌باشد تهیه و تکثیر کرده و نمونه‌ای از آنرا برایمان فرستاده‌اند. در این خبرنامه، منجمله درباره‌ی خیمه‌شب‌بازی‌های تعویض برخی از مهره‌ها توسط رژیم، چنین آمده است: "تیرماه گذشته سلامی رئیس مرغداری بنیاد مستضعفین به علت شکایات زیادی که از دزدی‌های او می‌شود به ظاهر از کار برکنار می‌شود، ولی بلافاصله به سمت مدیر کل امور بازرگانی منصوب می‌گردد. لازم به یادآوری است که بنیاد مستضعفان، بنیاد امور جنگ‌زدگان، وزارت بازرگانی و وزارت کشور حلقه‌های یک زنجیر هستند که به علت رشد تضادهای درونی رژیم باندهای دیگر حکومتی، اخیراً به سردمداران این باند پیله کرده‌اند..."

در قسمت دیگری از خبرنامه‌ی این هسته مقاومت چنین می‌خوانیم: "بخشنامه‌ای به هیئت ۷ نفره در گرگان داده شده که براساس آن بایستی همی زمین‌هایی را که قبلاً به کشاورزان واگذار کرده‌اند، پس بگیرند." این هسته مقاومت درباره‌ی اختناق شدید حاکم بر جامعه و وحشیگری‌های بی‌حد و حصر مزدوران کمیته و سپاه ضدخلقی و تضادهای شدیدی که بین ارگان‌های مختلف نظامی وجود دارد، به عنوان مثال نمونه‌ی کوچک، ولی جالبی را ذکر کرده است:

"در تاریخ ۱۷/۴/۶۲ ساعت ۱۰ شب، در میدان امام حسین تهران گشت شهربانی با ماشین فولکس واگنی برخورد می‌کند که در حال سوختن بوده است. علت آتش‌سوزی ماشین کاملاً عادی بوده است. پاسبانی جهت خاموش کردن آتش اقدام می‌کند و در همین حال گشت کمیته هم می‌رسد. مزدوران کمیته‌چی در ابتدا سعی می‌کنند با خارج کردن ماموران شهربانی از صحنه، ابتکار عمل را خود بدست گیرند. ولی مامورین

شهربانی مقاومت می‌کنند و مشاجره درمی‌گیرد. مزدوران کمیته پاسبانی را که جهت کمک به خاموش کردن اتومبیل فولکس آمده بود، به شدت مضروب می‌کنند و حتی برای او اسلحه می‌کشند. ماموران شهربانی گزارشی از جریان تهیه می‌کنند و از مردمی که ناظر جریان بوده‌اند می‌خواهند که زیر گزارش را امضاء کنند، ولی بسیاری از مردم از ترس امضاء نکرده و می‌گویند اگر امضاء کنیم می‌آیند و دستگیرمان می‌کنند. اما با وجود این، همی مردم عمل پاسداران مزدور را محکوم می‌کردند. دو نفر باصطلاح حزب‌اللهی هم که سعی داشتند عمل را کوچک جلوه دهند با مخالفت شدید مردم روبرو شده و مجبور به فرار شدند..." در همین خبرنامه نمونه‌هایی نیز از تشدید اختناق رژیم به دلیل وحشت از حرکت مردم آمده است منجمله:

"اخیراً برخورد بین مردم و بالاخص جوانان محله‌های مختلف با گشتی‌های سپاه و کمیته زیاد شده است. مزدوران معتقدند که از آنجا که این نوع تجمع‌ها ممکنست مورد سوءاستفاده‌ای "گروهکها" قرار گیرد باید با آنها مبارزه کرد و به همین دلیل با جوانان محلات مختلف که زیر بار این قبیل تحمیلات نمی‌روند درگیر شده‌اند. محل این برخوردها بیشتر نواحی خیابان‌های گارون، جیحون، نواب و مجیدیه بوده است."

ما ضمن تقدیر از زحمات خواهران و برادران فعال در این هسته مقاومت، به ایشان متذکر می‌شویم که خبرنامه‌ی آنها برای ما بسیار قابل استفاده بود و از آنها می‌خواهیم که رابطه‌ی خود را با ما فعالتر کرده و گزارش‌های خود را نیز برای ما هر چه سریعتر ارسال دارند.

\* برادری که اخیراً از یکی از زندان‌های یکی از شهرستان‌ها آزاد شده است، در نامه‌ی بسیار پرشوری ضمن تشویق خواهران و برادران دیگر خود که مشغول انجام وظایف انقلابی خود هستند می‌نویسد:

"در اوایل فاز نظامی ما در زندان بودیم و فقط اخبار را می‌شنیدیم و میزان خوشحالی ما را نمی‌توانی احساس کنی وقتی که خبر دستور حمله‌ی متقابل به چماق‌داران را دریافت کردیم. و علیرغم اینکه می‌دانستیم هر چه تضاد بین سازمان و رژیم حادثتر شود امکان رهایی از بند در آن شرایط کمتر می‌شود باز هم خوشحال بودیم زیرا می‌دانستیم که یک قدم به رهایی میهنمان

از بند ارتجاع نزدیکتر شده‌ایم. ... فریاد مردم ۳۰ خرداد را، فریاد رسای بچه‌های زندان را به گوش جهانیان برسانید تنها امید و پشت‌گرمی زندانیان شنیدن خبر فعالیت‌های شما و شعله‌ورتر شدن آتش انقلاب است."

\* برادری از بابلسر در رابطه با انزوای روزافزون رژیم و شکست‌های مفتضحانه‌ی برنامه‌های تبلیغاتی رژیم می‌نویسد: "تظاهرات باصطلاح روز قدس، دهی فجر و یوم‌الله‌های دیگر که بعد از انقلاب یکی پس از دیگری ظهور کرد، برای مردم دیگر جاذبه‌ای ندارد. در بابلسر عناصر وابسته و مزدوران، چند روز با بلندگو در کوچه‌ها راه می‌افتند و تبلیغ می‌کنند ولی روز حرکت هر چند هم که روز مهمی باشد، با عدم استقبال مردم روبرو می‌شوند. تعداد شرکت‌کنندگان بقدری اندک است که با خفت و شرمساری از خیابان‌ها عبور می‌کنند. حتی مراسم تدفین و روز هفت گشتم شده‌ها هم بیش از ۵۰ نفر مرد و ۱۰۰ نفر زن جمع نمی‌شوند. روزهای جمعه با وانت‌بار از روستاها نفر می‌آورند. وضع آنقدر آشفته است که روزهای جمعه عروسی قدغن است زیرا ممکن است نماز جمعه تعطیل گردد! حتی یک روز جمعه مردم را از عروسی بلند کرده و به نماز جمعه بردند."

\* اخیراً نامه‌های متعددی دریافت کرده‌ایم که نویسندگان آن خبر تیرباران‌های پیاپی خواهران و برادران اسیرمان را داده‌اند. این اخبار گذشته از اینکه گویای جو مقاومت بالای اسرای مجاهد خلق است، خود به بهترین شکلی گواه عجز و درماندگی رژیم ضدبشری خمینی است که سعی دارد با انتقام‌های کور و وحشیانه به مقابله با مقاومت نسلی انقلابی، استوار و مصمم برخیزد. در این رابطه ما از کلیه‌ی خواهران و برادران خود می‌خواهیم که اخبار مربوط به شهدای مجاهد خلق و سایر مبارزین را که در زندان‌های دژخیمان خمینی مخفیانه به شهادت می‌رسند را هر چه دقیق‌تر و تحقیق‌شده‌تر برایمان ارسال دارند. طبیعی است که ذکر مشخصات شهید، زندانی که در آن بسر می‌برد، زمان دستگیری، نحوه‌ی اطلاع از شهادت، نحوه‌ی شهادت و ... هر چه کامل‌تر باشد بیشتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در زیر خلاصه‌ای از یک نمونه از این قبیل گزارشات تکان‌دهنده را که از فارس بدست ما رسیده است می‌آوریم:

"ضمن سلام، این بار نامه‌ام

را با خون می‌نویسم به سرتاپای نامه نگاه کن! چه می‌بینی؟ آیا غیر از خون و شکنجه و استقامت و فداکاری و ایمان؟ ... با قلبی اندوهگین و ایمانی بازیافته و محکم شده‌تر، خبر شهادت برادر مجاهد مصطفی جمالی را می‌نویسم ... او در طول ۸ ماه گرفتاری (از ۲۲ آبان ماه ۶۱ تا روز شهادت) همواره زیر شکنجه‌ی دژخیمان بود. بدنش با شلاق تکه‌تکه شده بود. یگروز سه بار در زیر شلاق بیهوش شد و دژخیمان بیهوش آورده و شکنجه را دوباره آغاز کردند. اما او هیچگاه لب باز نکرد و رازی را به دشمن فاش نساخت یکی از برادران هم زنجیرش می‌گوید: مصطفی سعی می‌کرد کمتر به حمام برود و یا اگر می‌رفت سعی داشت که تنها باشد و ما علتش را نمی‌دانستیم تا اینکه یک شب شبانه بر بالینش رفتم تمام بدنش گیجود شده بود. پشت کمر او را آنقدر شلاق زده بودند که حتی زیرپیراهنی‌اش با گوشت و پوستش مخلوط شده بود. بعدها مصطفی خود می‌گفت مدت‌ها طول کشید تا پزشکان نخ‌های زیرپیراهنش را از بدنش بیرون بکشند. در تمام مدت ۸ ماه اسارت مصطفی ممنوع‌الملاقات بود. آری او یکبار دیگر واژه‌ی فداکاری و استقامت را معنا کرد. و سرانجام در صبحگاه ۲۱ رمضان، او و هفت تن از یارانش به جوخه‌های تیرباران سپرده شدند. نویسنده‌ی عزیزنامه سپس مشخصات ۷ برادر هم‌رزم مجاهد شهید مصطفی جمالی را برایمان نوشته است.

\* خواهران و برادران هسته مقاومت مجاهد شهید "حسین شانکی" پیام کتبی شما را دریافت کردیم. خلافت انقلابی شما در زمینه‌ی شیوه‌ی رساندن پیامتان به سازمان قابل تحسین است. برای وصل ارتباطتان با شماره تلفن‌های (۰۵۰ - ۴۴ - ۱ - ۲۰۲۱۰۸۸) و (۰۵۰ - ۴۹ - ۲۲۱ - ۴۱۲۳۵۴) تماس بگیرید.

\* تهران برادران رزمنده‌ی هسته مقاومت مجاهد شهید "امیر جوان"، نامه‌های شما به دستمان رسید. با تشکر از ارسال اخبار و مطالب ضمیمه‌ی آن، از شما می‌خواهیم ضمن توضیح بیشتر وضعیت هسته‌ی خود تاریخ ارسال نامه‌ها را نیز فراموش نکنید.

\* تهران خواهر طوبی، کارت تبریک ارسالی شما به مناسبت سالروز نوزدهمین سال بنیانگذاری سازمان همراه با عکس خواهر مجاهد شهیدتان رسید. در ضمن ۲ نامه‌ی خبری مورخ ۶۲/۵/۲۸ شما نیز بقیه در صفحه‌ی بعد



## حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

### ارتباط...!

بقیه از صفحه ۸

خوشحال می‌شویم" و بعد به شوخی افزود: شرطی که قول بدی ریشت را برنی! میدانی در ولایت ما به آدم ریش‌دار اعتماد نمی‌کنند. خصوصا خانواده‌ی من که شدت از آدم‌های ریشو بیزارند.

تا همدان به صحبت در مورد مسائل مختلف ادامه دادیم و پس از رسیدن به همدان با کرایه‌ی ماشینی در بست به خانه‌ی آنها رفتیم و شب را پس از پذیرائی گرم آنها به استراحت پرداختیم و صبح پس از خوردن صبحانه و زدن ریش! همراه با یکی از هم‌سفران شب قبل، به گاراژ رفتیم و او پس از خرید بلیط و هنگام حرکت گفت: "انشاءالله که به سلامت به مقصد برسید. اگر هم نتوانستید آدرس مورد نظرتان را پیدا کنید، دوباره برگردید اینجا. قدمتان روی چشم اگر هم من نبودم، خانواده‌ام هست؛ می‌توانید هر چند وقت که بخواهید پهلوی آنها بمانید." از "همدان" تا "کرمانشاه" ذهنم به نحوه‌ی برخورد این خانواده‌ی آگاه و دلیر مشغول بود. خانواده‌ای که تنها با دانستن اینکه ما با رژیم پلیت و ضد بشری خمینی میانهای نداریم، محبت بیدریغ خود را نثار کرد.

به تابلوی مسافرخانه نگاه کردم و به همسرم گفتم: "هینجاست" و وارد شدم. مردی که پشت میز نشسته بود، با ورود ما از جایش بلند شد و گفت: "چه فرمایشی داشتید؟"

"ما از دوستان محمود آقا هستیم و برای تعطیلات عید آمده‌ایم چند روزی بمانیم. محمود آقا آدرس اینجا را به ما داده بود و سفارش کرده بود که شما ما را به محل او راهنمایی خواهید کرد."

مرد با خوشرویی جلو آمد و با من دست داد و احوالپرسی کرد و گفت: "درسته، محمود آقا سفارش شما را کرده. چند دقیقه اینجا تشریف داشته باشید تا به یکی از بچه‌ها سفارش کنم شما را برسونه"

و بعد یکنفر را صدا زد و گفت: "حسین جان! سفارش

محمود آقا که یاده، اینا دوستان محمود آقا هستند آنها را برسان سنج"

نیم ساعت بعد بطرف سنج حرکت کردیم، ولی پس از رسیدن به خانه‌ی "محمود"، معلوم شد او در خانه نیست و هنگام مسافرتش ماشینی در راه آسیب دیده و تا دو روز دیگر بر نمی‌گردد.

دو روز در میان پذیرائی گرم خانواده‌ی "محمود آقا" گذشت و سرانجام خود او از سفر بازگشت. ساعتی پس از آمدن او صحبت را به رفتن کشیدیم و گفتیم: "متاسفانه شما دیر آمدید و وقت ماندن ما در اینجا تمام شده، انشاءالله برای فرصت‌های بعد دوباره خواهیم آمد"

"محمود آقا" که در عین هوادار بودن خانواده‌اش نمی‌خواست آنها مستقیما از کارهای او اطلاع پیدا کنند، خود را ناراحت نشان داد و پس از اصرار زیاد برای ماندن ما سرانجام گفت: "حالا اقلابگذارید من شما را تا گاراژ برسانم و بلیط بگیرم." و همراه ما از خانه خارج شد و پس از آنکه ما را به مسافرخانه‌ی رسانید، برای جور کردن کانال ارتباطی از ما جدا شد. ولی ساعتی بعد با ناراحتی زیاد بازگشت و گفت: "والله نمی‌دانم با چه روشی صحبت کنم! و گناه از منه که دو روز دیر کردم. الان رژیم به اطراف حمله کرده و مشغول کوبیدن روستاهاست و وضع خیلی خطرناکه و جاده‌ها بسته شده، من می‌گویم بمانید تا در فرصتی دیگر برسانمتان"

گفتم: "فکر می‌کنی این حمله چقدر طول بکشد؟"

"بستگی به اوضاع داره، ممکنه زود تمام بشه و ممکنه که طولانی باشه"

"من فکر می‌کنم باید زودتر راه بیفتیم. بعد معلوم نیست چه وضعی پیش بیاد. فعلا می‌رویم پیرانشهر. آنجا یک سرباز هست که فامیل یکی از دوستان ماست و آدرسش را گرفته‌ام. احتمالا او خواهد توانست مسالهی ما را حل بکنه اگر موفق نشدید برمی‌گردیم."

ساعتی بعد پس از آنکه "محمود" برای ما از بازار سنج لباس کودی خرید از

سننج حرکت کردیم.

از سنج تا تبریز و از تبریز به میاندوآب و از آنجا به نقده\* در دو محل به پست بازرسی پاسداران برخورد کردیم، ولی هیچ حادثه‌ای پیش نیامد و داشتیم با آخرین سرویس که یک مینی‌بوس بود به پیرانشهر می‌رفتیم.

مینی‌بوس پر از سرباز و روستائینی بود که به پیرانشهر می‌رفتند. با یکی از سربازها که در کنار من نشسته بود سر صحبت را باز کردم و گفتم: "پسرعموی من در ... سربازست. چطور می‌توانیم او را پیدا کنیم؟"

با خوشرویی جواب داد: "در ... از ماشین پیاده شوید و با سرویس، خودتان را به محل خدمتش برسانید آنجا پیدا کردنش آسان خواهد بود"

و مکثی کرد و ادامه داد: "خوشا بحالتان که سرباز خودتان را می‌خواهید ببینید. ما الان چند ماهه که خانواده‌ی خودمان را ندیده‌ایم. بیچاره پدر و مادرها. اینجا هم که تا نعش ما روی زمین نیفته اجازه‌ی مرخصی نمیدن. معلوم نیست کی این گشت و گشتار تموم میشه"

مدت زمانی بعد و اندکی قبل از رسیدن به محلی که قرار بود ما پیاده شویم، دوباره به پست بازرسی برخوردیم. اینبار مزدوران پاسدار دقتی بیشتر از دفعات قبل نشان می‌دادند. یکی از آنها داخل ماشین شد و کلیه‌ی افرادی را که داخل مینی‌بوس بودند نگرست و از



بقیه از صفحه‌ی قبل

دریافت شد. با تشکر از اینکه ما را در جریان فعالیت‌های خود قرار داده‌اید، توصیه می‌کنیم که در زمینه‌ی تبلیغات، رعایت مسائل امنیتی را مد نظر داشته باشید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

\* تهران برادر ابراهیم، نامه‌های شما بدستمان رسید. ضمن تشکر از ارسال پیشنهادات و تجاربتان که فرستاده بودید لازم می‌بینیم که توضیح دهیم ضرورتی ندارد کلیه‌ی مطالب خود را با جوهر نامرئی بنویسید. بلکه برای سهولت کار می‌توانید آن قسمت از مسائل را که جنبه‌ی اطلاعاتی ندارند بصورت عادی بنویسید. سعی کنید مطالبی را که می‌نویسید مشروح‌تر باشد.

\* تهران برادر همایون، نامه‌ی شما در تاریخ ۶۲/۶/۱۵ بدستمان رسید. از اخبار ارسالی شما استفاده کردیم.

راننده و چند نفر از مسافرین مقصدشان را پرسید و پس از آنکه دوباره مسافرین را از نظر گذرانید پیاده شد و سرانجام به مینی‌بوس اجازه‌ی حرکت داده شد. نیم ساعت بعد مینی‌بوس به محلی که ما بایستی پیاده شویم رسید و ما پیاده شدیم و سرانجام خود را به محل مورد نظرمات رساندیم. نگهبانی در مقابل درب ورودی مشغول قدم زدن بود. به او نزدیک شدم و پس از احوالپرسی اسم سرباز مورد نظر را گفتم. نگهبان یکی از سربازان را که مشغول قدم زدن بود صدا زد و گفت: "محمد رضا را صدا بزن بیاد. فامیل‌هایش آمده‌اند ملاقاتی"

نمی‌دانستم چه پیش خواهد آمد، زیرا تا بحال او را ندیده بودم و نمی‌دانستم چه برخوردی می‌کند، ولی گویا او باهوش‌تر از آن بود که فکر می‌کردم. از دور خندان و دوان‌دوان به طرف ما آمد و فریاد زد: "به‌به بابا چه عجب به یاد ما افتادید، تو این غربت دلم لک زده بود برای یک آشنا"

دست او را فشردم و هنگام ربوبوسی گفتم من پسرعموی تو هستم و این هم همسر منست و اسامی ما هم اینهاست"

خندید و گفت: "بابا ما خودمان واردیم، تا حالا دهنما از این اقوام سراغ ما آمده!"

\* \* \* شب را در مسافرخانه‌ی سپری کردیم. فردای آن روز "محمد رضا" ما را با یکی از دوستانش که به منطقه وارد بود آشنا کرد و روز بعد با یاری یکی از هموطنان گرد آشنا به طرف منطقه‌ی آزاد شده حرکت کردیم.

\* تهران برادر جمشید، با دریافت نامه‌ی مورخ ۶۲/۵/۲ شما، در جریان وضعیت ارتباطی شما از ۱۵ ماه قبل قرار گرفتیم. با اظهار خوشحالی از برقراری ارتباط مجددتان، می‌توانید با یکی از شماره تلفن‌هایی که در نشریه‌های قبلی داده شده تماس بگیرید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

\* تهران برادر ابراهیم، نامه‌های شما بدستمان رسید. ضمن تشکر از ارسال پیشنهادات و تجاربتان که فرستاده بودید لازم می‌بینیم که توضیح دهیم ضرورتی ندارد کلیه‌ی مطالب خود را با جوهر نامرئی بنویسید. بلکه برای سهولت کار می‌توانید آن قسمت از مسائل را که جنبه‌ی اطلاعاتی ندارند بصورت عادی بنویسید. سعی کنید مطالبی را که می‌نویسید مشروح‌تر باشد.

\* تهران برادر همایون، نامه‌ی شما در تاریخ ۶۲/۶/۱۵ بدستمان رسید. از اخبار ارسالی شما استفاده کردیم.

داخل ماشین همه‌گرد بود و از پیر و جوان ضد رژیم و با نفرت از خمینی یاد می‌کردند. دقایقی بعد صدای غرش خمپاره‌ها به گوش رسید. مزدوران رژیم روستاهای اطراف را به خمپاره بسته بودند. از مقابل یکی از پایگاه‌های بزرگ رژیم در منطقه (بین مهاباد - نقده) گذشتیم و سرانجام با ورود به منطقه‌ی آزاد شده و دیدن اولین پیشمرگ که با مسلسلش در کنار جاده ایستاده بود. فهمیدیم به منطقه‌ی آزاد شده وارد شده‌ایم.

\* \* \* "کاک ابوبکر" از مسئولین حزب دمکرات دست مرا به گرمی فشرد و بعد به مسئول پیشمرگ‌ها گفت: "این برادر و خواهر مجاهد ما را به "قلعه‌تپه" ببر و به پایگاه مجاهدین برسان" و بعد تراکتور راه افتاد.

مدت زمانی بعد "قلعه‌تپه" از دور پیدا شد. کم‌کم به مقابل پایگاه سازمان می‌رسیدیم: نگهبان پایگاه را که دیدم، فهمیدم که دیگر رسیده‌ایم. به همسرم نگاه کردم و گفتم: "سرانجام پس از مدتها موفق شدیم دوباره با سازمان ارتباط پیدا کنیم. ارتباطی که در شرایط کنونی مهم‌ترین وظیفه‌ی ما بود. پاورقی:

\* توضیح: باید توجه داشت که بدلیل برخی الزامات و مشکلات ما مجبور شدیم مسیر طولانی سنج، تبریز، میاندوآب، بانه، نقده را طی کنیم که در موارد عادی طی کردن چنین مسیری ضرورت ندارد.

نامه‌های خود را تاریخ بزنید.

\* تهران خواهر عفت، نامه‌های مورخ ۴/۱۸ و ۶۲/۵/۱۹ شما رسید. سعی کنید زندگیتان را با عکس‌های خود را که در اختیار دارید برایمان بفرستید.

\* خواهری بنام "فریده - ج" (کبری) از ایتالیا برایمان نامه‌ی نوشته‌اند و در آن ذکر کرده‌اند که از ایران، نامه‌ای از خواهری بنام سیمین که ارتباطش با سازمان قطع شده، دریافت کرده‌اند. پیام خواهر فریده را جهت وصل خواهر سیمین در زیر می‌آوریم:

"خواهر "سیمین - خ - م" پس از سلام و آرزوی موفقیت نامه‌ای که در تاریخ ۶۲/۵/۱۸ نوشته بودید، بدستم رسید. فعلا مسافرتی را که در نظر دارید انجام دهید، متوقف کنید و از همان طریقی که آدرس مرا پیدا کرده و برایم نامه‌ی نوشتید، جهت وصل خود اقدام کنید. اقدامات لازم را انجام خواهیم داد. منتظر نامه و اقدامات بعدی شما هستیم."

## نگاهی بدینوسد جا و کمدها

## ضعف وزبونی غیر قابل وصف ...

بقیه از صفحه ۱۷ آخر

همچنین فرونشاندن خشم و ناراضی‌های جامعه در رابطه با تعطیلی دانشگاهها، گنگور برگزار می‌کند و وعده‌ی "بازگشائی" می‌دهد، ولی در همان حال شرط‌نهایی گزینش را تاخیر "صلاحیت اخلاقی" داوطلبان توسط یکی از "مقامات بلندپایه‌ی مملکتی" تعیین می‌کند! و بعد هم برای زهرچشم گرفتن از اساتید و دانشجویان آزاده، ارگان سرکوب و تفتیش عقاید جدیدی را بنام "دفتر مرکزی نظارت بر خط فکری و عقیدتی دانشگاهها" دایر می‌نماید و مشهورترین جلا دشاوت پیشه‌ی خود (محمدی‌گیلانی) را در رأس آن می‌گمارد. اینست ابزار و روش حکومت پوسیده و محتضری که در واپسین ایام عمر ننگین خود، جز در سرکوب ضد انقلابی و تمام عیار هیچ فرجه و ظرفیت و میدان مانوری در مهد آگاهی و دانش ندارد. البته از مظهر پلیدی و جہل و تاریکی که هنری جز انهدام و تخریب آبادی‌ها و آبادکردن زندان‌ها و گورستان‌ها ندارد، انتظار هم نبود که با دانشگاه و دانشگاهیان جز این رفتار کند. از سوی دیگر نیایستی از یاد برد که نتیجه‌ی طبیعی چنین اقدامات و روش‌هایی افزایش تناقضات و بحران‌های درونی رژیم خمینی و بی‌اعتباری تمام عیار آن در نزد افکار عمومی داخلی و بین‌المللی بوده است. گم‌اینکه اخیراً منتظری بعنوان یکی از مهمترین مهره‌های دخالت‌کننده در امور دانشگاهها، ضمن اشاره‌ی تلویحی به بی‌آبرویی جهانی رژیم بر سر مساله‌ی بستن دانشگاهها، آشکارا نسبت به کل "خط" و مسیری که ارتجاع تاکنون در رابطه با باصلاح انقلاب فرهنگی خود طی نموده، اظهار تردید نمود و گفت: "بهتر این بود که از اول دانشگاهها را نمی‌بستیم!"

اینک اخبار و گزارشات اخیر پیرامون سیاست‌های ضدانقلابی و ضد فرهنگی و ضد علمی خمینی و ضعف و در ماندگی بی‌حد و حصر او را در جنگ با دانشگاه مرور می‌کنیم:

\* منتظری (اطلاعات - ۸/ تیر / ۶۲): "اگر می‌شد ما دانشگاهها را از اول نمی‌بستیم که در دنیا هم اینطور علیه ما تبلیغات بکنند و بدون اینکه دانشگاهها را ببندیم نریم نریم این انقلاب فرهنگی را در آن شروع می‌کردیم، شاید بهتر بود. اینکه دانشگاهها بسته شد، خود آقایان توجه دارند، در حقیقت دانشگاهها مرکز فعالیت گروهها شده بود... و ضرورت ایجاد کرد که موقتا دانشگاهها بسته شود و الا اگر می‌شد درس و بحث دانشگاهی برقرار باشد و گروهها اخلاقی نمی‌کردند چقدر بهتر بود که دانشگاهها باز باشند."

\* نجفی وزیر فرهنگ و آموزش عالی (اطلاعات - ۸/ اردیبهشت / ۶۲): "مقابله‌ی فکری - تبلیغاتی و عملی در برابر تفکرات شرقی و غربی و آرامش بخشیدن به جو ملت‌هت و نگران جامعه در رابطه با تعطیل شدن دانشگاهها کاری نبود که از عهده‌ی یک فرد یا یک سازمان با هر ویژگی برآید... فشارهای سیاسی گروهها و تحمیل شورا زدگی... به نظام آموزش عالی، که معنای دیگر آن غالب شدن رای شخص یا گروهی

گنگور سراسری پذیرفته خواهند شد."

\* (کیهان - ۲۰/ اردیبهشت / ۶۲): "شرکت جانبازان انقلاب اسلامی در گنگور سراسری و در نظر گرفتن سهمیه‌ی خاص برای آنان... مسئولان گنگور سراسری سهمیه‌های مشخص دیگری را نیز برای ارگان‌های انقلابی در نظر گرفته‌اند و بدین ترتیب شانس قبولی در گنگور برای داوطلبانی که از امتیاز خاص اجتماعی برخوردار هستند بالاتر است... بهر حال سهمیه‌ی که برای داوطلبان آزاد دانشگاهها در نظر گرفته شده ۳۵ درصد است."

\* (کیهان - ۲۰/ اردیبهشت / ۶۲): "به گفته‌ی شرکت‌کنندگان، اکثر کسانی که در آزمون سراسری شرکت می‌کنند داوطلب آزاد هستند."

\* (کیهان - ۵/ خرداد / ۶۲): "از آنجا که امر تحقیق (بخوانید: امر تفتیش عقاید) یکی از ارگان مهم گزینش بشمار می‌رود، لازم است برای انجام آن نیروهای خاصی تامین و تربیت شوند تا ضمن کسب مهارت لازم، سرعت عمل بیشتری نیز ایجاد گردد. زیرا در حال حاضر امر تحقیق توسط نهادهای انقلابی مانند سپاه، کمیته و جهاد صورت می‌گیرد که چون وظیفه‌ی اصلی آنها این نیست در بعضی از مواقع اولویت خود را از دست می‌دهد و در نتیجه کار بدرازا می‌گردد."

\* (کیهان - ۱۶/ تیر / ۶۲): "یکی دیگر از مسائل ثانوی که اعلام نتایج گنگور بدنبال خود داشت حضور تعداد زیادی از داوطلبان دارای معدل‌های بالاتر از ۱۸ در ساختمان‌های مختلف این وزارتخانه بود... این افراد مدعی بودند از معدل بالا و امتیاز خوبی در امتحان گنگور برخوردارند ولی نام آنها در لیست پذیرفته شدگان نیست..."

\* رفسنجانی (اطلاعات - ۱۳/ آذر / ۶۱): "ما در مسئله‌ی گزینش خیلی کارها کردیم، من خدمت امام مفصل صحبت کردم... و طی جلسات طولانی که داشتیم و راهنمایی‌هایی که از خدمت امام گرفتیم... آینده‌ی ما در مورد گنگور و نحوه‌ی پذیرش روشن است. ما علنا می‌گوئیم و رودربایستی هم با کسی نداریم، ما بایستی طوری حرکت کنیم که عامل حفظ انسان‌ها و جذب آنها باشیم، نه عامل انحراف بیشتر آنها... البته در مورد بعضی‌ها شاید لازم باشد روی آنها مطالعه بشود که مطمئن باشید که آنها جزو کدام گروهها هستند. آنها می‌توانند معلق

باشند و می‌توانید به آنها بگوئید که دارید روی پرونده‌هایشان مطالعه می‌کنید."

\* اطلاعاتی وزارت فرهنگ و آموزش عالی (کیهان - ۲۳/ تیر / ۶۲): "به اطلاع آن دسته از برادران و خواهران شرکت‌کننده در آزمون‌های... که اسامی آنها جزو قبول شدگان در روزنامه‌ها اعلام نشده می‌رساند همانگونه که قبلا بارها توسط مسئولان وزارت فرهنگ و آموزش عالی از طریق رسانه‌های گروهی توضیح داده شده است ملاک گزینش داوطلبان، صلاحیت اخلاقی و علمی آنان بوده است... درخواست می‌شود از مراجعه‌ی مکرر به روابط عمومی و سایر واحدهای تابعه‌ی این وزارتخانه خودداری کنند."

\* (کیهان - ۱۶/ تیر / ۶۲): "انتظار می‌رفت با انتشار اسامی نه تنها از میزان اعتراضات تلفنی و حضوری داوطلبان کاسته شود بلکه بکلی از میان برود ولی افسوس که این خود دلیل تازه‌ای برای ادامه‌ی ماجرا بود. در لیست قبول شدگان، تعدادی از اسامی با علامت ستاره مشخص شده بود که بر اساس توضیح مندرج از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی این افراد مراحل نهائی گزینش را طی نکرده‌اند و باید به دانشگاه مربوطه مراجعه کنند، در دانشگاه نیز به داوطلب فرمی ارائه می‌شود که باید به تأیید یکی از مقامات بلندپایه‌ی مملکتی برساند تا بعنوان برگ تحقیق در پرونده‌ی وی ضبط شود."

\* جوابیه‌ی وزارت فرهنگ و آموزش عالی رژیم (کیهان - ۲۳/ تیر / ۶۲): "چاپ مقاله‌ی فوق‌الذکر در گیهان مورخ ۶۲/۴/۸ مستسکی جهت مراجعه‌ی مکرر با این وزارت جهت اعتراض به عدم رسیدگی به اعتراضات شده... غرضورزی نویسنده در جهت تهییج قبول شدگان و تشتت افکار و نهایتاً ایجاد شرایط مشابهی در هفته‌های گذشته در برخی نقاط تهران به تحریک دشمنان انقلاب اسلامی و توسط برخی عناصر ناآگاه که بعضاً منجر به وقوع حوادث سوئی نیز گردیده انگیزه‌ای برای تعمق بر این مطلب است."

\* میرحسین موسوی پس از بازدید از مراسم باصلاح برگزاری گنگور (اطلاعات - ۲۵/ تیر / ۶۲): "دیدن این نوع حرکت‌ها و مراسم می‌تواند موجب خوشحالی ملت ما باشد و این امر نشان‌دهنده‌ی اینست که ما با این که... در یک شرایط دشواری در جهان بسر می‌بریم،

می‌توانیم مسائل خودمان را حل کنیم... و این گنگور... معنای سیاسی عمیقی می‌تواند داشته باشد."

\* نجفی وزیر علوم و آموزش عالی (جمهوری ۲۷/ اردیبهشت / ۶۲): "متأسفانه اکنون در دانشگاههای ما خط فرهنگی روشن نیست و برای همین برخوردها یک مقداری جنبه‌ی اجتهاد شخصی پیدا می‌کند... البته ممکن است تا یک مدتی این مشکل زیاد به چشم نخورد به دلایل مختلف، ولی کم‌کم اینها رو می‌شود... مشکل دیگر اینکه ما دائماً در حال تغییر برنامه‌ها و ضوابط و آئین‌نامه‌ها هستیم."

\* منتظری (اطلاعات - ۸/ تیر / ۶۲): "حالا یک همچون استادی اگر فرض کنیم سوابقش هم آنچور که مطابق میل ما نیست، اما حالا تغییر روش داده، این را بچه‌ها طردش نکنند، ما نیرو کم داریم، در بسیاری از رشته‌ها متخصص کم داریم... در اینجا باید تقسیم قائل شد. کارهای کلیدی و اساسی را نباید دست این افراد بدهیم. تصمیم‌گیری بدست این افراد نباشد اما تدریس بیایند بکنند. باید از آن استفاده کرد. برای اینکه نیرو کم داریم، انشاءالله در آینده همین بچه‌ها درس می‌خوانند و متعهد هم هستند و در آینده در رشته‌های خوب و مورد نیاز متخصص می‌شوند و بعد آن استاد بازنشسته می‌شود و می‌رود کنار، مدرس بهتر جایش می‌آید."

\* احمدی عضو ستاد ضدانقلاب فرهنگی (کیهان - ۱/ شهریور / ۶۲): "دانشجویان مدرسه‌ی تربیت مدرس در دو مرحله انتخاب می‌شوند، در مرحله‌ی اول داوطلبین از نظر تعهد و اخلاق گزینش می‌شوند... در مرحله‌ی دوم از داوطلبین پس از دادن یک آزمون دو ماهه، آزمون علمی به عمل می‌آید"

\* منتظری (اطلاعات - ۸/ تیر / ۶۲): "هدف ما (باید) این باشد، که استادها پی‌دا کنیم که مسائل اسلامی را بتوانند به دانشجویان درس بدهند و در عین حال نظارت بر جریانات فکری و عقیدتی در دانشگاهها داشته باشند... حالا خود آقایان استاد پیدا بکنند یا جامعه‌ی مدرسین به آنها معرفی کنند، این مشکلات دیگر قابل حل است. مسئله‌ای که هست و از اول هم به من می‌گفتند که: این آقایانی که معرفی می‌شوند بعنوان معاون رئیس دانشگاه باشند، به نظر من این خیلی جور در نیامد! رئیس دانشگاه مسئول امور اجرایی دانشگاه بقیه در صفحه بعد

## ”نوگشائی“! دانشگاهها و ...

بقیه از صفحه ۶

درسی و در همین زمینه ”دست دراز کردن به سوی متخصصین حوزه‌های علمیه“، آنچنان وضع مضحک و بلبشویی در محیط‌های آموزش عالی کشور ایجاد کرده که یکی از اعضای مجلس ضد خلقی پیشنهاد کرده است تا برای وارد کردن کتاب‌های مورد نیاز دانشجویان و متخصصین از خارج از کشور، تسهیلاتی بوجود آید و ترتیبی هم داده شود که این کتابها از طریق پست وارد کشور شود؟! (کیهان ۶۲/۶/۵)

بهرحال روند تصفیه و ”پاکسازی“! هنوز در محیط‌های دانشگاهی ادامه دارد و رژیم ارتجاع برای یکدست کردن کامل دانشگاهها تلاش می‌کند. هر چند برخی ایادی خمینی عمدتا بدلیل تضاد بین ارگان‌های مختلف اجرا کننده جریان ارتجاعی موسوم به ”انقلاب فرهنگی“ و هرازگاهی نیز به دلیل خستگی و بریدگی از کار، یا توسط رژیم از کار برکنار می‌شوند و یا خود استعفا می‌دهند. بخصوص که برای برخی از این جنایتکاران نشستن در کرسی‌های قضاوت و آدم‌کشی و ... بسیار آسان‌تر است. مضافا بر اینکه هر کدام از آخوندهای خمینی در ارگان‌های فوق‌الذکر (در رابطه با دانشگاه) همچنانکه از خصوصیات این قشر است، خود را در تمام زمینه‌های علمی و فلسفی و ... صاحب‌نظر می‌دانند و از اینرو دخالت

کشور کتاب بنویسند و جزوه تهیه کنند! جالب اینجاست که حوزه‌های علمیه قم حتی به این اقدامات ارتجاعی هم قانع نشده، بلکه خود جداگانه با ایجاد دفتری بنام ”دفتر همکاری حوزه و دانشگاه“ دست به نگارش کتب درسی - منجمله در علوم انسانی - برای دانشجویان زده است. این دفتر معتقد است که: ”ستاد انقلاب فرهنگی نمی‌توانست نقش مثبتی در جهت بازسازی علوم انسانی ایفا نماید و وجود یک یا چند نفر روحانی در ستاد نمی‌توانست مشکل اساسی را حل کند“ و از آنجا که خمینی تاکید کرده است که: ”در این امر باید از حوزه‌های علمیه متخصص بیاورند، دستشان را دراز کنند پیش حوزه‌های علمیه که در آنجا این نحو تخصصی هست“، این دفتر راسا عهده‌دار انجام این کار گردیده است. قابل ذکر است که آخوندهای جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم که در این دفتر کار می‌کنند، تاکنون برای رشته‌های اقتصاد، حقوق، جامعه‌شناسی، روانشناسی و علوم تربیتی، ۵ هزار صفحه را سیاه کرده‌اند و آنچنانکه آخوند مصباح ”مسئول دفتر حوزه و دانشگاه“ می‌گوید، جزواتی از دست‌پخت حضرات، هم اینک در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود! (کیهان ۶۲/۴/۱۵)

جالب اینکه، اینگونه باصطلاح اسلامی کردن کتب و جزوات

سایرین را نمی‌توانند تحمل کنند. در نتیجه، اصطکاکات در این مورد باعث درگیری و جنگ و جدال بین آنها می‌گردد. البته جناح‌بندی - های داخلی رژیم هم که جای خود دارد. خلاصه اینکه، ارتجاع در زمینه‌ی حل مشکلات و مسائل مربوط به بازگشائی دانشگاهها (که سردمداران رژیم منجمله خامنای جنایتکار، اخیرا به آن عنوان ”نوگشائی“ داده‌اند) و بویژه جهت یکدست کردن و باصطلاح اسلامی کردن دانشگاه، آنچنان درمانده و گیج و سردرگم شده که در کنار انبوهی از بحران‌ها، مسائل مربوط به بازگشائی دانشگاهها به سهم خود اذهان سردمداران رژیم را اشغال کرده است. بی‌جهت نیست که حتی منتظری پس از اینهمه روضه‌خوانی و تشویق و دلگرمی دادن به مجریان ”انقلاب فرهنگی“ رژیم، عاقبت به زبان آمده است که: ”... این بستن دانشگاهها اگر می‌شد ما دانشگاهها را از اول نمی‌بستیم که در دنیا هم اینطور علیه ما تبلیغات بکنند و بدون اینکه دانشگاهها را ببندیم نومه‌نرمه این انقلاب فرهنگی را در آن شروع می‌کردیم، شاید بهتر بود...!!“

(اطلاعات ۶۲/۴/۸)

در واقع نیز از این گویاتر نمی‌شود درماندگی و در گِل فروماندگی دار و دست‌های خمینی را در طول این چند سال پس از ”انهدام فرهنگی“ شان توصیف نمود!

□ □ □

## عید قربان، ”بین الملل انقلاب و ...“

بقیه از صفحه ۲

ابتلاء که از هر حیث شاید در تاریخ انقلابات دنیایی نظیر باشد، سرفراز و موفق بیرون آیند. از خلال همین آزمایشات جانگداز و خالص کننده و تحمل رنجها و شهادت‌ها و قربانی دادن‌ها بوده است که عنصر موحد مجاهد خلق در میدان عمل انقلابی، صلاحیت و شایستگی خود را در محور رهبری انقلاب نوین ایران به اثبات رسانده است.

به همین سبب بایستی خدای را سپاس بگزاریم که ما را به این راه شکوهمند راهبری و هدایت نمود. راهی که بی‌تردید بدون یاری او توان پیمودنش را نداشتیم. ”ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم“

”خدایا فدیه‌ها و قربانیان ما را بپذیر، همانا که تو شنوا و به همه چیز آگاه هستی...“

در همین جا به مناسبت این روز گرمی بار دیگر با تمام شهدای بخون خفته‌ی خلق و خلق قهرمانان تجدید عهد می‌کنیم و سوگند می‌خوریم که برغم همه رنجها و موارت‌های جانگناه، اگر در مسیر خون فشان آزادی و برای سرنوشتی رژیم پلید خمینی، آزمایشات خونین‌تر و سهمگین‌تری نیز در پیش داشته باشیم، باز هم از قربانی دادن هراسی بدل راه نخواهیم داد. کاروان عظیم ۳۰ هزار شهید و یکصد هزار زندانی و شکنجه شده، گواه اصالت و حقانیت این سوگند ماست... ■

زندانیان استوار و مقاومی که با بدن‌های کبود و استخوان‌های شکسته، مرزهای طاقت بشری را در نوردیدند؛ حماسه‌ی قهرمانان شجاع عملیات مقدس انتحاری که خود را با بمب‌هایشان منفجر کردند تا آیت‌الله‌های جنایتکار و ریائی را به سزای خیانت‌های تاریخی‌شان به خلق و اسلام برسانند؛ و بالاخره و در راس همه، حماسه‌ی عاشوراگونه‌ی سردار شهید خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی که بایستی آنرا به مثابه‌ی والاترین فدیة و قربانی بزرگی محسوب نمود که خلق ما برای آزادی خویش هدیه نموده است...

تکتک این حماسه‌ها و رنجها و قربانی دادن‌ها، گواه آنست که خلق ما و انقلاب نوین ایران پیروزی قطعی و محتوم خود را بر رژیم ضدبشری خمینی تضمین نموده است.

بنابراین امروز برای مجاهدین خلق ایران که با الهام از سنن بت‌شکنانه‌ی توحیدی پیشوایان عقیدتی خویش، بر علیه بت عامه‌دار زمان و لشکر تزویر و سرکوب او قد برافراشتند، جای بسی افتخار و سرافرازی است که در شرایط طاقت‌فرسای مبارزه با خمینی و علیرغم همه‌ی جوخه‌های اعدام و یا اجاق‌های شکنجه‌ای که نمود زمان برای سوزاندن پیکر مجاهدین بر پا کرده، تا این لحظه توانسته‌اند از کوره‌های گدازان آزمایش و

## ضعف و زبونی غیر قابل وصف ...

بقیه از صفحه قبل

دانشگاه به آن نماینده‌ای که ما معین کردیم بگوید تو چکار داری، تو درس معارف را بده و برو برس به کارت تو چکار داری من این استاد را معین کردم! نه این نمی‌شود! با نظارت بر جریان دانشگاه که دانشگاه بر اساس اسلام پیش برود، این معنایش این است که پس این شخص نظارت داشته باشد بر اساتیدی که یقوت نخاله‌اند و کجرو و اینها... معنای نظارت این نیست که همینطور نگاه کنند هیچ چیز نگویند، نظارت معنایش این است که وقتی نگاه کرد و دید کج است بگوید این کج است، این درست نیست و به اندازه‌ی قدرتش جلوی او را بگیرد.“

(اطلاعات - ۹ شهریور/۶۲)

”طی حکمی از سوی آیت‌الله العظمی منتظری، حجت -

است. این چه لزومی دارد که این ”آقا“ بعنوان معاون او باشد. اصلا این مقام معنوی را و مقام اسلامی و فرهنگی دانشگاه را داشتن، این یک چیزی هست که فوق کارهای اجرایی است.“

منتظری خطاب به اعضای ستاد ضد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی (اطلاعات - ۸ تیر/۶۲): ”اگر بنا بشود که یک استادی باشد بیاید درس عقاید و اخلاق بگوید. یک استاد هم آنجا از طرف رئیس دانشگاه دعوت بشود بیاید به جای اینکه به دانشجویان درس فیزیک یا شیمی بدهد مثلا مارکسیسم را به آنها درس بدهد یا مثلا فرض بگیرد شبهات دینی را در ذهن دانشجویان القاء بکند، بعد مثلا رئیس

## تصحیح و پوزش در رابطه با لیست شهدا

یازی می‌طلبیم و آنچه را در این رابطه کتب دریافت کنیم به اطلاع خوانندگان مجاهد خواهیم رساند.

اما تا این تاریخ فقط یک تذکر در رابطه با شهید ”رشید صدرالحفاظی“ (شماره ۳۸۵۷ در فهرست شهدا) دریافت نموده‌ایم که در مهرماه سال ۶۰ بوسیله‌ی رژیم تیرباران و اسم و سایر مشخصات او نیز در همان ایام توسط خود رژیم اعلام شده بود. متأسفانه در فهرست شهدا، هویت سازمانی ایشان، بعلت اشتباه در ردیف شهدای قبل‌ی و بعدی او، ”مجاهد“ ذکر شده است. حال آنکه هویت گروهی شهید رشید صدرالحفاظی ”دفتر ریاست جمهوری“ است.

بدینوسیله ضمن پوزش، اشتباه خود را تصحیح می‌کنیم. ■

در رابطه با انتشار لیست اسامی و مشخصات قسمتی (۷۷۴۶ تن) از شهدای انقلاب نوین ایران؛ چنانکه هفته‌ی گذشته در مقدمه‌ی آن دیدید، برای تکمیل مشخصات و تصحیح نواقص احتمالی این لیست، از کلیه نیروهای مبارز و هموطنان آزاده‌مان استمداد کرده بودیم. چرا که بدیهی است بانجام رساندن یک چنین کار سنگین و عظیمی در شرایط اختناق مطلق، جبرا نمی‌تواند عاری از نقص باشد. البته بر اساس تحقیقات انجام شده و انرژی‌ای که باین خاطر توسط سازمان مجاهدین خلق ایران صرف شده است، درصد نقایص احتمالی پائین است، ولی در عین حال باز هم از عموم جریانات و نیروهای سیاسی و کلیه هموطنان مبارزمان برای تکمیل و تصحیح نواقص احتمالی

الاسلام محمدی گیلانی مسئول دفتر مرکزی نظارت بر خط فکری و عقیدتی دانشگاهها شد.

منتظری (اطلاعات - ۸ تیر/۶۲): ”جویری نباشد که حکایت از خود محسوری ما باشد (۱) ما ”بدنامی‌مان“ دررفته (۱) همه جا می‌گویند حکومت، حکومت آخوندی است. بعد آنها خیال نکنند که ما می‌خواهیم در دانشگاهها، ما آخوندها، حکومت بکنیم و بگویند همه جا را گرفته‌اید می‌خواهید دانشگاهها را هم بگیرید. نه! ما نمی‌خواهیم دانشگاه را بگیریم (۱). ما خیر دانشگاه را می‌خواهیم (۱)“

رفسنجانی (کیهان - ۲۸ خرداد/۶۲): ”ما معتقدیم در دنیای امروز پیش‌تاز علم بودن از عهده‌ی جمهوری اسلامی برمی‌آید (۱۱). ایران در آینده مرکز عمده‌ی تحقیق دنیا خواهد بود“ (۱۱۱)

## برای ثبت در تاریخ

بقیه از صفحه ۵

کردیم. در همین زمان کمیته‌ی خارج از کشور سازمان راه کارگر این "افتخار" را بدست می‌آورد که برای اولین بار ما را "سرپرده"ی مجاهدین خلق بداند. بدون شک این "دلسوزی" و موضع‌گیری سریع از طرف دوستان راه کارگر که بویژه در دو سال گذشته بکلی از جریان‌ها دورون جنبش کمونیستی دور بوده و در تحلیل عملکرد خود به مناسبت سومین سال انتشار راه کارگر با اینکه هرگز مصمم نبوده‌اند تئوری‌های خود را در عمل پیاده کنند اعتراف دارند، قابل تأمل است. بویژه آنکه در مقاله‌ی "دو راه" به تنها نیروی انقلابی که حمله و پرخاش نشده راه کارگر است و از این جهت منطقی باید راه کارگر را در موضع نائیدی مقاله‌ی "دو راه بیشتر وجود ندارد" قرار داد.

البته بنظر ما کمیته‌ی خارج از کشور راه کارگر دقیقاً بر اساس مصالح خود و هم‌پیمانش (نویسنده‌ی مقاله‌ی دو راه) دست به چنین ترور فکری می‌زند. راه کارگر (ک - خ - ک) نمی‌خواهد التقاط نظری درون بخشی از نیروهای مدعی مارکسیسم - لنینیسم شکسته شود و از این جهت حاضر می‌شود "چاله‌ای" برای اقلیت بکند و این درحالیست که مسئول خارج از کشور سازمان، این "چاله" را به "چاهی" برای راه کارگر تبدیل می‌کند. ترور فکری راه کارگر را تکامل می‌بخشد، با فحاشی تمام به ما و سپس با وابسته دانستن مجاهدین به امپریالیست‌ها و ... و در نهایت با طرح ماجرای "احمد عطاءاللهی" و "مالینفسکی" خائن در تدارک "ترور فیزیکی" ما برمی‌آید. ما در خرداد ماه ۶۲ با نهایت دقت و با تاکتیک‌های متعدد و حتی نوشتن نامه‌های متعدد به رهبری خط سکتاریستی حاکم بر سازمان، تلاش "رهبران" سازمان و نویسندگی مقاله‌ی "دو راه ... را" در این مورد خنثی کردیم. اما اینک که فرد بخصوصی مطرح نیست، بلکه یک خط مطرح است، بفرض اینکه سکتاریست‌ها بتوانند بدین امر موفق شوند، بخصوص راه کارگر که اینهمه دلش

بحال "جنبش کمونیستی" و "فدائی" می‌طبد با سکوت خود در مورد ماجرای "مالینفسکی" دقیقاً مرز خلق و ضد خلق و مرز دمکراسی و تروریسم را مخدوش نموده و بالاچار به یک "افتخار" دومی نیز دست می‌یابد و آن هم مشارکت در ترور فکری تکامل یافته‌ی مسئول خارج از کشور اقلیت، زمینه‌سازی ترور فیزیکی و انجام این امر. ما از اینکه دوستان راه کارگر در این راه گام بگذارند مناسفیم اما سکوت آنها (تا این تاریخ) پیرامون این مسئله منطقی بمشابهی مشارکتشان تلقی خواهد شد. مگر اینکه راه کارگر این امر (تدارک ترور فیزیکی و انجام آن را با طرح ماجرای مالینفسکی) را نیز مثل مسائل دیگر و منجمله ماجرای "گودتای" سکتاریستی و اپورتونیستی سال ۵۴ در سازمان مجاهدین خلق را مسأله‌ی درونی تلقی کند. ما امیدواریم کمیته‌ی خارج از کشور راه کارگر با موضع‌گیری صریح، خود را از این مشارکت نامقدس و غیردمکراتیک خلاص کند.

این دومین نکته‌ایست که باید در تاریخ جنبش انقلابی ایران ثبت شود. بخصوص اینکه انتظارات مردم از نیروهای انقلابی و مدعی دفاع از دمکراتیسم پیگیر، ماهیتا و کیفیاً در سطحی متفاوت از نیروهای ضد انقلابی و مزدور امپریالیسم و ارتجاع می‌باشد. زیرا ما قضاوت و نحوه‌ی تلقی نیروهای مزدور امپریالیسم و ارتجاع را از قبل پیش‌بینی نموده و کوچک‌ترین ارزشی برای قضاوت آنها قائل نیستیم. اما این خطر وجود دارد که این مزدوران امپریالیسم به همانگونه که مثلا تلاشی شورای ملی مقاومت را در دستور کار خود قرار داده‌اند، بتوانند از عدم درک بخشی از نیروهای انقلابی در مورد دفاع از دمکراسی و حقوق دمکراتیک افراد سود جسته و خود را پرچمدار دفاع از حقوق دمکراتیک مردم تلقی کنند و درست از این زاویه است که باید از اقدام مسئولانه و انقلابی سازمان مجاهدین خلق در چاپ نظرات ما قدردانی نمود. کوشش‌های آگاهانه یا ناآگاهانه‌ی

صورت می‌گیرد که گنه مسئله را مخدوش و از این طریق امیال ضددمکراتیک خود را برای عدم تقویت جبهه‌ی دمکراتیک - ضدامپریالیستی تحقق بخشند. مسئله بسیار روشن است. در اینکه مناسبات رسمی سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان ما مدنها از کانال من (به عنوان مسئول روابط خارجی سازمان) طی مدت طولانی بوده. جای تردید نیست. (۱) از این جهت هنگامی که ما در خارج از چارچوب‌های سازمان قرار گرفتیم، از مسئول اول سازمان مجاهدین درخواست چاپ نظراتمان را نمودیم. ما به هر حال و به هر شکلی (حتی با دست‌نویس کردن) این نظرات را پخش می‌کردیم. ولی ما اصولی و صلاح می‌دانستیم که از همکاری یک نیروی انقلابی و سراسری در این اقدام خود بهره‌مند بشویم. ما می‌خواستیم نظراتمان وسیعاً برای اطلاع اعضا، هواداران سازمان و نیروهای انقلابی پخش شود. ما نقاط مشترک خود را با سازمان مجاهدین خلق در میان گذاشتیم و برای اینکه نقطه‌نظرات ایدئولوژیک - سیاسی ما نیز که خط فاصلی بین ما و تمام جریان‌ها دیگر و منجمله سازمان مجاهدین خلق ایران ایجاد می‌کرد روشن شود، این درخواست را نمودیم. بسیاری از مسائل درون سازمان قبلاً بوسیله‌ی نیروهای انقلابی دیگر در سطح جامعه با صلاح‌دید خودشان منتشر شده بود. حتی نوارهای کنگره و بسیاری از اسناد درون سازمان که هنوز هم هواداران سازمان از مضمون آن بی‌اطلاع هستند بدست مزدوران رژیم خمینی افتاد (۲) و از کانال‌هایی که برای ما روشن نیست بدست نیروها و محافل انقلابی دیگر (مثلاً راه فدائی) افتاده است. اکنون طرح مسائلی از طرف ما که به جز هواداران و اعضا بسیاری از آن مطلع‌اند بدون تردید یک اقدام مسئولانه و انقلابی است که می‌تواند بسیاری از خطاها و کمبودهای کار گذشته‌ی ما را نیز جبران کند آیا این اقدام کاری خلاف اصول و پرنسیپ بوده است؟ مسلماً نه. و نیز باید تأکید کرد که اقدام سازمان مجاهدین خلق ایران در این رابطه نشان‌دهنده‌ی مسئولیت‌شناسی و دفاع عملی آنها از دمکراسی انقلابی و حقوق دمکراتیک افراد

می‌باشد. این اقدام مجاهدین را باید در چارچوب مصالح انقلاب، مصالح خلق و مصالح جنبش انقلابی مسلحانه علیه رژیم خمینی و در جهت تقویت جبهه‌ی دمکراتیک - ضدامپریالیستی ارزیابی نموده و به مثابه‌ی پاسخ مثبت به نیازهای این مبارزه‌ی دوران ساز و این مصالح انقلابی تلقی نمود. این سومین مسئله‌ایست که علیرغم هیاوها و جار و جنجال‌های سکتاریستی و بعضاً کودکانه در تاریخ ثبت خواهد شد.

مسئله مطالب بسیاری هست که باید گفت و بدان عمل کرد. دستان قدرتمند کارگران و زحمتکشان ما را به یاری می‌طلبید و چشمان امیدوار مردم قهرمان ایران نظاره‌گر حرکات ماست. نسل انقلابی میهن ما تعهدات عظیمی به عهده گرفته است. در راه سترگ رهائی، لاشخور - های مزدور امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته می‌خواهند بوی تعفن خود را با لجن پراکنی به نیروهای انقلابی و مردم دلیر ما پنهان کنند. هیاها و ادعای توخالی آنها در رابطه با نجات مردم از حکومت سیاه و قرون وسطایی خمینی از طریق سلطنت، با مارش ظفرنمون محرومان و ستمدیدگان میهن ما علیه همه‌ی انواع ستم، علیه ستمگری امپریالیسم، علیه ستمگری سرمایه‌داری وابسته، علیه ستمگری رژیم پلید خمینی و در جهت ایجاد ایرانی مستقل و دمکراتیک بر ملا خواهد شد. مبارزه‌ی متحد و انقلابی مردم سراسر ایران یکبار دیگر درس بزرگی به ستمگران خواهد داد. نیروهای مدعی مارکسیسم - لنینیسم به شرطی قادر به انجام رسالت خود در این شرایط خواهند شد که بتوانند بر "سکتاریسم" غلبه نمایند و ما دست همه‌ی کسانی که صادقانه در این راه گام برمی‌دارند را می‌فشاریم.

بگذار جریان موسوم به اکثریت از میان برداشتن عناصر ضدانقلابی چون بهشتی‌ها و باهنرها را طرح تروریستی امپریالیسم آمریکا بداند (بولتن

زیرنویس:

- (۱) - تمام اسناد و مکاتبات مربوطه در این مورد در بایگانی سازمان وجود دارد.
- (۲) - علاوه بر احمد عطاءاللهی که به عنوان مشاور مرکزیت سازمان تمام اطلاعات خود را در اختیار رژیم خمینی قرار داده (و منجمله تمام صف‌بندی‌های درون کنگره) اسناد دیگری در دست پلیس

منتشر شده در ۶۲/۴/۲۰) بگذار رژیم خمینی با شکنجه و زندان با استفاده از جین، حقارت و خیانت امثال کیانوری‌ها، کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم را مورد حمله قرار دهد. بگذار مزدوران رنگارنگ امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در آرزوی دست‌یابی مجدد به تاج و تخت بربریت مدرن بر روی ویرانه‌های ناشی از حکومت بربرهای عهد عتیق و قرون وسطایی هر چه می‌خواهد دل تنگشان بگوید.

تاریخ عصر ما، این عصر عظیم رهائی بشر و مردم قهرمان ما پاسخ آنها را با انقلاب فخرآمیز خودشان خواهند داد. این سکتاریست‌ها هستند که باید موضع خود را در این جدال روشن نمایند و ما به سهم و به میزان توانائی خود برای انجام رسالتی که در عصر کنونی به عهده‌ی ماست تلاش خواهیم نمود. جریان رشد مبارزه‌ی طبقاتی نشان داده (ومی‌دهد) که پای استدلال "سکتاریست‌ها" چوبین است، تلاش ما برای آنچه شایسته‌ی نام مارکسیسم - لنینیسم است، تلاش ما برای وحدت هر چه بیشتر نیروهای ضدامپریالیست و دمکراتیک، برای هر چه گسترده‌تر کردن مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی علیه رژیم خمینی، علیه ستمگران و دژخیمان بدون جواب نخواهد ماند، ما در این راه هر دست متعهد به مردم و انقلاب، هر دست متعهد به مبارزه‌ی دمکراتیک - ضدامپریالیستی، هر دست متعهد به مبارزه‌ی مسلحانه و انقلابی علیه رژیم خمینی و هر دستی که برای ایرانی مستقل - دمکراتیک و انقلابی تلاش می‌کند را می‌فشاریم، پاسخ مثبت سازمان مجاهدین خلق به ما تنها از این زاویه قابل درک و قدردانی است.

با ایمان به پیروزی راهمان  
عضو کمیته‌ی مرکزی  
سازمان چریک‌های فدائی  
خلق ایران  
مهدی سامع (بیژن)  
۶۲/۴/۸

سیاسی رژیم است این اسناد تا آنجائی که ما اطلاع داریم شامل: تمام نوارهای کنگره - گزارش مختصر کنگره برای اطلاع تشکیلات، تمام جزوات مبارزه‌ی ایدئولوژیک پیرامون برنامه - یک ساک کامل از اسناد سازمانی و منجمله مکاتبات و نوشته‌های مربوط به شاخه‌ی شمال و خوزستان.

## توضیح در رابطه با

نامه کاک مصطفی سلماشی عضو دفتر سیاسی و نماینده

## حزب دمکرات کردستان ایران

العمل‌های لازم از جانب مسئول شورا برای اعضاء و نمایندگان مختلف شورا فرستاده می شده است. ۲- طی مدت گذشته چنانکه بارها اتفاق افتاده است، اعضاء مختلف شورای ملی مقاومت مستقلا و بدون اینکه نیازمند اجاره‌ی شورا باشند به تشکیل مراسم، سخنرانی‌ها و سمینارهای گروهی خاص خود اقدام نموده‌اند. منجمه می توان از سمینار جنبه‌ی دمکراتیک ملی در زمستان گذشته و مراسم مختلف مربوط به حزب کار ایران (طوفان) نام برد. همچنین می توان از مراسم سازمانی خاص مجاهدین از قبیل تظاهرات ۱۹ بهمن (سالگرد شهادت سردار شهید خلق موسی خیابانی و سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی) یاد کرد. بدیهی است

بقیه از صفحه ۴

برای آلترناتیوهای ضد دمکراتیک آمریکائی - با چهره‌های مختلف - صورت نمی گیرد.

با اینهمه برای در جریان فرار دادن هر چه بیشتر خوانندگان مجاهد و هوشیارتر کردن آنها نسبت به خط ضد انقلابی کسانیکه به قول کاک مصطفی سلماشی وحدت و اتحاد نیروهای عضو شورای ملی مقاومت "خار چشم" آنهاست. و برای افشاء تفرقه اندازان، مجاهدزدایان و شورشکنان حرفه‌ای که عملا رو در روی مقاومت و انقلاب خلق دست در دست ارتجاع و امپریالیزم دارند. توضیحات مختصر زیرین را به اطلاع می رسانی:

۱- مطابق دستورالعمل‌های مسئول شورا که پس از نخستین اجلاس شورا، در آغاز سال ۶۱ به کلیه اعضاء شورا منجمه سازمان مجاهدین خلق ایران ابلاغ شده است: "حرکات عمومی دستجمعی مربوط به شورا نظیر راهپیمائی و میتینگ و... تحت نام شورا و با تصویب مسئول آن صورت می گیرد. البته نمایندگان شورا در کشورهای مختلف مجازند در هر محل بر حسب توافق مسئولان تشکلهای و جریانات مختلف، به حرکات دستجمعی تحت نام شورا اقدام کنند. ضمنا هر تشکل و حزب و سازمان و گروه و شخصیت عضو شورا در حرکات، انتشارات، تبلیغات، ارتباطات و موضع گیری‌های ویژه خود "تحت نام خودش" آزاد می باشد. زیرا شورا "قصد سلب هویت از هیچیک از اعضاء خود را ندارد و بعکس تحت چتر دمکراتیک شورا برای رشد و تثبیت هویت آنها میدان خواهد داد..."

ملاحظه می شود که به این ترتیب از یکسو کلیه اعضاء شورا بدون هیچ محدودیتی و بدون اینکه محتاج کسب اجازه از کسی باشند در انجام مراسم و حرکات خاص سازمانی و حزبی و گروهی خود مجاز شناخته می شوند. و از سوی دیگر "شورا" نیز تحت نام خود می تواند به برگزاری مراسم مختلف اقدام کند. از قبیل مراسم جهانی سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن و شب مقاومت کردستان و مراسم متعددی که در کشورهای مختلف جهان از جانب نمایندگی‌های شورا تاکنون برگزار شده است. طرز عمل شورا نیز تاکنون چنین بوده که پس از مشاوره‌ی دستجمعی و اتخاذ تصمیم در جلسات شورا، دستور-

اما در رابطه با فعالیت انجمن‌ها برای برگزاری این مراسم پیشاپیش ۹۰۰۰ تراکت، توسط خواهران و برادران انجمن در شهرهای هامبورگ، برلین، کلن، بن، فرانکفورت، دوسلدورف، بوخوم و... در میان هموطنان ایرانی پخش شد. البته این مقدار صرف نظر از سایر تراکت‌هایی بود که سایر اعضاء شورا پخش کرده بودند. ضمنا بیش از ۳۰۰ پوستر پخش و تعدادی پلاکارد نیز تهیه کرده بودیم. در شهرهای کلن، بن، بوخوم، برلین، هامبورگ و خوابگاههای دانشجویی به مدت ۳ روز روزنامه‌های دیواری توسط انجمن تهیه و نصب شده و سالن سخنرانی و تزیینات آن نیز بوسیله‌ی انجمن به عهده گرفته شده بود. بیش از یکصد و پنجاه نفر از اعضاء انجمن و سایر هواداران سازمان نیز از جانب ما در برنامه شرکت کرده بودند..."

باین ترتیب ملاحظه می شود که "عدم فعالیت اتحادیه‌ی انجمن دانشجویان مسلمان..." در جریان

این مبارزه ما را یاری دهید و با شرکت وسیع خود در این تظاهرات همبستگی عمیق خود را با جنبش انقلابی خلق کرد به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران نشان دهید و ضمن جلب افکار عمومی و پشتیبانی بین المللی برای جنبش ملی و دمکراتیک خلق کرد به نجات جان بقیه‌ی دستگیر شدگان برخیزید."

با توجه به اینکه حزب دمکرات در آلمان نماینده‌ی رسمی دارد و نماینده‌ی رسمی حزب آقای اکبرویسی با مسئولین انجمن در آلمان رسماً ارتباط دارد، اسباب تعجب ما شد که اولاً چرا از طریق آقای ویسی پیشاپیش مطلع نشدیم و ثانیاً امضاء اطلاعیه‌ی فوق الذکر امضاء تشکیلات حزب دمکرات نبود.

با اینهمه بطور اتفاقی توسط یکی از هواداران سازمان در شهر ماینس از تظاهراتی که قرار بود در فرانکفورت برگزار شود مطلع شده بودیم (۳ روز قبل از

باید تصریح نمود که همکاری و ارتباطات محافل و نشریات ضد مجاهدی و ضد شورائی با قطب‌های ضد انقلاب مغلوب و سردمداران آلترناتیو ضد دمکراتیک فاشیستی، کاملاً مسلم است و به گفته‌ی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران (در پیام ۳۰ خرداد سال ۶۲) "احتیاجات مادی دنیای مادی" نیز همین چرائی و چگونگی دور شدن از انقلاب و روی گردن به جانب ضد انقلاب، در چنین موارد شخصی است که به بارزترین صورت در خنجر زدن از پشت به مجاهدین (به نفع رژیم خمینی و امپریالیسم و باصطلاح آلترناتیوهای دست نشانده) تظاهر می کند. و این است حاله‌ی ضد انقلابی، جریانی است اجتناب ناپذیر که در مسیر تعمیق و تکامل انقلاب نوین ایران و در راه حصول استقلال و آزادی پایدار میهن و نفی وابستگی (در اشکال مختلف) آلودگی‌های ماهوی را هر چه سریعتر بر ملا می کند و اردوی خلق و آزادی و انقلاب را در نیل به اهداف دمکراتیک خود بیش از پیش پاک و سراسر می سازد.

برگزاری شب مقاومت کردستان در عمل به چه معنی بوده است!! اما در رابطه با جریان فرانکفورت مسئولین انجمن می گویند: "روز ۱۳ خرداد مراسم شورا به مناسبت شب مقاومت کردستان برگزار شد. در همین ایام بسیاری از خواهران و برادران ما مشغول آمادگی برای امتحانات خود بودند. ضمنا خود را برای مراسم ۳۰ خرداد که از طرف سازمان (مجاهدین) برگزار می شد آماده می کردند. تا اینکه در روز ۲۴ خرداد در شهر ماینس آلمان اطلاعیه‌ی توسط فردی بنام حسینی به یکی از هواداران سازمان در همان شهر داده می شود. این اطلاعیه به امضاء "اعضاء" و هواداران حزب دمکرات کردستان ایران در آلمان فدرال - برلن غربی" بود که به تظاهراتی در روز شنبه ۲۸ خرداد در شهر فرانکفورت فراخوانده بود. بر حسب اعلامیه‌ی مذکور قرار بود تظاهرات به منظور انزجار نسبت به اقدام ۵۹ نفر از مبارزان کرد، تبعید نزدیک به ۶۰ تن از ساکنین غیر نظامی شهر مهاباد و بازداشت عده‌ای دیگر از اهالی صورت بگیرد. در پایان اطلاعیه نوشته شده بود: "از شما به عنوان یک سازمان سیاسی مترقی و آزادیخواه ایرانی دعوت می کنیم و می خواهیم در

تظاهرات) و در عالم دوستی و اتحاد می بایست کاری می کردیم. ضمنا روز موعود برای تظاهرات هفتم ماه رمضان هم بود، ولی کمبود اصلی این بود که انجمن در شهر فرانکفورت حتی یک فرد در رابطه‌ی تشکیلاتی نیز نداشت. علیهذا برادران "امیر" از کلن به فرانکفورت رفت و با توجه به ضیق وقت و امکانات، فقط توانست ترتیباتی بدهد که از جانب ما ده الی ۱۵ نفر در راس ساعت مقرر در محل تظاهرات در شوند. متأسفانه تظاهرات در راس ساعت مقرر شروع نشد و مابقی شرکت کنندگان شاید به علت مشکلات راه و پیدا کردن محل و یا به هردلیل دیگری با یک الی در ساعت تاخیر حضور یافتند. دست آخر هم از آنجا که مجموعه‌ی افرادی که حاضر شده بودند به صد نفر نیز نمی رسید و یا لااقل از این رقم تجاوز نبود؛ تظاهرات لغو شد و برگزار نگردید. اینطور به نظر ما می رسد که شاید تشکیلات حزب دمکرات در اروپا به طور کامل پیگیر این تظاهرات نبود، و شاید عده‌ای از هواداران و اعضاء حزب (چنانکه در اعلامیه‌شان هم تحت همین نام امضاء کرده بودند) می خواستند با لایتنار تظاهراتی داشته

باشند که متأسفانه مقدمات آن چنانکه باید فراهم نشده بود... (پایان گزارش انجمن) مجاهد - اکنون با در نظر گرفتن تمامی توضیحات فوق بروشنی می توان دریافت که نمایل مجاهدزدایان و شورشکنان‌های که تحت عناوین مختلف (از آزادیخواهی و ملی گرائی پوشالی گرفته تا دفاع! از مردم و مقاومت کردستان و پاسداری! از حقوق اعضاء شورای ملی مقاومت در برابر مجاهدین) هر رطب و یاسی (و اینبار نامهای از "یک هموطن" کرد که ظاهراً برای معالجه به آلمان آمده") را در راستای دور شدن از انقلاب به جانب ضد انقلاب دستاویز می کند؛ تا کجا عاری از هرگونه شرف و اعتبار است. بدیهی است نمونه‌ای که فوقا درباره‌ی آن به روشنگری و توضیح پرداختیم فی نفسه ممکن است واجد آنچنان اهمیتی که ستون‌هایی از مجاهد را بخود اختصاص بدهد، نباشد. اما از آنجا که جریان ضد مجاهدی و ضد شورائی که در خارجه جاکش کرده است، پیوسته با هر حرف، هر شایعه و هر نامهای - حتی مقالات خود ساخته و به اسم‌های گوناگون - تلاش می کند تا به انحاء مختلف مجاهدین و شورای ملی مقاومت را آماج بی شرمانه ترین حملات قرار دهد؛ توضیح درباره‌ی نمونه‌ی فوق را فقط به عنوان یک نمونه در میان بسیاری نمونه‌های دیگر، بی مناسبت نیافتیم.

همچنین باید تصریح نمود که همکاری و ارتباطات محافل و نشریات ضد مجاهدی و ضد شورائی با قطب‌های ضد انقلاب مغلوب و سردمداران آلترناتیو ضد دمکراتیک فاشیستی؛ کاملاً مسلم است و به گفته‌ی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران (در پیام ۳۰ خرداد سال ۶۲) "احتیاجات مادی دنیای مادی" نیز همین چرائی و چگونگی دور شدن از انقلاب و روی گردن به جانب ضد انقلاب، در چنین موارد شخصی است که به بارزترین صورت در خنجر زدن از پشت به مجاهدین (به نفع رژیم خمینی و امپریالیسم و باصطلاح آلترناتیوهای دست نشانده) تظاهر می کند. و این است حاله‌ی ضد انقلابی، جریانی است اجتناب ناپذیر که در مسیر تعمیق و تکامل انقلاب نوین ایران و در راه حصول استقلال و آزادی پایدار میهن و نفی وابستگی (در اشکال مختلف) آلودگی‌های ماهوی را هر چه سریعتر بر ملا می کند و اردوی خلق و آزادی و انقلاب را در نیل به اهداف دمکراتیک خود بیش از پیش پاک و سراسر می سازد. ■

## قسمتهائی از اطلاعاتی نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

### مقاومت پیشمرگه‌های مجاهد خلق

و حزب دمکرات کردستان ایران و نیروهای مقاومت مردمی

در برابر حمله و حشیانه رژیم به شمال کردستان

طبق گزارش واصله از پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه انزل (شمال کردستان) مزدوران رژیم جنایتکار و ضد بشری خمینی در منطقه انزل، حداقل ۸۰ کشته داده بودند، روز بعد طی یک حمله وحشیانه دیگر که اینبار از طرف جاده "سرو - سلماس" انجام گرفت، خانه‌های مردم و روستاهای مسیر پیشرویانشان را زیر آتش گرفته و مردم بیگناه آن منطقه را به توپ و خمپاره می‌بندند.

در جریان ادامه این درگیری‌ها، ۴ پیشمرگه دلیر حزب دمکرات به شهادت رسیده و خون پاکشان را فدیه راه آزادی ایران و آرمان خودمختاری کردستان می‌نمایند. یاد و راهشان گرامی باد مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان ۵/ شهریور/ ۱۳۶۲

### انهدام ۳ خودرو و هلاکت ۲۴ پاسدار و مزدور ضد خلقی

در مناطق مهاباد و بانه در اثر انفجار مین‌های

پیشمرگه‌های مجاهد خلق

بنا به گزارش ستاد عملیاتی پیشمرگه‌های مجاهد خلق، در اثر انفجار مین‌های گارگذاری شده توسط رزمندگان مجاهد در مناطق بانه و مهاباد، ۳ خودروی دشمن ضد بشری منهدم شده و حداقل ۲۴ تن از پاسداران و مزدوران ضد خلقی به هلاکت رسیده‌اند. مشروع این عملیات بقرار زیر است:

۱ - در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه بامداد روز دهم شهریور ماه، در اثر انفجار یک مین ضد خودرو که در نزدیکی پایگاه سارنگ، در مسیر جاده "سردشت - مهاباد" گارگذاری شده بود، یک نفر بر "زیل" دشمن منهدم شده و ۶ سرنشین مزدور خمینی جلاد به هلاکت می‌رسند. همچنین در همین منطقه از ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه تا ۹ بامداد روز دهم شهریور، در اثر انفجار ۳ مین ضد نفر، ۳ تن از

### "عملیات پیشمرگه قهرمان مجاهد شهید عبدالرضا خدابخش اقدم"

از پای درآمدن ۵۷ پاسدار، جاش و مزدور ضد خلقی

و انهدام ۳ نفر بر دشمن طی عملیات کمین و مین گذاری در منطقه بانه

پیشمرگه‌های مجاهد خلق در تاریخ ۸ شهریور ماه، طی ۳ رشته عملیات کمین و مین گذاری در منطقه بانه، موفق شدند ضمن انهدام ۳ خودروی نفربر دشمن ضد بشری، ۳۸ پاسدار، جاش و مزدور ضد خلقی را به هلاکت رسانده و ۱۹ تن دیگر از آنان را شدیداً مجروح نمایند. مشروع عملیات بقرار زیر است:

۱ - در ساعت ۸ و ۵۰ دقیقه بامداد روز ۸ شهریور، یک گرز ۴۰ نفره پاسدار، جاش و مزدور جنایتکار به کمین پیشمرگه‌های مجاهد خلق افتاده و ۳۲ نفر آنان به هلاکت می‌رسند. ۸ عنصر جنایتکار دیگر نیز بشدت مجروح می‌شوند. یک خودروی نفر بر "زیل" دشمن در جریان این عملیات بکلی منهدم می‌گردد.

۲ - در نخستین ساعات بامداد ۸ شهریور، در اثر انفجار یک مین ضد خودرو که در مسیر تردد نیروهای دشمن در فاصله پایگاههای "گاگر - گرده‌رش" گارگذاری شده بود، یک خودروی نفربر "گاز" رژیم ضد بشری منهدم می‌شود و از ۷ سرنشین پاسدار و جاش آن ۲ نفر کشته و ۵ نفر زخمی می‌شوند.

مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان ۶۲/۶/۱۰

### عملیات کمین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه صوما (شمال کردستان) و به هلاکت رساندن ۱۲ پاسدار ضد خلقی

در تاریخ ۱۶ شهریور ماه جاری، پیشمرگه‌های مجاهد خلق از واحد عملیاتی پیشمرگه‌های مجاهد شهید محمد علی علافچی (گاک سهراب) در جاده "هواسین - بردوک" در شمال کردستان، طی یک عملیات کمین موفق به هلاکت رساندن ۱۲ پاسدار ضد خلقی و زخمی نمودن ۳ مزدور دیگر می‌گردند. مشروع عملیات به قرار زیر است:

سحرگاه چهارشنبه ۱۶ شهریور ماه، پیشمرگه‌های مجاهد خلق بر روی جاده "هواسین - بردوک" به کمین مزدوران می‌نشینند. در ساعت ۵ عصر، ابتدا ۷ تن از تاملینی‌های جاده و به فاصله کمی یک "تویوتا" حامل ۸ تن از پاسداران ضد خلقی به کمین نزدیک می‌شوند. پیشمرگه‌های مجاهد خلق که از سحرگاه آن روز برای مجازات این ضد انقلابیون لحظه شماری می‌کردند، طی یک عملیات متهورانه، ابتدا تاملینی‌های مزدور و سپس خودروی پاسداران ضد خلقی را با تیربار و مسلسل به رگبار می‌بندند که کلیه تاملینی‌ها همراه با سرنشینان تویوتا کشته و زخمی می‌شوند. در این عملیات ۱۲ پاسدار و مزدور سرگوبگر رژیم به هلاکت رسیده و

### طی یک عملیات مین گذاری در منطقه بوکان یک بولدوزر دشمن منهدم

و دو مزدور ضد خلقی به هلاکت رسیدند

بدنبال عملیات مین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده مخصوص پایگاه "شاری‌گند" واقع در منطقه بوکان، در تاریخ ۲۷ مردادماه در ساعت ۱۱ و ۵ دقیقه صبح، یک دستگاه بولدوزر دشمن که از پایگاه خارج گردیده بود در نزدیکی پایگاه در اثر برخورد با مین گار گذاشته شده بصورت کامل منهدم شده و دو سرنشین مزدور آن به هلاکت می‌رسند. شدت انفجار به حدی بود

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

## یاد شیخ محمد خیابانی گرامی باد



۲۳ شهریور ماه سال ۱۲۹۹ شمسی، یکروز پس از حمله وحشیانه نیروهای استبداد بسرکردگی مخرالسلطنه به شهر تبریز، مخفیگاه شیخ محمد خیابانی به محاصره قزاقان درآمد و سرانجام این فرزند رشید خلق، پس از ساعت‌ها نبرد به شهادت رسید و بدین ترتیب جنبش آزادی‌ستان تبریز، در پایان عمر عمده‌ای خود، با خون "خیابانی" مه‌مهور گردید. جوهر و روح حرکت خیابانی دفاع از آزادی در برابر استبداد و کوتاه کردن دست مستبدین و افشاء و رسوا کردن میوه‌چینان و فرصت‌طلبان بود. ولذا آنچه بیش از همه در مبارزات و تمامی نطق‌ها و خطابه‌های آتشین خیابانی به چشم می‌خورد، تلاش برای تحقق این خواسته‌های به حق و مردمی بود و سرانجام نیز در همین راه، قهرمانانه جان باخت.

خیابانی از جمله در یکی از سخنرانی‌های خود، اهداف قیام آزادی‌ستان تبریز را چنین برمی‌شمارد:

"یگانه مقصود ما تاسیس یک حکومت دمکرات و تامین دوام و بقای آزادی در این مملکت است. مخالفین این مرام دشمنان ما هستند و یگانه دستور العمل ما عبارت از کوتاه کردن دست این دشمنان از اموری است که با رژیم و آزادی مناسبت و رابطه دارند... امیدوار باشید ای آزادیخواهان، زیرا که با یک عزم و اراده‌ی متین، دانسته، فهمیده، یا پیش‌بینی از اشکالات و تصمیم قطعی اقتحام موانع قیام کرده‌اید. موفقیت و فیروزی با شاست و همیشه با شما خواهد بود... ولی مایوس باشید ای مرتجعین و مستبدین! دیگر یک ملت بیدار تابع دسایس و حیل‌های شما نخواهد شد، دیگر زمام امور دمکراسی را در گف بی‌کفایت خودتان نخواهید داشت..."

دست آهنگین ملت است که بعد از این در بالای سر دولت خواهد بود... برای انجام گرفتن هر کار اجازتی ملت لازم است."

اما "خیابانی" از مشکلات

راه خیر داشت و می‌دانست که ارتجاع و استبداد زخم خورده، هرگز به سادگی عقب نخواهد نشست و پیشرفت جنبش جز با دادن قربانیان بسیار و به جان خریدن رنج و مشکلات بیشتر میسر نخواهد بود. لذا او با اطمینان از عزم استوار یارانش در ادامه‌ی این نبرد می‌گفت:

"آزادیخواهان مبارز و مجاهد - پیش‌دستی آذربایجان، نه فقط متحمل باران‌های بهاری خواهند شد، بلکه در زیر برف و تگرگ و در زیر باران‌های آتش و خون و گلوله و خمپاره نیز با همین خونسردی و مانند رایت انحنان‌پذیر، شکیبا و قائم خواهند بود..."

پس از اوجگیری و پیروزی انقلاب مشروطیت، از آنجا که دیگر مقابله‌ی مستقیم و رویاروی با آن امکان‌پذیر نبود، بسیاری از عمال و سرسپردگان استبداد، نقاب مشروطه‌خواهی به چهره زدند و همانها که تا دیروز آشکارا در برابر جنبش آزادیخواهانه‌ی مردم موضع می‌گرفتند، این بار در زیر این نقاب و از موضع دفاع از "رژیم مشروطه"! خون آزادیخواهان و سرداران ملی را بر زمین می‌ریختند. خیابانی که بحوبی ماهیت ضد مردمی این دشمنان آزادی را می‌شناخت آنان را در هر کوی و گذر افشا می‌کرد و خیانت‌هایشان را به ملت برمی‌شمارد. او یکبار مستقیماً خطاب به این دسته گفت:

"رژیم مشروطه در ایران تطبیق نشد، زیرا که ملت تطبیق آن را از کفایت و لیاقت موهوم ناموجود شما انتظار داشت. حقوق ملت پایمال شد. چرا؟ برای اینکه بدست خیانت‌پیشه‌ی شما سپرده بود. با این سابقه‌های شرم‌آور و رسوائی‌بخشی که دارید، هنوز در بلند کردن صدای منحوس خودتان اصرار دارید؟..."

"پس از آنکه در ظرف چهارده سال متمادی مشاهده کردیم که دولتیان ما، از رئیس و مرئوس هم‌چنانکه هستند، مملکت را به جانب هلاکت و اضمحلال می‌بردند! تصمیم گرفتیم که دیگر به این خطر خاتمه دهیم. عملیاتی که در این چهارده ساله دیده و تماشا کرده‌ایم ممکن نیست این مملکت را بجائی برساند که عین مهلکه نباشد..."

"دمکراسی ممکن نیست مقدرات خود را بدست اشراف بسپارد. مایک مجلسی می‌خواهیم که از صمیم قلب ملت نشأت کرده با آلام و احتیاجات

## درباره دادگاه بین‌المللی اسلامی خمینی؟!!

اواخر مرداد، رسانه‌های رژیم اعلام کردند که اعضای "دادگاه بین‌المللی اسلامی"! بمنظور "بررسی جنایات جنگ تحمیلی" وارد تهران شده‌اند. این فعالیت "بین‌المللی"! در شرایطی انجام می‌گیرد که در ماه‌های اخیر رژیم چند قلم دیگر از این قماش اقدامات با اصطلاح "بین‌المللی" منحلطه، "سمینار بین‌المللی حج" در چند کشور آفریقایی، "مجمع جهانی حرکت اسلامی دانشجوئی"! در تهران و چند سمینار "بین‌المللی"! دیگر در لندن و ... براه انداخته است. این سمینارها که با صرف مخارج هنگفت توسط وزارت امور خارجه و وزارت ارشاد خمینی برگزار می‌گردند و لانه‌های جاسوسی رژیم در خارج از کشور در آنها نقش فعالی دارند، عمدتاً بمنظور صدور ارتجاع و خروج رژیم از ایزولاسیون بین‌المللی انجام می‌گیرند و از آنجا که منحصر با شرکت تعدادی از مزدبگیران رژیم کارسازی می‌شوند و نقش رژیم بعنوان "تهیه‌کننده" و "کارگردان" اینگونه نمایشات مسخره کاملاً مشخص است، لذا این اقدامات نه تنها تاکنون از جانب محافل و افکار بین‌المللی جدی تلقی نشده، بلکه بویژه در رابطه با بستن عنوان "بین‌المللی" به آن، تمسخر همگان را نیز برانگیخته است. اما در این بین "دادگاه بین‌المللی اسلامی" در رابطه با مسئله جنگ، مضحک‌تر از سایر اقدامات "بین‌المللی"! رژیم می‌باشد. توضیح اینکه اعضای این دادگاه قلابی، لدی‌الورود در یک کنفرانس مطبوعاتی چند بار تاکید کرده‌اند که: "به هیچ جا"

وابستگی ندارند. اما جالب اینکه بلافاصله در مقابل این سوال که چرا این دادگاه در تهران برگزار می‌شود، سخنگوی قضات شرع! بین‌المللی پاسخ می‌دهد: "چه جاشی بهتر از تهران، در اینجا، با رفتار و برخورد کاملاً اسلامی مواجه هستیم!" (اطلاعات اول شهریور ۶۲)

صفا اعضای هیئت فوق به شیوه‌ی امام دجالشان اعلام کرده‌اند که می‌خواهند: "بر اساس قرآن و اسلام و با در نظر گرفتن آیات قرآن کریم" به بررسی مسائل جنگ بپردازند! و نتایج آن را نیز در تهران اعلام خواهند کرد. بر همین سیاق سخنگوی این با اصطلاح دادگاه بین‌المللی ضمن بررسی‌های "بیطرفانه"ی خود از قضایا، اعلام کرده است که نحوه‌ی زندگی اسرا در اردوگاه‌های رژیم از وضع زندگی او در منزل شخصی‌اش بهتر می‌باشد!!

بهرحال اگر از چند و چون این نمایش مضحک خمینی - که بر کمتر کسی پوشیده است - بگذریم، دو نکته در رابطه با آن درخور توجه و دقت بیشتری می‌باشد:

اولا - خمینی دجال در شرایطی "دادگاه" فرمایشی فوق را براه انداخته است که همچنان سرگرم جنگ‌افروزی‌های قدرت - طلبانه‌ی خود می‌باشد و بدنبال سریال موسوم به عملیات والفجر حتی مدعی است که قسمتی از خاک عراق را گرفته و در آن منطقه‌ی آزاد شده بوجود آورده است! یعنی در شرایطی که رژیم آشکارا اعلام می‌کند که تا "فتح بغداد" و ایجاد رژیم مطلوبش در عراق! به جنگ ادامه خواهد داد، مثنی مرتجع مزدبگیر را اجیر نموده تا ضمن با اصطلاح

بررسی مسائل جنگ، برای حقانیت رژیم جنگ‌افروز خمینی، حکم صادر کنند.

ثابا - این قبیل نشنات عوام‌فریبانه، از این جنبه نیز قابل توجه است که رژیم خمینی به منظور شطهور نگاه‌داشتن آتش جنگ خائمانسور، تاکنون هرگونه هیئت بین‌المللی - حتی از طرف کشورهای اسلامی - را دست‌سپرده و از کار آنها ممانعت بعمل آورده است و حتی پیشاپیش با چسبانیدن صدها مارک آمریکائی و صهیونیستی و ... به این قبیل هیئت‌ها، عملاً راه را بر هرگونه بررسی و قضاوت و میانجیگری و صلح و مصالحه بسته است. گوا اینکه مجامع و محافل و افکار عمومی بین‌المللی و هیئت‌هایی که تاکنون بمنظور ترک محاصره و برقراری صلح، تلاش کرده‌اند، بخصوص با توجه به اقدامات و ابتکاراتی که مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت انجام داده‌اند، نسبت به سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی رژیم خمینی کاملاً آگاه شده و تلویحاً یا تصریحاً آن را محکوم نموده‌اند.

از اینروست که رژیم خمینی برای سرپوش گذاشتن بر افشاء سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌اش در سطح بین‌المللی و همچنین به منظور توجیه ادامه‌ی جنگ، خود را نیازمند براه انداختن نمایشات رسوائی از قبیل تشکیل "دادگاه بین‌المللی اسلامی"! آن هم با صرف هزینه‌های کلان (کماکان از جیب مردم محروم ایران) می‌بیند. اقداماتی که جز رسوائی بیشتر، ثمری برای رژیم و مزدبگیرانش نخواهد داشت.

■ ■

امکان پیروزی و مقابله با توطئه‌های دشمنان را نخواهد داشت، و لذا صریحاً و علناً تمامی آنانی را که موزرانه در لباس "مشروطه‌خواهی" در خدمت استبداد بودند، "خائنین به ملت" می‌خواند. ارتجاع نیز که دریافته بود خیابانی را سر سازش و خیانت نیست، سرانجام پس از توطئه‌های بسیار، سرکوبی کامل جنبش آزادی‌ستان تبریز را در دستور کار خود قرار داد و با بهره‌گیری از برخی ضعف‌های موجود در جنبش و از جمله عدم بسیج و آمادگی نظامی لازم در میان توده‌های مردم، توانست به کمک نیروی سرکوبگر خود جنبش تبریز را سرکوب سازد.

خیابانی نیز در این تهاجم ارتجاع به خاک افتاد و در خون خود غلطید. اما فریادرسای او که: "ای آزادیخواهان که عهد و میثاق بسته‌اید یا بپذیرید و یا ایران را آزاد کنید. بی‌ایید قول شرف خود را تکرار کنید که ایران را به آزادی واقعی نایل خواهید ساخت" هرگز فراموش‌نشده و اینک این خروش، پرتن‌تر از هر زمان در جای جای این میهن خونبار هر روز و هر لحظه با غرش سلاح آتشین فرزندان مجاهد خلق و در فریادهای "زنده‌باد آزادی" هزاران شهید به‌خون خفته تکرار می‌شود. در سالگرد شهادت خیابانی، یاد او را که فریاد رسای جنبش "آزادی‌ستان" بود گرامی می‌داریم ■

دمکراسی آشنا باشد. نه یک دام خیانت و تزویر که در دارالخلافتی تهران گسترانیده شده. ما دیگر سفیه نیستیم که قبل از آنکه ملت را مسوق و متحضر ساخته، آینده‌ی آزادی و مشروطیت را تامین نمائیم، برویم بر روی گرسی‌های بهارستان، داخل در دایره‌ی تهدید توپخانه ارتجاع و استبداد شویم... "نمایندگانی که با پول و دسیسه‌ی مامورین انتخاب شده‌اند، نماینده‌ی ملت نیستند، آنها نمایندگان خائنین ملت هستند."

آری خیابانی بدرستی می‌دانست که جز با ترسیم خطوطی روشن و مرزبندی قاطع بین خائنین و خادمین، جنبش

نگاهی بدو نشدها و گذشته‌ها

ضعف وزبونی غیر قابل وصف  
خمینی در جنگ با دانشگاه

در حالیکه رژیم خمینی تحت فشارها و اعتراضات سنگین اجتماعی، اجباراً به برگزاری کنکور و بازگشایی تدریجی برخی رشته‌های دانشگاهی در چارچوب شدیدترین برنامه‌های قرون وسطائی تفتیش عقاید تن داده، لیکن جدیدترین تمهیدات ضد انقلابی سردمداران پلید ارتجاع در این رابطه حاکی از آنست که دیو مهیب جهل و ظلمت در وحشت فزاینده از هرگونه فعالیت دانشگاهها، عملاً با یکسری تناقضات و تنگناهای کاملاً جدی مواجه گردیده است. تناقضاتی که دقیقاً ریشه در ماهیت ارتجاعی و قرون وسطائی رژیم خمینی دارد که اساساً با علم و آزادی و آگاهی و پیشرفت هیچگونه سازگاری نمی‌تواند داشته باشد. به همین جهت نیز دست آخر ناگزیر است تناقضات مزبور را بجانب اعمال اختناق و سرکوب هر چه بیشتر حل نماید. زیرا ارتجاع زبون و عقب مانده بخوبی واقف است که علیرغم همه‌ی تقلاب‌های ضدانقلابی و تمهیداتی چون تخصیص درصد بزرگی از پذیرش دانشگاهها به مزدوران خود تحت عنوان "سه‌میهای ویژه‌ی ارگان‌های انقلابی" یا "جانبازان انقلاب اسلامی" و غیره که به منظور قبضه‌کردن دانشگاهها بعمل می‌آورد، باز هم از آنجائی که بطور اجتماعی زمینه و شانس در محیط علم و فرهنگ ندارد، نخواهد توانست آنطور که مطلوبش هست دانشگاه را به انحصار خود درآورد. رژیم بخوبی می‌داند که علاوه بر همه‌ی این طرح‌های انحطاط طلبانه اساساً در سایه‌ی اختناق و سرکوب مطلق است که می‌توان به حداقل فعالیت در محیط آموزش عالی کشور تن داد. به همین جهت است که در حالیکه برای تامین متخصص مورد نیاز خود و بقیه در صفحه ۱۸

فرازهائی از  
زندگی انقلابی  
مجاهد شهید  
فرمانده  
محمد منصوری  
(هدای رازی)  
در صفحه ۱۲

پاسخ به  
نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز! همچنانکه به یاد دارید در شماره‌های گذشته‌ی مجاهد دربارهی اهمیت وصل ارتباط با "سازمان" و نقش آن در ارتقاء مبارزات افراد و هسته‌ها، بارها و به تفصیل با شما سخن گفته‌ایم. همچنین در همین رابطه، بدنبال اطلاعیهی بقیه در صفحه ۱۶

تصحیح و پوزش  
در رابطه با لیست شهدا  
در صفحه ۱۹

شماره تلفن‌های جدید  
برای وصل ارتباط با سازمان

بدنبال پیام اخیر فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین برادر مجاهد علی زرکش که طی آن در زمینه‌ی حل هر چه سریع‌تر مسئله‌ی قطع ارتباط هواداران با سازمان نیز رهنمودهایی داده بود، اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در همین رابطه و در سه نوبت شماره تلفن‌هایی را در اختیار ما قرار داد که مانیز اولین و دومین شماره تلفن‌های مربوطه را در شماره‌های قبلی مجاهد درج کردیم. اکنون شماره تلفنی را که در نوبت سوم و بتازگی در اختیارمان قرار گرفته (به همراه شماره تلفن‌های قبلی) به اعلان می‌رسانیم.

کشور	شهر	کد خروجی	کد کشور	کد شهر	شماره‌ی تلفن
مورد تماس	مورد تماس	از ایران			
انگلستان	لندن	۰۰	۴۴	۱	۲۰۳۱۰۸۸
انگلستان	لندن	۰۰	۴۴	۱	۲۰۳۴۳۵۵
آلمان غربی	کلن	۰۰	۴۹	۲۲۱	۴۱۲۳۵۴
آلمان غربی	کلن	۰۰	۴۹	۲۲۱	۴۴۸۲۵۰

یاد  
شیخ محمد  
خیابانی  
گرامی باد  
در صفحه ۲۳

قسمتهائی از  
اطلاعیه‌های نظامی  
مجاهدین خلق ایران  
مرکز کردستان  
در صفحه ۲۲

هم میهنان!  
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد  
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران  
با آدرس زیر مکتب کنید:  
فرانسه  
B.P.18 95430  
AUVERS\_SUR\_OISE  
FRANCE

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده  
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:  
انگلستان  
Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078  
از خارج فرانسه  
BANK SOCIETE GENERAL  
N: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
در داخل فرانسه  
B.N.P. PONTOISE 1269652

برای آیونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:  
فرانسه  
A.E.M B.P49  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE  
Nom: \_\_\_\_\_  
Prénom: \_\_\_\_\_  
Adresse: \_\_\_\_\_  
بهای اشتراک "مجاهد":  
 سه ماهه  
 شش ماهه  
 یکساله  
۱۷ دلار  
۲۳ دلار  
۴۴ دلار

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین را دیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:  
انگلستان  
BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش  
Pf:6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان  
Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

فرانسه  
B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

دستور محوری روز:  
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهنائی بخش عمومی